

# خبرخوش

انجیل به گزارش لوقا

---

---

# خبر خوش

## انجیل به گزارش لوقا


ترجمه جدید به زبان دری  
تحت نظر انجمنهای کتاب مقدس  
حق چاپ محفوظ است

چاپ اول ۱۳۹۵

## تیراژ ۶۰۰۰

afghanbibles.org

info@afghanbibles.org

 AfghanBibles

---

# فهرست موضوعها

۱	پیشگفتار.....
۶	انجیل به گزارش لوقا.....
۱۱۴	واژه نامه.....
۱۴۱	نقشه شرق میانه در زمان عیسای مسیح

# پیشگفتار

خدا را سپاسگزاریم که برای اولین بار «کتاب مقدس به زبان دری» در سال ۱۳۸۷ شمسی مطابق ۲۰۰۸ میلادی به چاپ رسید و به دسترس خواننده گان قرار گرفت. یک عده از هموطنان ما نظر دادند که دشواریهایی در روان و فصیح بودن متن این چاپ وجود دارد که نیازمند اصلاح و بازنگریست. برپایه این پیشنهادها، کمیته کتاب مقدس به زبان دری در سال ۱۳۸۸ شمسی یا ۲۰۰۹ میلادی ایجاد گردید. کمیته، کار خود را در این زمینه زیر نظارت و رهنمایی انجمنهای متحده کتاب مقدس آغاز کرد. اعضای این کمیته شامل دانشمندان الهیات و متن کتاب مقدس، کارشناسان دستور زبان و گرامر دری و آگاهان فرهنگ کشور عزیز ما افغانستان، میباشند. همچنان ایمانداران از داخل و خارج افغانستان در پروسه ترجمه جدید کتاب مقدس، ما را کمک کردند و متن اصلاح شده را به صورت دقیق بررسی و تایید نموده اند.

ترجمه جدید «انجیل به گزارش لوقا» بر اساس «رساله املا و انشای زبان دری»، با در نظر داشت اصل متن یونانی و با شیوه «وابسته به معنا» انجام گرفته است. در متن کنونی کوشش شده است که لغتها و جمله ها چنان ساده و قابل فهم گردد که با نصاب تعلیمی صنف ششم در مکاتب افغانستان، هماهنگ و هم سطح باشند. در

پروسه ترجمه، روی فصیح و روان بودن متن توجه فراوان شده است تا خواننده گان بتوانند کلام خدا را نزدیک به زبان گفتاری خود شان بخوانند و بفهمند.

انجیل لوقا با الهام از روح خدا توسط لوقا، یکی از پیروان عیسی مسیح، نوشته شده است. انجیل لوقا، خبر زنده گی، مرگ و دوباره زنده شدن عیسی مسیح را به ما میدهد. لغت «انجیل» به معنای خبرخوش است. عیسی مسیح در زمانی که در این دنیا بود، بارها از لغت «انجیل» استفاده کرد تا پیام خدا را برساند و پادشاهی خدا را اعلام کند. شاگردان و پیروان عیسی مسیح، در باره زنده گی و درسهای عیسی مسیح، سرور شان کتابها نوشتند. مجموعه این کتابها به نام «انجیل» نیز یاد میشود یعنی آن چی عیسی مسیح درس داد و در زنده گی، مرگ و دوباره زنده شدن خود، این خبرخوش پادشاهی خدا را به اثبات رساند. قابل یاد آوری است که عنوانها، تقسیم بندی فصلها و آیتها در نسخه اصلی کتاب مقدس نبوده و این کار به خاطر کمک برای خواننده گان انجام گرفته است.

کمیت کتاب مقدس به زبان دری در ترجمه جدید انجیل لوقا به این نتیجه رسید که:

- در حالی که احترام کامل به تمام پیامبران خدا داریم، تصمیم گرفتیم تا مطابق اصل یونانی انجیل، تنها نامهای پیامبران در متن نوشته شود. یعنی القاب و نامهای افتخاری در ابتدا و یا پایان نامهای شان اضافه نگردد.
- برای فهم و درک لغتهای مهم و کلیدی در متن، پاورقیهایی اضافه شده که به صورت مختصر آن لغت را تشریح و توضیح میدهد.
- علامه ♦ پیش از متن، نشاندهنده معلومات بیشتر در مورد لغت یا اصطلاح است. این علامه خواننده را به واژه نامه

عهد جدید که در اخیر کتاب ضمیمه شده است، رهنمایی مینماید. به طور مثال، واژه نامه عهد جدید برای ما تشریح میدهد که لقب «مسیح» یا «پسر انسان» چی معنا میدهد.

- برای آسان خواندن و دراز نشدن عنوانها و متن چاپی، نام مکمل این کتاب یعنی انجیل به گزارش لوقا، تنها در آغاز کتاب نوشته شده است و در باقی جاها به شکل مختصر «لوقا» نوشته شده که هدف همان نام مکمل کتاب، یعنی انجیل به گزارش لوقا میباشد.

## معرفی کتاب

♦ «انجیل» یا خبرخوش با گزارش چهار شاگرد و پیرو عیسای مسیح در مورد تولد، زنده گی، مرگ و دوباره زنده شدن سرور شان، آغاز مییابد. انجیل به گزارش لوقا را شخصی به نام لوقا نوشت. لوقا یکی از دوستان نزدیک پولس رسول بود که او را در کار بشارتی اش کمک میکرد. او انجیل به «گزارش لوقا» و کتاب «کارهای رسولان» را نوشت. این دو کتاب با هدایت روح خدا به شکل گزارش وقایع تاریخی براساس وقوع آنها، نوشته شده است. وقایع را که لوقا در این انجیل ثبت کرده است، با یافته های باستان شناسان تطابق کامل دارد.

انجیل به گزارش لوقا، عیسی را مسیح وعده شده برای قوم یهود و تمام مردم جهان معرفی میکند. لوقا مینویسد که عیسی پُر از روح خدا، خبرخوش را به فقیران و نیازمندان میرساند.

شادمانی و خوشی موضوع مهم در انجیل لوقا است. در آغاز این انجیل، خبرخوش آمدن عیسای مسیح اعلام میگردد. در فصل آخر،

زمانی که عیسی مسیح به آسمان بالا می‌رود، همه کسانی که بالا رفتن او را می‌بینند، با خوشی بزرگ به اورشلیم برمیگردند. یکی از برجسته گیهای کار لوقا، نوشتن یک تعداد واقعیتها و حقایقی است که آن را میتوان تنها در این انجیل یافت. به گونه مثال در فصلهای دوم و ششم مطالبی دیده میشوند که تنها لوقا آن را گزارش داده است. سرود فرشته گان و چوپانان، دیدار بزرگان با عیسی پس از تولد، عیسی نوجوان در خانه خدا، مثالهای سامری نیکو و پسرگمشده، از این جمله اند. در انجیل لوقا به نقش دعا کردن، کار روح خدا، نقش زنان در خدمت و بخشایش گناهان، تأکید زیاد صورت گرفته است.

### فهرست موضوعها

پیشگفتار: فصل ۱: ۴ -

تولد و کودکی یحیای تعمید دهنده و عیسی مسیح:

فصل ۱: ۵ - ۲: ۵۲

رسالت یحیای تعمید دهنده: فصل ۳: ۱ - ۲۰

تعمید و آزمایشهای عیسی: فصل ۳: ۲۱ - ۴: ۱۳

خدمات اجتماعی عیسی در جلیل: فصل ۴: ۱۴ - ۹: ۵۰

از جلیل تا اورشلیم: فصل ۹: ۵۱ - ۱۹: ۲۷

آخرین هفته در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۹: ۲۸ - ۲۳: ۵۶

رستاخیز عیسی: فصل ۲۴: ۱ - ۵۳



# خبرخوش

انجیل به گزارش لوقا

تقدیم به تیوفیلوس عزیز:

تا به حال نویسندگان بسیاری به نوشتن شرح وقایعی که در بین ما رخ داده است، اقدام کرده اند.<sup>۶</sup> و آن چي را که به وسیلهٔ اولین شاهدان عینی و \*خدامان پیام به ما رسیده است، نوشته اند.<sup>۷</sup> من نیز به نوبت خود، به عنوان کسی که جریان کامل این وقایع را جزء به جزء مطالعه و بررسی نموده است، صلاح دیدم که این اتفاقها را به ترتیب زمان وقوع آنها برای شما بنویسم.<sup>۸</sup> تا به حقیقت همهٔ مطالبی که از آن اطلاع یافته اید، پی ببرید.

### خبر تولد یحیای تعمید دهنده

۹. در زمانی که \*هیرودیس پادشاه یهودیه بود، \*کاهنی به نام ذکریا از گروه آبیا زنده گی میکرد. همسر ذکریا از خاندان هارون بود و الیزابت نام داشت.<sup>۱۰</sup> این دو نفر در نظر خدا درستکار بودند و بدون کوتاهی همه احکام و اوامر خدا را رعایت میکردند.<sup>۱۱</sup> اما آنان فرزندی نداشتند، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو پیر شده بودند.

۱۲. چون نوبت خدمت روزانه در \*خانهٔ خدا به گروه ذکریا رسید، ذکریا به عنوان کاهن مشغول انجام وظایف خود شد.<sup>۱۳</sup> مطابق رسوم کاهنان، قرعه به نام ذکریا برآمد، تا در خانهٔ خدا وارد شود و خوشبویی بسوزاند.<sup>۱۴</sup> در جریان سوزاندن خوشبویی، تمام مردم در بیرون ایستاده و دست به دعا برداشته بودند.<sup>۱۵</sup> در این وقت \*فرشتهٔ خداوند به ذکریا ظاهر شد و در سمت راست جایی که خوشبویی میسوخت، ایستاد.<sup>۱۶</sup> ذکریا از دیدن این منظره تکان خورد و ترسید.<sup>۱۷</sup> اما فرشته به او گفت: «ای ذکریا نترس! دعاهاى تو قبول شده است

و همسرت الیزابت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را یحیا خواهی نامید. <sup>(۱۶)</sup> خوشی و شادی نصیب تو خواهد بود و بسیاری از تولد او شادمان خواهند شد. <sup>(۱۷)</sup> زیرا یحیا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود؛ هرگز به شراب و باده لب نخواهد زد. او از شکم مادر از \*روح خدا پُر خواهد بود <sup>(۱۸)</sup> و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند که خدای آنان می باشد، باز خواهد گردانید. <sup>(۱۹)</sup> یحیا با روح و قدرت مانند \*الیاس پیامبر در پیشاپیش خدا قدم خواهد زد، تا پدران و فرزندان را آشتی دهد، سرکشان را به راه نیکان آورد و مردم خدا را برای خداوند آماده سازد. <sup>(۲۰)</sup> ذکرِیا به فرشته گفت: «چطور میتوانم این را باور کنم؟ من پیر هستم و زنم نیز سالخورده است.» <sup>(۲۱)</sup> فرشته به او جواب داد: «من جبرئیل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شده ام، تا با تو صحبت کنم و این خبرخوش را به تو برسانم. <sup>(۲۲)</sup> اما تو گپ زده نخواهی توانست، چون به پیام من که در زمان معین تحقق خواهد یافت، باور نکردی و تا روزی که این وعده عملی شود، گنگه خواهی بود.»

<sup>(۲۳)</sup> در آن وقت مردم منتظر ذکرِیا بودند و از این که او آن قدر دیر در جایگاه مقدس خانه خدا مانده بود، حیران گشتند. <sup>(۲۴)</sup> وقتی ذکرِیا بیرون آمد و توان سخن گفتن نداشت، مردم فهمیدند که در جایگاه مقدس خانه خدا رویایی دیده است. چون او نمیتوانست گپ بزند، پس با اشاره دست مطلب خود را به آنان فهماند.

<sup>(۲۵)</sup> وقتی ذکرِیا خدمت خود را به انجام رسانید، به خانه بازگشت. <sup>(۲۶)</sup> بعد از مدتی همسرش الیزابت حامله شد و مدت پنج ماه از مردم گوشه گیری کرد. الیزابت با خود میگفت: <sup>(۲۷)</sup> «بالاخره خداوند بر من رحم نمود و با لطف خود شرمی را که پیش مردم داشتم، از میان برداشت.»

## خبر تولد عیسی

۱۶ خدا، جبرئیل فرشته را در ماه ششم حامله گی الیزابت به شهری به نام\* ناصره در ولایت جلیل فرستاد، ۱۷ تا نزد باکره یی برود که در عقد مردی به نام یوسف از خاندان داوود بود. این دختر مریم نام داشت. ۱۸ فرشته به مریم ظاهر شد و گفت: «سلام، ای کسی که مورد لطف هستی، خداوند با توست.» ۱۹ اما مریم از آن چی فرشته گفت، بسیار پریشان شد و ندانست که معنای این سلام چیست. ۲۰ فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف نموده است! ۲۱ تو حامله شده، پسری به دنیا می آوری و نام او را عیسی خواهد گذاشت. ۲۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال\* نامیده خواهد شد. خداوند پروردگار\* تخت پادشاهی جدش داوود را به او عطا خواهد کرد. ۲۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب فرمانروایی میکند و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.» ۲۴ مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من با هیچ مردی نبوده ام.» ۲۵ فرشته به او جواب داد: «روح خدا بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد انداخت. به این خاطر آن نوزاد مقدس،\* پسر خدا نامیده خواهد شد. ۲۶ بدان که خویشاوند تو الیزابت در سن پیری پسری در شکم دارد و آن کسی که نازا به حساب می آمد، اکنون شش ماه از حامله گی اش میگذرد. ۲۷ زیرا برای خدا هیچ چیز

---

\* **پسر خدای متعال:** در زیر این عنوان دو مسئله مختلف مطرح شده است. در بخش اول، در باره طفل وعده شده یعنی مسیح که در آیههای ۳۲ و ۳۳ از او یاد شده است، سخن به میان می آید. در قسمت دوم، از طفلی یاد میگردد که روزی پادشاه خواهد شد و از نسل داوود به دنیا خواهد آمد، از این سبب پسر خدا نامیده خواهد شد. در این جا سخن از هیچ نوع رابطه بیولوژیکی و جسمی در میان نیست. خواهش میشود که به آیت ۳۵ هم در این مورد توجه کنید.

ناممکن نیست.» ۴۲) مریم گفت: «من خدمتگار خداوند هستم، بگذار همان طور که تو گفتی بشود.» و فرشته از پیش او رفت.

## ملاقات مریم با الیزابت

۴۳) چندی بعد از آن مریم عزم سفر کرد و با عجله به شهری واقع در کوهستان یهودیه رفت. ۴۴) او به خانهٔ ذکریا داخل شد و به الیزابت سلام داد. ۴۵) وقتی الیزابت سلام مریم را شنید بچه در شکمش تکان خورد. الیزابت از روح خدا پُر شد ۴۶) و با صدای بلند گفت: «تو در بین زنان مبارک هستی و متبرک است ثمرهٔ بطن تو! ۴۷) من کیستم که مادر سرورم به دیدنم بیاید؟ ۴۸) همین که سلام تو به گوش من رسید، بچه از خوشی در شکم تکان خورد. ۴۹) خوشا به حال تو که باور داری، وعدهٔ خداوند برای تو به انجام خواهد رسید!»

## سرود مریم

۴۶) مریم گفت:

«جان من خداوند را ستایش میکند

۴۷) و روح من در نجات دهنده ام خدا خوشی میکند،  
۴۸) چون او به من، خدمتگار ناچیز خود نظر لطف داشته است.

از این پس همهٔ نسلها مرا خوشبخت خواهند خواند،  
۴۹) زیرا آن قادر مطلق، کارهای بزرگی برای من کرده است.  
نام او مقدس است.

۵۰) رحمت او نسل تا نسل برای کسانی است  
که او را احترام میکنند.

۵۱) دست خداوند با قدرت کار کرده،  
مغروران را با افکار دل شان تارومار نموده است.

۵۷. زورمندان را از تختهای شان به زیر افکنده  
و فروتنان را سربلند کرده است.

۵۸. گرسنه گان را با چیزهای خوب سیر نموده  
و ثروتمندان را با دست خالی روانه کرده است.  
۵۹. به خاطر محبت پایدارش،

از خدمتگار خود اسراییل حمایت نموده است،  
۶۰. همان طور که به اجداد ما یعنی به ابراهیم  
و به اولاد او تا ابد وعده داد.»

۶۱. مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و بعد به خانه خود  
بازگشت.

### تولد یحیای تعمید دهنده

۶۲. زمان حامله گی الیزابت به پایان رسید و پسری به دنیا آورد.  
۶۳. وقتی همسایه گان و خویشان وندان او خبر شدند که خداوند چه  
رحمت بزرگی در حق الیزابت کرده است، مانند او شاد و خوشحال  
شدند. ۶۴. آنان پس از یک هفته آمدند تا نوزاد را \*خخته نمایند و در نظر  
داشتند نام پدرش ذکر یا را بر او بگذارند. ۶۵. اما مادرش گفت: «نی،  
نام او باید یحیا باشد.» ۶۶. آنان گفتند: «اما در خاندان تو هیچ کس  
چنین نامی ندارد.» ۶۷. و با اشاره از پدرش پرسیدند که کودک را چی  
مینامد. ۶۸. ذکر یا خخته یی خواست و نوشت: «نام او یحیا است.» همه  
تعجب کردند. ۶۹. ناگهان زبان ذکر یا باز شد و به ستایش خدا پرداخت.  
۷۰. تمام همسایه گان ترسیدند و این خبر در سراسر کوهستانهای یهودیه  
به گوش همه رسید. ۷۱. تمام کسانی که این خبر را میشنیدند در باره آن  
فکر میکردند و میگفتند: «این چگونه طفلی خواهد بود؟ در واقع  
دست خداوند با اوست.»

## پیشگویی ذکریا

۶۷) ذکریا پدر یحیا، از روح خدا پُر شد و چنین پیشگویی کرد:

۶۸) «خدای اسرائیل را سپاس باد!

زیرا به یاری قوم خود آمده آنان را \*نجات داده است.

۶۹) از خاندان بندهٔ خود داوود،

\*نجات دهندهٔ نیرومند را آماده کرده است.

۷۰) او از قدیم از زبان \*پیامبران مقدس خود وعده داد

۷۱) که ما را از دست دشمنان \*رهایی بخشیده

و از دست همه کسانی که از ما نفرت دارند، آزاد سازد.

۷۲) با اجداد ما به رحمت رفتار نمود

و پیمان مقدس خود را به یاد آورد.

۷۳) برای پدر ما ابراهیم سوگند یاد کرد و وعده داد

۷۴) که ما را از دست دشمنان ما نجات دهد

و عنایت فرماید که خداوند را بدون ترس خدمت کنیم

۷۵) و تا زنده ایم او را با عدالت و \*راستی عبادت نماییم.

۷۶) تو، ای فرزندم، \*پیامبر خدای متعال\* نامیده خواهی شد.

زیرا پیشاپیش خداوند خواهی رفت

تا راه او را آماده سازی

۷۷) و به قوم او خبر دهی

که با بخشیده شدن گناهان شان نجات میابند.

---

\* **پیامبر خدای متعال:** یحیای تعمید دهنده، پسر ذکریا و الیزابت می باشد. او آخرین پیامبر دوران عهد عتیق است که راه را برای آمدن مسیح هموار ساخت. ♦ برای معلومات بیشتر واژه نامه را ببینید.

۷۸. خدای ما \*رحیم و مهربان است.

او میگذارد تا \*نور صبح نجات بر ما بتابد،

۷۹. و این نور بر کسانی که در \*تاریکی سایه مرگ

به سر میبرند از آسمان بدرخشد

و قدمهای ما را به راه \*صلح و سلامتی هدایت فرماید.»

۸۰. کودک روز به روز بزرگ شده، در روح و جسم رشد مینمود. یحیا تا

روزی که آشکارا به قوم اسرائیل ظاهر شد، در بیابان زنده گی میکرد.

## تولد عیسی

۲

در آن زمان \*امپراتور \*اوگستوس فرمانی به خاطر سرشماری

عمومی در سراسر امپراتوری \*روم صادر کرد. ① این اولین

سرشماری بود که آغاز شد، در این زمان کرینیوس والی سوریه بود.

② برای ثبت نام در سرشماری، هر کس به شهر خود رفت. ③ یوسف

نیز از شهر ناصره ولایت جلیل به ولایت یهودیه رفت تا در بیت لحم

زادگاه داوود پادشاه، ثبت نام کند. یوسف به آن جا رفت، زیرا از

خاندان داوود بود. ④ او مریم را که در عقدش بود، با خود برای ثبت

نام برد. مریم حامله بود. ⑤ و هنگامی که در بیت لحم بودند، زمان

تولد کودک فرا رسید. ⑥ مریم اولین فرزند خود را که پسر بود، به

دنیا آورد. کودک را قنذاق کرد و در آخوری خواباند، زیرا جایی در

مسافرخانه برای آنان نبود.

## نمایان شدن فرشته گان به چوپانان

① در همان اطراف در میان کشتزارها، چوپانانی بودند که شبها

از گله خود نگهبانی میکردند. ② فرشته خداوند در برابر آنان

نمایان شد و شکوه و \*جلال خداوند در اطراف شان درخشید.



آنان بسیار ترسیده بودند. ۱۰ اما فرشته گفت: «نترسید، من برای شما \*خبرخوش دارم که به همه مردم شادمانی بزرگ به بار خواهد آورد! ۱۱ امروز در شهر داوود\*، نجات دهنده یی برای شما به دنیا آمده است که \*مسیح خداوند است. ۱۲ و این وقتی برای شما ثابت خواهد شد که نوزاد را پیچیده به قنداق در آخور خواهید یافت.» ۱۳ ناگهان با آن فرشته، لشکر بزرگی از \*فرشته گان آسمانی ظاهر شد که خدا را ستایش کرده، می گفتند:

۱۴ «شکوه و جلال بر خدا که بر فراز آسمان است،

صلح و سلامتی بر زمین باد

و در بین مردمی که مورد پسند اوست!»

۱۵ وقتی فرشته گان از آنان جدا شدند و دوباره به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیایید، به بیت لحم برویم، آن چی را که واقع شده است و خداوند ما را از آن آگاه ساخته است، ببینیم.» ۱۶ پس با عجله رفتند و مریم، یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود، پیدا کردند. ۱۷ وقتی چوپانان کودک را دیدند، آن چی را که در باره او شنیده بودند به مریم و یوسف گفتند. ۱۸ هر کس چیزهایی را که از چوپانان میشنید، تعجب میکرد. ۱۹ اما مریم تمام این چیزها را به یاد سپرد و در باره آنها عمیقن فکر میکرد. ۲۰ چوپانان برگشتند و به خاطر آن چی شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می گفتند، زیرا آن چی فرشته به آنان گفته بود انجام شد.

---

\* شهر داوود: شهری که داوود در آن زاده شده بود، بیت لحم نام دارد و حدود سه روز سفر با پای از شهر ناصره دور است.

♦ برای معلومات بیشتر واژه نامه را ببینید.

## نامگذاری عیسی

۷۱. یک هفته گذشت و زمان ختنه شدن بچه فرا رسید، او را عیسی نامیدند. همان نامی که فرشته پیش از این که مریم حامله شود، تعیین کرده بود.

## تقدیم عیسی در خانه خدا

۷۲. زمان آن رسید تا یوسف و مریم مراسم پاک شدن\* را مطابق شریعت\* موسی اجراء کنند. پس آنان کودک را به اورشلیم آوردند، تا در خانه خدا به خداوند تقدیم نمایند. ۷۳. چنانچه در شریعت نوشته شده است: «هر پسر اولباری که از شکم مادر بیرون می آید، از خداوند شمرده میشود.» ۷۴. آنان نیز رفتند تا مطابق آن چپی در شریعت نوشته شده است، یک جفت قمری و یا دو کبوتر را\* قربانی کنند.

۷۵. در آن زمان مردی به نام شمعون در اورشلیم زنده گی میکرد. او یک مرد خدا ترس و پرهیزگار بود که انتظار نجات اسرائیل را میکشید. روح خدا با او بود. ۷۶. روح خدا به شمعون اطمینان داد که تا مسیح وعده شده خدا را نبیند، نخواهد مُرد. ۷۷. شمعون با هدایت روح به داخل خانه خدا آمد. هنگامی که والدین کودک نوزاد، عیسی را به داخل خانه خدا آوردند تا آن چپی را که مطابق شریعت مقرر بود انجام دهند، ۷۸. شمعون کودک را در آغوش گرفت و خدا را ستایش کنان گفت:

---

\* **مراسم پاک شدن:** مادر نوزاد چهل روز بعد از ولادت پسر، باید یک گوسفند و یک کبوتر و یا دو کبوتر را در خانه خدا در اورشلیم قربانی میکرد. مطابق شریعت موسی، پسر اولباری هر انسان و هر حیوان متعلق به خداوند بود.

۳۹ «ای خداوند، تو حالا به وعده خود وفا کردی،

پس بگذار خدمتگزاری به سلامت برود.

۴۰ با چشمهای خود نجات تو را دیدم،

۴۱ نجاتی که تو در حضور همه مردم آماده ساخته ای:

۴۲ نوری که اراده تو را به ملتهای بیگانه روشن ساخته

مایه سربلندی قوم تو اسرائیل گردد.»

۴۳ پدر و مادر کودک از آن چی شمعون در باره او گفت، حیران

گشتند. ۴۴ شمعون برای آنان دعای خیر کرد و به مریم مادر عیسی

گفت: «این کودک از جانب خدا برای هلاکت و نجات بسیاری در

اسرائیل انتخاب شده است. او نشانه ییست که توسط بسیاری رد

خواهد شد ۴۵ و افکار پنهانی عده زیادی را آشکار خواهد ساخت و

در دل تو نیز خنجری فرو خواهد رفت.»

۴۶ همچنان پیامبری به نام حنه که دختر فنوییل از طایفه اشیر بود،

در آن جا زنده گی میکرد. او زن بسیار پیر بود که مدت هفت سال

با شوهرش زنده گی کرد ۴۷ و بعد از آن تا هشتاد و چهار ساله گی

بیوه مانده بود. این زن هرگز از خانه خدا خارج نمیشد، بلکه شب

و روز با دعا و روزه، خدا را عبادت میکرد. ۴۸ حنه در همان وقت

آمد و به درگاه خدا شکرگزاری نمود و برای همه کسانی که در انتظار

نجات اورشلیم بودند در باره آن کودک صحبت کرد.

## بازگشت به ناصره

۴۹ یوسف و مریم پس از آن که همه کارهایی را که در شریعت خداوند

تعیین شده بود انجام دادند، به شهر خود در ناصره واقع در ولایت

جلیل برگشتند. ۵۰ کودک بزرگ و قوی میشد. او پُر از حکمت بود

و برکت خدا با او بود.

## عیسای نوجوان در خانه خدا

والدین عیسی همه ساله برای عید فصح به اورشلیم میرفتند. وقتی عیسی دوازده ساله بود، آنان مانند همیشه برای آن عید به آن جا رفتند. وقتی روزهای عید به پایان رسید، آنان دوباره عازم شهر خود شدند، اما عیسای نوجوان در اورشلیم ماند. والدینش این را نمیدانستند؛ فکر کردند، عیسی در بین کاروان است. آنان بعد از یک روز سفر به جستجوی او در میان دوستان و خویشان خود پرداختند. چون عیسی را نیافتند، ناچار به اورشلیم برگشتند، تا او را پیدا کنند. در روز سوم عیسی را در خانه خدا پیدا کردند که در میان معلمان مذهبی نشسته بود، به آنان گوش میداد و از آنان سوال میکرد. هر کس که گپهای او را میشنید، از جوابهای هوشیارانه او به حیرت می افتاد. والدین عیسی از دیدن او تعجب کردند و مادرش به او گفت: «پسر، چرا با ما چنین کردی؟ ما با پریشانی زیاد دنبال تو میگشتیم.» عیسی گفت: «برای چی دنبال من میگشتید؟ مگر نمیدانستید که من باید مصروف کارهای پدرم میبودم؟» اما آنان نفهمیدند که هدف او چیست. عیسی با یوسف و مریم به ناصره برگشته از آنان اطاعت میکرد. مادرش همه این چیزها را مانند گنج در دل خود نگه میداشت. عیسی در قامت و حکمت رشد نموده رضایت خدا و مردم را کسب میکرد.

## پیام یحیای تعمید دهنده

در پانزدهمین سال حکومت امپراتور تیرریاس بود که پانتیاس پیلاتوس والی یهودیه و هیروдіس والی ولایت جلیل بودند. برادرش فیلیپاس حاکم مناطق ایتوریه و ترخونیتس لیسانیوس حاکم آبلینیه و حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند. در آن زمان کلام خدا

در بیابان به یحیا پسر ذکریا رسید. ⑥ او به تمام نواحی اطراف دریای اُردن میرفت و موعظه میکرد که از گناهان خود توبه کنید و \* غسل تعمید بگیرید و خدا \* گناهان شما را خواهد بخشید. ⑦ آن چنان که در کتاب اشعای نبی آمده است:

«شخصی در بیابان فریاد میزند:

راه را برای خداوند آماده سازید،

راه را برای او راست کنید تا بگذرد.

⑤ دره ها پُر خواهند شد،

کوه ها و تپه ها هموار میگردند.

راه های کج، راست و

راه های ناهموار، هموار خواهند گردید.

⑥ همهٔ نسل بشر نجات خدا را خواهد دید.»

⑦ آن گاه یحیا به عدهٔ زیادی از مردم که می آمدند تا به وسیلهٔ او \* تعمید بگیرند، گفت: «ای نسل ماران! چه کسی به شما گفت که میتوانید از \* خشم و \* غضب خدا که در حال آمدن است بگریزید! ⑧ پس کارهایی را کنید که نشاندندهٔ توبهٔ شما از گناهان تان باشد و بین خود نگوئید که ابراهیم جد تان است. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم بیافریند. ⑨ تیشه بر ریشهٔ درختان گذاشته شده است و هر درختی که میوهٔ خوب به بار نیاورد، بریده میشود و در آتش انداخته خواهد شد.»

⑩ مردم از یحیا پرسیدند: «پس ما چی کنیم؟» ⑪ او جواب

داد: «هر کسی که دو پیراهن دارد، یکی را به کسی که هیچ ندارد بدهد و هر کسی خوراک دارد با دیگران تقسیم کند.»

۱۷\* جزیه گیران هم برای گرفتن تعمید آمدند و از یحیا پرسیدند: «استاد، ما چی کنیم؟» ۱۸ یحیا به آنان گفت: «بیشتر از آن چی که تعیین شده است، نگیرید.» ۱۹ همچنان عده یی از عسکران از یحیا پرسیدند: «در مورد ما چطور؟ ما چی کنیم؟» به آنان گفت: «از کسی به زور پول نگیرید و به کسی تهمت ناروا نزنید و به معاش خود قانع باشید.»

۲۰\* امید مردم زیادتر میگشت و با تعجب فکر میکردند که آیا یحیا همان مسیح وعده شده است یا نه. ۲۱ بنابراین یحیا به آنان گفت: «من شما را با آب تعمید میدهم، اما کسی می آید که قدرتش از من بیشتر است و من لایق آن نیستم که بند پاپوش او را باز کنم. او شما را با روح خدا و آتش تعمید خواهد داد. ۲۲ او شاخی اش را در دست دارد تا خرمن خود را پاک کند و گندم را در انبار جمع نماید، اما کاه را در آتش خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»

۲۳ یحیا با شیوه های مختلف به مردم خبرخوش را میداد و از آنان میخواست تا راه های زنده گی خود را تغییر دهند. ۲۴ اما یحیا، هیروдіس را به خاطر ازدواج با زن برادرش هیروдіا و بدکاریهای دیگری که کرده بود، مورد سرزنش قرار داد. ۲۵ پس هیروдіس با انداختن یحیا به زندان گناه بدتری انجام داد.

### تعمید گرفتن عیسی

۲۶ پس از آن که همه تعمید گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت. در حالی که عیسی مشغول دعا کردن بود، آسمان باز شد ۲۷ و روح خدا به شکل کبوتر بر او نازل شد و صدایی از آسمان آمد: «تو پسر عزیز من هستی. من از تو خوشنودم.»

### شجرهٔ عیسی

۲۶ وقتی عیسی خدمت خود را شروع کرد، تقریباً سی ساله بود. به گمان مردم او پسر یوسف بود و یوسف پسر هالی، ۲۷ پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، ۲۸ پسر متاتیا، پسر عاموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، ۲۹ پسر مَیت، پسر متاتیا، پسر شمعی، پسر یوسف، پسر یهودا، ۳۰ پسر یوحنا، پسر ريسا، پسر زروبابل، پسر شالتي ییل، پسر نیری، ۳۱ پسر ملکی، پسر ادی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر غیر، ۳۲ پسر یوشع، پسر ایلعازر، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی، ۳۳ پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، ۳۴ پسر ملیا، پسر مینان، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داوود، ۳۵ پسر یسی، پسر عوبید، پسر بوغز، پسر شلمون، پسر نحشون، ۳۶ پسر عمیناداب، پسر ادمین، پسر ارام، پسر جزرون، پسر فارز، پسر یهودا، ۳۷ پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، ۳۸ پسر سروج، پسر رعو، پسر فلیج، پسر عابر، پسر صالح، ۳۹ پسر قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک، ۴۰ پسر متوشالچ، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلللیل، پسر قینان، ۴۱ پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم بود و آدم را خدا خلق کرده بود.

### آزمایشهای عیسی

۴ عیسی پُر از روح خدا از دریای اُردن برگشت و روح او را به بیابان برد. ۱ در آن جا شیطان\* عیسی را مدت چهل روز با وسوسه ها آزمایش کرد.

او در آن مدت چیزی نخورد تا بالاخره گرسنه شد. ۲ شیطان به عیسی گفت: «اگر تو پسر خدا هستی به این سنگ بگو تا به نان

تبدیل شود.» ⑦ اما عیسی جواب داد: «در کلام خدا نوشته شده است که انسان تنها با نان زنده گی نمیکند.»

⑧ پس شیطان، عیسی را به جای بلندی برد و در یک چشم به هم زدن تمام ممالک دنیا را به او نشان داد. ⑨ شیطان گفت: «تمامی قدرت این قلمرو و همه شکوه و جلال آن را به تو خواهم بخشید، زیرا در اختیار من است و من میتوانم آن را به هر کسی خواسته باشم، ببخشم. ⑩ اگر تو مرا سجده کنی صاحب همه آن خواهی شد.» ⑪ عیسی به شیطان جواب داد: «در کلام خدا نوشته شده است: خداوند، خدای خود را پرستش کن و فقط او را خدمت نما.»

⑫ سپس شیطان، عیسی را به اورشلیم برد، بر بام خانه خدا قرار داد و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی، خود را از این جا به پایین بپانداز ⑬ زیرا در کلام خدا نوشته شده است: «خدا به فرشته گان خود فرمان خواهد داد تا تو را حفاظت کنند.» ⑭ و نیز نوشته شده است: آنان تو را در دستهای خود نگه خواهند داشت تا مبادا پایت به سنگی بخورد.» ⑮ اما عیسی جواب داد: «در کلام خدا نوشته شده است که خداوند، خدای خود را آزمایش مکن.» ⑯ شیطان پس از آن که عیسی را به شکلهای مختلف وسوسه کرد، برای مدتی او را تنها گذاشت.

### آغاز کار عیسی در جلیل

⑰ عیسی با قدرت روح خدا به ولایت جلیل برگشت و شهرت او سراسر آن ناحیه را فرا گرفت. ⑱ عیسی در کنیسه ها درس میداد و همه او را توصیف مینمودند.



## رد شدن عیسی در ناصره

۱۶ عیسی سپس به شهر ناصره، جایی که در آن بزرگ شده بود، آمد و در روز سَبْت\* مانند همیشه به کنیسه رفت. او برای قرائت کلام خدا برخاست ۱۷ و طومار اشعیای نبی را به او دادند. عیسی طومار را باز کرد و آن جایی را یافت که نوشته شده بود:

۱۸ «روح خداوند بر من است.

خداوند مرا مسح کرده است تا خبرخوش را به فقیران برسانم. مرا فرستاده است تا آزادی اسیران،

بینایی کوران و رهایی ستمدیده گان را اعلام کنم ۱۹ و اعلام کنم که زمان آن رسیده است که خداوند مردم خود را نجات دهد.»

۲۰ عیسی طومار را بسته کرد و به سرپرست کنیسه داده نشست. تمام چشمها در کنیسه به او دوخته شده بود. ۲۱ عیسی به آنان گفت: «امروز در حالی که به کلام مقدس گوش میدادید، پیشگوییهای آن به حقیقت پیوست.» ۲۲ همه حاضران تحت تأثیر او قرار گرفتند و از سخنان دلنشینی که میگفت تعجب نمودند. آنان میگفتند: «مگر این مرد پسر یوسف نیست؟» ۲۳ عیسی گفت: «من یقین دارم که در مورد من این ضرب المثل را خواهید گفت: «ای طیب، خود را شفا بده.» شما هم چنین خواهید گفت که ما شرح همه کارهایی را که در کپرناحوم کرده ای شنیده ایم، همان کارها را در شهر خود نیز انجام

---

\* روز سَبْت: مطابق شریعت موسی هفتمین روز هفته بود که از شام روز جمعه تا شام روز شنبه دوام مییافت. این روز مخصوص عبادت بود و هیچ کس در این روز نباید کاری انجام میداد.

بده.» (۷۶) عیسی ادامه داد گفت: «به یقین که هیچ پیامبری در شهر خود قابل قبول نیست. (۷۵) به من گوش دهید: این حقیقت را به شما بگویم که بیوه زنان زیادی در زمان الیاس پیامبر در اسرائیل زنده گی میکردند، مدت سه سال و شش ماه تمام در اسرائیل باران نبارید و قحطی سختی تمام این سرزمین را فرا گرفت. (۷۶) ولی الیاس پیامبر نزد هیچ یک از زنان در اسرائیل فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در شهر زرفت منطقه صیدون. (۷۷) همین گونه در زمان الیشع پیامبر، جذامیان\* بسیاری در اسرائیل بودند ولی هیچ کدام از آنان جز نعمان سوریه یی شفا نیافت.» (۷۸) از شنیدن این سخنان همه حاضران در کنیسه قهر شدند. (۷۹) آنان برخاستند و عیسی را از شهر بیرون کرده بر تپه که شهر بر روی آن ساخته شده بود، بردند تا او را به پایین بیاندازند، (۸۰) اما عیسی از میان آنان گذشت و به راه خود رفت.

### شفای مردی پُر از روح شیطانی

(۸۱) عیسی به کپرناحوم که یکی از شهرهای جلیل است، آمد و در آن جا مردم را در \*روز سَبْت درس میداد. (۸۲) مردم از درسهای او تعجب میکردند زیرا او با قدرت سخن میگفت. (۸۳) در کنیسه مردی حضور داشت که دارای \*روح شیطانی بود. او با صدای بلند فریاد زد: (۸۴) «ای عیسای ناصری! با ما چی کار داری؟ آیا این جا آمده ای که ما را نابود کنی؟ تو را میشناسم که کی هستی. تو فرستاده شده مقدس خدا هستی!» (۸۵) عیسی به روح شیطانی فرمان داد: «خاموش باش و

---

\* جذامیان: این اصطلاح به کسانی گفته میشد که دارای بیماریهای مختلف جلدی میبودند. جذامیان در اجتماع نام بدی داشتند و مطابق شریعت آنان مجبور بودند که از اجتماع دور زنده گی کنند.

از این مرد بیرون شو!» روح شیطانی آن مرد را در برابر مردم به زمین کوبید و بدون آن که به او ضرری برساند از او بیرون شد. <sup>(۴۲)</sup> همه حیران ماندند و به یکدیگر گفتند: «این چی نوع فرمان است؟ با قدرت و توانایی به <sup>\*</sup> ارواح شیطانی فرمان می‌دهد و آنها بیرون میشوند.» <sup>(۴۳)</sup> به این ترتیب خبر کارهای عیسی در تمام آن منطقه پخش شد.

### شفای بیماران

<sup>(۴۴)</sup> عیسی از کنیسه بیرون آمد و به خانه شمعون رفت. خشوی شمعون به تب شدیدی مبتلا بود و به عیسی در باره او خبر دادند. <sup>(۴۵)</sup> عیسی در کنار بستر آن زن ایستاد و به تب فرمان داد تا او را رها کند. تب آن زن قطع شد، همان لحظه زن برخاست و به پذیرایی مشغول شد. <sup>(۴۶)</sup> مردم بعد از غروب آفتاب، دوستان بیمار خود را که مبتلا به امراض گوناگون بودند نزد عیسی آوردند. عیسی دست خود را بر یک یک آنان گذاشت و تمام آنان را شفا داد. <sup>(۴۷)</sup> ارواح شیطانی هم از عده زیادی بیرون آمده فریاد می‌زدند: «تو پسر خدا هستی!» اما عیسی آنان را سرزنش کرد و اجازه نداد که گپ بزنند، زیرا ارواح شیطانی میدانستند که او همان مسیح وعده شده است.

### موعظه در کنیسه‌ها

<sup>(۴۸)</sup> وقتی صبح شد، عیسی از شهر بیرون شد و به جای خلوت رفت. مردم به جستجوی او پرداختند. وقتی عیسی را یافتند، کوشش کردند از رفتن او جلوگیری نمایند. <sup>(۴۹)</sup> اما عیسی به آنان گفت: «من باید خبرخوش <sup>\*</sup> پادشاهی خدا را به شهرهای دیگر هم برسانم، چون برای انجام همین کار فرستاده شده‌ام.» <sup>(۵۰)</sup> به این ترتیب او در کنیسه‌های تمام مناطق یهودیه موعظه می‌کرد.

## انتخاب اولین شاگردان

۵

یک روز عیسی در کنار\* دریاچه جلیل ایستاده بود که مردم به زور خود را طرف او نزدیک میکردند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند. ⑦ عیسی دید که دو کشتی در آن جا لنگر انداخته اند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند. ⑧ عیسی به یکی از کشتیها که از شمعون بود، سوار شد و از او خواست تا کمی از ساحل دور شود. عیسی در حالی که در کشتی نشسته بود به درس دادن مردم پرداخت. ⑨ در پایان صحبت به شمعون گفت: «کشتی را به قسمتهای عمیق آب بران و تو و دوستان ات تورهای خود را برای گرفتن ماهی به آب بیاندازید.» ⑩ شمعون جواب داد: «استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و هیچ چیزی نگرفتیم، اما حالا که تو میفرمایی، من تورها را می اندازم.» ⑪ آنان چنین کردند و آن قدر ماهی گرفتند که نزدیک بود تورهای شان پاره شود. ⑫ پس به همکاران خود که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنان بیایند. آنان آمدند و هر دو کشتی را آن قدر از ماهی پُر کردند که نزدیک بود کشتیها غرق شوند. ⑬ وقتی شمعون پتروس دید که چپ واقع شد، در برابر عیسی زانو زده، گفت: «ای سرورم، از پیش من دور شو! من گناهکارم.» ⑭ او و دیگران از گرفتن آن قدر ماهی حیران شدند. ⑮ همکاران شمعون، یعقوب و یوحنا، پسران رُبّدی نیز همان حال را داشتند. عیسی به شمعون گفت: «نترس! از این پس مردم را به دست خواهی آورد.» ⑯ آنان به مجرد این که کشتیها را به ساحل آوردند، همه چیز را رها کردند و به دنبال عیسی رفتند.

## شفای جذامی

۱۷ روزی عیسی در شهری بود که مردی در آن جا از مرض\* جذام زجر میکشید. وقتی آن جذامی، عیسی را دید، به پای او افتاد و از او کمک خواست و گفت: «ای آقا، اگر بخواهی میتوانی مرا شفا دهی.» ۱۸ عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت: «من این را میخواهم، شفا پیدا کن!» در همان لحظه جذام آن مرد برطرف شد. ۱۹ عیسی به او امر کرد: «به کسی چیزی نگو، اما برو و خود را به کاهن نشان بده\* و بگذار او تو را معاینه کند. بعدن به خاطر ثبوت شفا یافتن ات قربانی را که موسی تعیین نموده است، تقدیم کن.» ۲۰ اما آوازه عیسی در تمام آن مناطق پخش شد و عده زیادی از مردم آمدند تا سخنان او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند. ۲۱ مگر عیسی به جاهای خلوت میرفت و در آن جا دعا میکرد.

## شفای مردی که شل بود

۲۲ یک روز وقتی عیسی مشغول درس دادن بود، یک عده از\* فریسیان و\* علمای شریعت که از تمام مناطق جلیل، یهودیه و اورشلیم آمده بودند نیز در آن جا حضور داشتند. عیسی با قدرت خداوند مریضان را شفا میداد. ۲۳ در این وقت چند مرد، کسی را که شل بود روی

---

\* به کاهن نشان بده: مطابق شریعت موسی کسانی که به مرض جذام مبتلا بودند، پس از شفا یافتن باید نزد کاهن در خانه خدا میرفتند تا کاهن در مورد شفا یافتن و پاک شدن شان از این مرض تصدیق میکرد. آنان پس از تصدیق کاهن، میتوانستند دوباره داخل اجتماع گردند.

♦ برای معلومات بیشتر واژه نامه را ببینید.

توشک گذاشته و میبردند. آنان کوشش کردند آن مرد را به داخل خانه بیاورند و در برابر عیسی به زمین بگذارند. <sup>(۷۱)</sup> اما به علت ازدحام زیاد نتوانستند راهی پیدا کنند تا آن شل را به داخل بیاورند. پس آن مرد را به بام خانه بردند، از بین خشتهای سقف، او را با توشک پایین کردند و در میان جمعیت در برابر عیسی گذاشتند. <sup>(۷۲)</sup> عیسی وقتی ایمان آنان را دید به آن مرد گفت: «گناهان تو بخشیده شد.» <sup>(۷۳)</sup> علمای شریعت و فریسیان به یکدیگر گفتند: «این کیست که کفر میگوید! تنها خدا میتواند گناهان را ببخشد!» <sup>(۷۴)</sup> چون عیسی افکار آنان را میدانست، به آنان گفت: «چرا چنین فکری را در دل خود جای میدهید؟ <sup>(۷۵)</sup> آیا گفتن این که گناهان تو بخشیده شد آسانتر است یا گفتن این که بلند شو و راه برو؟» <sup>(۷۶)</sup> من برای شما ثابت میکنم که پسر انسان\* در روی زمین قدرت و اختیار بخشیدن گناهان را دارد.» پس عیسی به آن مرد شل گفت: «به تو میگویم بلند شو، توشک خود را بردار و به خانه برو!» <sup>(۷۷)</sup> آن مرد همان لحظه در برابر آنان روی پاهای خود ایستاد، توشک خود را برداشت و خدا را ستایش کنان به خانه رفت. <sup>(۷۸)</sup> همه کسانی که آن جا بودند حیران شدند. در حالی که ترس زیاد آنان را پیچانده بود، خدا را ستایش کردند و گفتند: «امروز چی چیزهای عجیبی دیدیم.»

## دعوت لاوی

<sup>(۷۹)</sup> بعد از آن عیسی بیرون رفت و جزیه گیری را به نام لاوی\*\* دید که در محل جزیه گیری نشسته بود. عیسی به لاوی گفت: «مرا

\* پسر انسان: لقبی است که عیسی به خودش میداد.  
 \*\* لاوی: لاوی لقب متا است.

پیروی کن.» ۱۸) لاوی برخاست، همه چیز را گذاشت و عیسی را پیروی کرد. ۱۹) سپس لاوی برای عیسی در خانه خود مهمانی بزرگ ترتیب داد و عده زیادی از جزیه گیران و اشخاص دیگر نیز در این مهمانی شرکت داشتند. ۲۰) بعضی از فریسیان و علمای شریعت از شاگردان عیسی شکایت کرده، گفتند: «چرا شما با جزیه گیران و رانده شده گان میخورید و مینوشید؟» ۲۱) عیسی به جواب آنان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان محتاج اند. ۲۲) من نیامدم تا پرهیزگاران را بلکه آمدم تا رانده شده گان را به توبه دعوت نمایم.»

### سوال در باره روزه

۲۳) یک عده مردم به عیسی گفتند: «شاگردان یحیا اکثر وقتها روزه میگیرند و دعا میکنند، شاگردان فریسیان هم چنین میکنند، اما شاگردان تو میخورند و مینوشند.» ۲۴) عیسی جواب داد: «آیا شما میتوانید دوستان داماد را در عروسی در حالی که داماد با آنان است، مجبور کنید روزه بگیرند؟ البته که نمیتوانید! ۲۵) اما روزی خواهد آمد که داماد از آنان گرفته خواهد شد؛ در آن وقت آنان روزه خواهند گرفت.»

۲۶) عیسی برای آنان این مثال را نیز گفت: «هیچ کس پارچه از لباس نو را پاره نمیکند تا با آن لباس کهنه را پینه کند. اگر چنین کند، آن لباس نو پاره میشود و هم پارچه نو مناسب لباس کهنه نیست. ۲۷) همچنین هیچ کس شراب تازه را در مشک کهنه نمیریزد. اگر بریزد، شراب تازه مشک را میترکاند، شراب حیف میشود و مشک نیز از بین خواهد رفت. ۲۸) بلی، باید شراب تازه را در مشک نو ریخت. ۲۹) هیچ کس پس از نوشیدن شراب کهنه شراب تازه نمیخواهد، چون میگوید که شراب کهنه بهتر است.»

## کار در روز سَبَت

عِیسی در یک روز سَبَت از میان کشتزارهای گندم میگذشت. شاگردان او خوشه های گندم را میچیدند و در کف دستهای خود پاک کرده، دانه های گندم را میخوردند. <sup>⑥</sup> بعضی از فریسیان گفتند: «چرا شما کاری را که شریعت در روز سَبَت اجازه نمیدهد، انجام میدهد؟» <sup>⑦</sup> عِیسی به آنان جواب داد: «مگر نخوانده اید که داوود وقتی خود و یارانش گرسنه بودند، چي کرد؟ <sup>⑧</sup> او به خیمه خدا وارد شد و نان تقدیم شده برای خداوند را برداشته خورد و به یاران خود نیز داد. در حالی که خوردن آن نان بر اساس شریعت برای هیچ کس جز کاهنان جایز نبود.» <sup>⑨</sup> عِیسی در آخر گفت: «پسر انسان صاحب اختیار روز سَبَت است.»

## شفا در روز سَبَت

<sup>⑩</sup> عِیسی باز هم در روز سَبَت به کنیسه رفته و درس میداد. در آن جا مردی قرار داشت که دست راستش فلج بود. <sup>⑪</sup> عده یی از علمای شریعت و فریسیان میخواستند، دلیلی پیدا کنند تا عِیسی را متهم به کار بیجا نمایند، به این خاطر با دقت متوجه او بودند که ببینند آیا عِیسی آن مرد را در روز سَبَت شفا خواهد داد. <sup>⑫</sup> اما عِیسی افکار آنان را میدانست و به مردی که دستش فلج شده بود، گفت: «برخیز و در برابر همه ایستاده شو.» آن مرد برخاست و در آن جا ایستاد. <sup>⑬</sup> پس از آن عِیسی به آنان گفت: «از شما میپرسم: شریعت در روز سَبَت چي کاری را اجازه میدهد؟ نیکی کردن یا بدی کردن؟ جان انسان را نجات دادن یا نابود کردن؟» <sup>⑭</sup> عِیسی به سوی همه آنان نظر انداخت و به آن مرد گفت: «دست را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش خوب شد. <sup>⑮</sup> فریسیان



بسیار خشمگین شدند و در میان خود به گفتگو پرداختند که با عیسی چی میتوانند بکنند.

## انتخاب دوازده رسول

۱۱ در آن وقت عیسی برای دعا به تپه بالا رفت و شب تا صبح به درگاه خدا دعا کرد. ۱۲ وقتی صبح شد، عیسی شاگردان خود را خواسته، از میان آنان دوازده نفر را انتخاب کرد و آنان را رسولان نامید: ۱۳ شمعون که به او لقب پطرس داد و اندریاس برادر او، یعقوب و یوحنا، فیلیپاس و بارتولما، ۱۴ متا و توما، یعقوب پسر حلفی و شمعون معروف به فدایی، یهوذا پسر یعقوب، ۱۵ و یهوذا اسخریوتی که به عیسی خیانت کرد.

## عیسی در خدمت مردم

۱۶ عیسی با رسولان از تپه پایین آمد و در زمین هموار با گروه بزرگی از شاگردان خود ایستاد. در آن جا تعداد زیاد مردم از تمام نقاط یهودیه و اورشلیم و اطراف صور و صیدون حضور داشتند. ۱۷ آنان آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. در این میان کسانی که گرفتار ارواح شیطانی بودند نیز شفا یافتند. ۱۸ تمام مردم کوشش میکردند دست خود را به عیسی بزنند، چون قدرتی از او خارج میشد که همه را شفا میداد.

## خوشبختیها و نکوهشها

۱۹ عیسی به شاگردان خود نظر انداخته گفت:

«خوشا به حال شما که فقیر هستید،

چون پادشاهی خدا از شما خواهد بود!

۱۷) خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید،

چون شما سیر خواهید شد!

خوشا به حال شما که اکنون اشک میریزید،

چون شما خندان خواهید شد!

۱۸) خوشا به حال شما که به خاطر پسر انسان مردم از شما

نفرت دارند، شما را نمیپذیرند، شما را توهین میکنند و یا به

شما بد میگویند! ۱۹) وقتی چنین رُخ داد در آن روز شاد باشید و

از خوشی رقص کنید، چون بدون شک پاداش بزرگ در بهشت

خواهید داشت. زیرا اجداد آنان نیز درست همین گونه با پیامبران

رفتار کردند.

۲۰) اما وای به حال شما که اکنون توانگر هستید،

شما زنده گی آسان نخواهید داشت!

۲۱) وای به حال شما که اکنون سیر هستید،

گرسنه گی خواهید کشید!

وای به حال شما که اکنون میخندید،

شما ماتم خواهید گرفت و اشک خواهید ریخت!

۲۲) وای به حال شما وقتی همه مردم از شما توصیف

میکنند؛ اجداد آنان درست همین کار را با پیامبران دروغین

کردند!

### مهربانی با دشمنان

۲۳) اما ای کسانی که به من گوش میدید، به شما میگویم دشمنان تان را

\*محبت نمایید و به آنانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید. ۲۴) برای

آنانی که شما را لعنت میکنند، برکت بخواهید و برای آنانی که با

شما بدرفتاری میکنند، دعای خیر کنید. ۲۵) اگر کسی به یک طرف

روی تان سیلی میزند، بگذارید طرف دیگر روی تان را هم بزند. اگر کسی چین تان را بگیرد، بگذارید پیراهن تان را هم بگیرد. ۴۰ هر کسی از شما چیزی بخواد به او بدهید، و وقتی کسی آن چی را که مال شماست میبرد، آن را پس نخواهید. ۴۱ با دیگران آن چنان رفتار کنید که میخواهید، آنان با شما رفتار کنند.

۴۲ اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، پس چرا باید توقع برکت را داشته باشید؟ حتا گناهکاران هم دوستان خود را دوست دارند ۴۳ و اگر فقط به کسانی که به شما نیکی میکنند نیکی بکنید، پس چرا باید توقع برکت را داشته باشید؟ حتا گناهکاران هم چنین میکنند. ۴۴ و اگر فقط به کسانی قرض بدهید که توقع پس گرفتن را دارید، پس چرا باید توقع برکت را داشته باشید؟ حتا گناهکاران هم به یکدیگر قرض میدهند تا تمام آن را پس بگیرند. ۴۵ اما، شما به دشمنان خود محبت نمایید و به آنان نیکی کنید! قرض بدهید و توقع پس گرفتن هیچ چیز را نداشته باشید! در این صورت شما پاداش بزرگ خواهید داشت و \*فرزندان خدای متعال خواهید بود؛ چون او به ناسپاسان و گناهکاران، مهربان است. ۴۶ پس همان طور که \*پدر آسمانی شما مهربان است، شما هم مهربان باشید!

### قضاوت در باره دیگران

۴۷ دیگران را قضاوت نکنید تا خدا شما را قضاوت نکند؛ دیگران را محکوم نکنید تا خدا شما را محکوم نکند؛ دیگران را ببخشید و خدا شما را خواهد بخشید. ۴۸ به دیگران بدهید و خدا به شما خواهد

داد. به یقین، پیمانۀ پُر، لبریز و سخاوتمندانه در دامن شما، به همان اندازه که گرفته بتوانید، ریخته خواهد شد. با هر پیمانۀ که شما به دیگران می‌دهید، با همان پیمانۀ خدا برای شما خواهد داد.»

۴۹ همچنان عیسی مثالی برای آنان آورد: «آیا نابینا، نابینا را رهنمایی کرده می‌تواند؟ اگر چنین کند هر دو در جوی خواهند افتاد. ۵۰ هیچ شاگردی بالاتر از استاد خود نیست؛ اما هر شاگردی وقتی درسهای خود را به پایان برساند به پایۀ استاد خود خواهد رسید.

۵۱ چرا پَرگاه را که در چشم برادرت است میبینی، ولی چوب بزرگ را که در چشم خود داری، نمیبینی؟ ۵۲ چطور میتوانی به برادرت بگویی: «ای برادر، اجازه بده آن پَرگاه را از چشمت بیرون بیاورم» و در صورتی که چوب بزرگ را در داخل چشم خود نمیبینی؟ ای ریاکار! اول چوب را از چشم خود بیرون بیاور، آن وقت درست خواهی دید تا پَرگاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.

## درخت و میوه آن

۵۳ درخت خوب میوه بد به بار نمی آورد و درخت بد میوه خوب به بار نمی آورد. ۵۴ هر درخت از میوه اش شناخته میشود. شما از بُته های خار، انجیر جمع نمیکنید و از بُته های خاردار، انگور نمیچینید. ۵۵ شخص نیکو از خزانه نیک قلب خود، نیکی به بار می آورد و شخص بد از خزانه بد قلب خود بدی به بار می آورد، چون زبان از آن چی در قلب است، سخن میگوید.

## دو خانه

۵۶ چرا به من «صاحب، صاحب» میگویید، ولی آن چی را که به شما میگویم انجام نمیدهید؟ ۵۷ به شما خاطرنشان میسازم که

هر کی نزد من بیاید و به سخنان من گوش دهد و از آنها اطاعت کند، مانند چی کسی است. ۴۸ او مانند آن کسی است که برای ساختن خانه خود زمین را خوب چُقر کرده و تهداب آن را روی سنگ گذاشت. وقتی دریا طغیان کند و سیل به آن خانه رسد، نخواهد توانست خانه را از جایش تکان دهد، چون محکم ساخته شده است. ۴۹ اما هر کی سخنان مرا بشنود و از آنها اطاعت نکند مانند کسی است که خانه خود را روی تهداب خام ساخته است. وقتی سیل به آن خانه رسد، ناگهان خانه ویران خواهد گردید و این خانه خرابی بزرگ خواهد بود!»

### شِفای خدمتگار افسر رومی

۷ وقتی عیسی تمام این سخنان را به مردم گفت به شهر کپرناحوم رفت. ۱ یک افسر رومی در آن جا خدمتگاری داشت که در نظرش بسیار عزیز بود. این خدمتگار مریض شد و نزدیک بود بمیرد. ۲ وقتی افسر رومی در باره عیسی شنید، عده یی از بزرگان یهود را نزد عیسی فرستاد تا از او بخواهند که بیاید و خدمتگارش را شفا دهد. ۳ آنان نزد عیسی آمدند و به عیسی زاری کرده گفتند: «افسر رومی سزاوار این لطف توست، ۴ چون ملت ما را دوست دارد و او بود که کنیسه را برای ما ساخت.» ۵ عیسی با آنان روان شد. وقتی به نزدیک خانه آن افسر رسید، افسر رومی دوستان خود را سوی عیسی فرستاد تا به او بگویند که: «ای آقا، بیش از این به خودت زحمت نده. من سزاوار آن نیستم که تو به خانه من بیایی» ۶ و برای همین بود که خود را نیز لایق ندانستم، شخصن نزد تو بیایم. فقط فرمان بده و خدمتگار من، شفا خواهد یافت. ۷ چون من خودم افسر هستم و تحت فرمان افسران بالاتر از خود قرار دارم و عسکران هم تحت فرمان خود دارم.

اگر به یکی بگویم «برو» می‌رود و به دیگری بگویم «بیا» می‌آید و به خدمتگار خود می‌گویم «این کار را بکن» او انجام می‌دهد.»  
 ۱۱ عیسی وقتی این را شنید، تعجب کرد و به گروهی از مردم که پشت سرش می‌آمدند، روی گشتاند و گفت: «برای شما می‌گویم که من هرگز چنین ایمانی، حتا در اسراییل ندیده‌ام.» ۱۲ پیام‌آوران به خانه افسر رومی برگشتند و خدمتگارش را شفا یافته و تندرست یافتند.

### زنده کردن پسر یک بیوه زن

۱۳ پس از آن، عیسی با شاگردانش و گروه زیادی از مردم به شهری به نام نائین رفتند. ۱۴ همین‌که به دروازه شهر رسید، با جنازه‌یی روبرو شد. یگانه پسر یک بیوه زن مُرده بود و عده زیادی از مردم شهر آن زن را همراهی می‌کردند. ۱۵ وقتی عیسی آن مادر را دید، دلش به حال او سوخت و گفت: «دیگر گریه نکن.» ۱۶ پس عیسی پیش رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی که تابوت را می‌بردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، به تو می‌گویم برخیز!» ۱۷ آن مُرده برخاست و شروع به گپ زدن کرد و عیسی او را به مادرش سپرد. ۱۸ همه ترسیدند و خدا را ستایش کردند و گفتند: «پیامبر بزرگ در میان ما ظهور کرده است؛ خدا آمده است تا به داد قوم برگزیده خود برسد.» ۱۹ خبر آن چی که عیسی کرده بود، در سراسر ولایت یهودیه و همه اطراف آن محل رسید.

### سوال یحیای تعمید دهنده

۲۰ وقتی شاگردان یحیا همه این کارها را به او خبر دادند، یحیا دو نفر از آنان را خواست ۲۱ و آنان را پیش عیسی فرستاد که از او بپرسند:

«آیا تو همان کسی هستی که قرار بود بیاید، یا باید منتظر دیگری باشیم؟» (۲۰) آن دو نفر نزد عیسی آمده، گفتند: «یحیای تعمد دهنده ما را نزد تو فرستاده است تا بداند که آیا تو همان کسی هستی که قرار بود بیاید یا باید منتظر دیگری باشیم؟» (۲۱) در همین وقت عیسی مردم زیادی را از مریضیها، ناخوشیها و ارواح شیطانی شفا میداد و به بسیاری از کوران، بینایی میبخشید. (۲۲) عیسی به پیام آوران یحیا جواب داد: «بروید و آن چی را که دیده و شنیده اید، به یحیا بگویید که چگونه کوران بینا میشوند، لنگان راه میروند، جذامیان پاک میشوند، کرها میشوند، مُرده گان دوباره زنده گی را از سر میگیرند و بینوایان خبرخوش را میشوند. (۲۳) خوشا به حال کسی که در باره من شک نکند.»

(۲۴) بعد از آن که قاصدان یحیا رفتند، عیسی در باره یحیا با مردم شروع به صحبت کرد و گفت: «وقتی نزد یحیا به صحرا رفتید، انتظار دیدن چی چیز را داشتید؟ دیدن کسی که مانند نبی از باد میلرزید؟» (۲۵) پس برای دیدن چی چیزی به آن جا رفتید؟ برای دیدن مردی که لباس ابریشمی و گرانها پوشیده است؟ بدون شک کسانی که لباسهای زیبا میپوشند و زنده گی پُر تجملی دارند، در قصرها به سر میبرند. (۲۶) پس بگویید برای دیدن چی کسی به آن جا رفتید؟ یک پیامبر؟ بلی درست است، اما شما بزرگتر از پیامبر را دیدید! (۲۷) یحیا کسی است که نوشته های پیامبران در باره اش میگوید: «خدا فرمود: این است قاصد من که او را پیش از تو میفرستم تا راه را برای تو آماده کند.» (۲۸) عیسی گفت: «پس برای تان میگویم، یحیا بزرگتر از هر کسی است که تا به حال در این دنیا زنده گی کرده است. اما کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از یحیا بزرگتر است.»

۴۶ همهٔ مردم به شمول جزیه‌گیران سخنان عیسی را شنیدند و خواست عادلانهٔ خدا را پذیرفتند، زیرا که به وسیلهٔ یحیا تعمید گرفته بودند. ۴۷ اما فریسیان و علمای شریعت هدف را که خدا برای آنان داشت نپذیرفتند، زیرا نخواستند از یحیا تعمید بگیرند.

۴۸ عیسی ادامه داد: «حالا مردم این زمانه را به چی چیز میتوانم مقایسه کنم؟ آنان به چی میمانند؟ ۴۹ آنان مانند کودکانی هستند که در بازار مینشینند. یک گروه به گروه دیگری فریاد زده میگوید: «برای شما ساز عروسی را نواختیم، اما شما نرقصیدید! ناله‌های غم را سر دادیم، اما گریه نکردید!» ۵۰ یحیای تعمید دهنده آمد که نان نمیخورد و شراب نمی‌نوشید، اما شما گفتید: «او روح شیطانی دارد.» ۵۱ پسر انسان آمد که هم میخورد و هم مینوشد، اما شما گفتید: «به این مرد نگاه کنید! او یک آدم پُرخور، شرابی و دوست جزیه‌گیران و سایر گناهکاران است.» ۵۲ با وجود این، درستی حکمت خدا به وسیلهٔ کسانی که آن را پذیرفتند، ثابت شد.»


### در خانهٔ شمعون فریسی

۵۳ یکی از فریسیان عیسی را برای نان خوردن دعوت کرد. او به خانهٔ آن فریسی رفت و بر سر دسترخوان نشست. ۵۴ در آن شهر یک زن بدکاره نیز زنده گی میکرد. وقتی این زن شنید که عیسی در خانهٔ آن فریسی غذا میخورد، او یک ظرف مرمرین را که پُر از عطر بود، با خود آورد. ۵۵ پُشت سر عیسی به کنار پاهای او ایستاد و گریه میکرد، آن قدر که اشکهایش پاهای عیسی را تر کرد. پس از آن با موهای خود آنها را خشک نمود و سپس آنها را بوسید و با عطر مالید. ۵۶ وقتی آن فریسی این را دید، با خود گفت: «اگر این مرد واقعا پیامبر میبود، باید میدانست این زن که به پاهای او دست



میزند، کیست و چطور زنی است. او یک زن بدکاره است.» ۴۰ عیسی به فریسی گفت: «شمعون، چیزی میخواهم برایت بگویم.» شمعون گفت: «بلی استاد، بفرما.» ۴۱ عیسی گفت: «دو نفر از شخصی قرض گرفته بودند، یکی پنجصد سکه نقره و دیگری پنجاه سکه نقره قرضدار بود. ۴۲ چون هیچ یک از آن دو نفر چیزی نداشت که به او بدهد، قرض دهنده هر دو را بخشید. حالا کدام یک از آن دو، او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» ۴۳ شمعون جواب داد: «گمان میکنم آن کسی که بیشتر بخشیده شد.» عیسی گفت: «قضاوت تو درست است.» ۴۴ سپس رو به آن زن کرد و به شمعون گفت: «این زن را میبینی؟ من به خانه تو آمدم، ولی تو برای پاهایم آب نیاوردی. اما این زن پاهای مرا با اشکهای خود شست و با موهای خود خشک کرد. ۴۵ تو مرا با بوسه خوش آمدید نگفتی، اما این زن از وقتی که آمده ام از بوسیدن پاهایم دست بر نمیدارد. ۴۶ تو به سر من روغن نزدی، اما او به پاهای من عطر مالید. ۴۷ پس به تو میگویم به خاطر محبت زیاد این زن، بسیاری گناهایش بخشیده شده است. کسی که کم بخشیده شده باشد، کم محبت مینماید.» ۴۸ پس به آن زن گفت: «گناهان تو بخشیده شد.»

۴۹ دیگر مهمانان که دور دسترخوان نشسته بودند از یکدیگر پرسیدند: «این کیست که حتا گناهان را هم میبخشد؟» ۵۰ اما عیسی به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داد. به سلامت برو.»

برای مدتی عیسی شهر به شهر و ده به ده میگشت و موعظه  خبرخوش پادشاهی خدا را میکرد. ۵۱ او را دوازده شاگردش و عده‌یی از زنانی که از ارواح شیطانی و مریضیها رهایی یافته بودند، همراهی میکردند. آنان عبارت بودند از مریم (معروف به مریم مجدلیه) که از او هفت روح شیطانی بیرون آمده بود، ۵۲ یونا که همسر خوزا

افسر خانهٔ هیروودیس بود، سوسن و یک عده از زنان دیگر که از اموال و دارایی خود به عیسی و شاگردانش کمک میکردند.

### مثال دهقان

۴. مردم از شهرهای مختلف به دیدن عیسی می آمدند. وقتی جمعیت زیادی در اطراف او جمع شدند، عیسی این مثال را گفت: ۵. «دهقانی برای دانه کاشتن بیرون رفت. وقتی دانه ها را به زمین پاشید، مقداری از دانه ها در راهرو افتادند و پرنده گان آمده آنها را خوردند. ۶. مقداری دیگر هم در زمین سخت افتادند و پس از آن که جوانه زدند به خاطر کمبود رطوبت و آب خشک شدند. ۷. مقداری از دانه ها در میان بته های خار افتادند و با خارها یکجا رشد کردند و خارها دانه ها را خفه نمودند. ۸. مقداری از دانه ها در خاک خوب افتادند و رشد کردند و هر دانه صد برابر ثمر آورد.» عیسی سخنان خود را چنین خاتمه داد: «بشنوید، اگر گوش شنوا دارید.»

### هدف گفتن مثالها

۱. شاگردان عیسی از او معنای این مثال را پرسیدند. ۲. عیسی جواب داد: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما این مطالب برای دیگران به شکل مثال بیان میشود تا نگاه کنند اما چیزی نبینند، بشنوند اما چیزی نفهمند.»

### تفسیر مثال دهقان

۱. تفسیر این مثال چنین است: دانه، کلام خداست. ۲. دانه هایی که در راهرو افتادند مانند کسانی هستند که کلام را میشنوند، اما شیطان

می آید و آن را از دل‌های شان میدزدد تا مبادا ایمان بیاورند و نجات یابند. ۱۶ دانه‌های افتاده در زمین سخت به کسانی میماند که کلام را میشنوند و با خوشی میپذیرند، اما کلام در آنان ریشه نمیدواند. آنان مدتی ایمان دارند، ولی در وقت آزمایشهای سخت از میدان میگریزند. ۱۷ دانه‌هایی که در میان خارها افتادند، مانند کسانی اند که کلام خدا را میشنوند اما با گذشت زمان، تشویش\* دنیا، مال، ثروت و خوشیهای زنده‌گی، کلام را در آنان خفه میکند و هیچ‌گونه ثمری نمیدهد. ۱۸ به هر حال دانه‌هایی که در خاک خوب افتادند، مانند آن کسانی اند که کلام خدا را میشنوند و آن را در قلب پاک و مطیع خود نگه میدارند و با پایداری، ثمره‌های فراوان به بار می‌آورند.

### مثال چراغ

۱۹ هیچ‌کس چراغ را روشن نمیکند تا آن را با چیزی پنهان کند و یا زیر تخت بگذارد. بلکه آن را روی چراغدان میگذارد تا هر کسی وارد شود\* روشنی آن را ببیند. ۲۰ چون هر چیزی که پنهان باشد آشکار میشود و بر هر چیزی که سرپوش گذاشته شود، نمایان میگردد و پرده از رویش برداشته میشود. ۲۱ پس متوجه باشید که به چی گوش میدهید! به کسی که دارد بیشتر داده خواهد شد اما آن کسی که ندارد حتا آن چی را که گمان میکند دارد، از او گرفته خواهد شد.»

### مادر و برادران عیسی

۲۲ مادر و برادران عیسی برای دیدن او آمدند، اما به خاطر ازدحام جمعیت نتوانستند به او نزدیک شوند. ۲۳ کسی به عیسی گفت: «مادر و برادرانت

بیرون ایستاده اند و می‌خواهند تو را ببینند.»<sup>۲۱</sup> عیسی به آنان گفت: «مادر و برادران من آنانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به جا می‌آورند.»

## آرام کردن دریاچه طوفانی

<sup>۲۲</sup> یک روز عیسی با شاگردان خود سوار کشتی شده به آنان گفت: «بیایید به طرف دیگر دریاچه برویم.» پس شاگردان به راه افتادند. <sup>۲۳</sup> وقتی آنان کشتی را میراندند، عیسی به خواب رفت. ناگهان طوفان سختی در دریاچه وزید. کشتی پُر از آب میشد و آنان در خطر بزرگی افتاده بودند. <sup>۲۴</sup> شاگردان نزد عیسی رفته او را بیدار کرده، گفتند: «استاد! استاد! ما نزدیک است از بین برویم!» عیسی از خواب برخاست و به باد و آبهای طوفانی فرمان داد که آرام شوند. طوفان فرو نشست و همه جا آرام شد. <sup>۲۵</sup> سپس عیسی از شاگردان پرسید: «ایمان تان کجاست؟» اما آنان با ترس و تعجب به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کیست؟ او به باد و آب فرمان می‌دهد و آنها اطاعت می‌کنند!»

## شفای مردی که ارواح شیطانی داشت

<sup>۲۶</sup> عیسی و شاگردانش سوار بر کشتی به سرزمین جدریان که آن طرف دریاچه مقابل ولایت جلیل است، رسیدند. <sup>۲۷</sup> همین که عیسی قدم به ساحل گذاشت، با مردی از اهالی آن شهر روبرو شد که گرفتار ارواح شیطانی بود. این مرد از مدت زیاد لباس نمی‌پوشید و نمی‌خواست در خانه باشد، بلکه وقت خود را در بین قبرها می‌گذشتاند. <sup>۲۸</sup> وقتی او عیسی را دید فریاد زده به پاهایش افتاد و با صدای بلند گفت: «ای عیسی! پسر خدای متعال!\* از من

---

\* **پسر خدای متعال:** در این جا هدف از کلمهٔ پسر خدا، کدام رابطهٔ خانوادگی یا جسمانی و بیولوژیکی نیست.

چی می‌خواهی؟ پیش تو زاری میکنم، مرا عذاب نده.»<sup>(۴۱)</sup> او این را گفت، زیرا عیسی به روح شیطانی فرمان داده بود که از آن مرد بیرون بیاید. روح شیطانی بارها بر آن مرد حمله ور شده بود. با وجود این که مردم او را می‌گرفتند و با زنجیرها می‌بستند، اما هر بار زنجیرها را میشکست و آن روح شیطانی او را به صحرا میبرد.<sup>(۴۲)</sup> عیسی از او پرسید: «نام تو چیست؟» او جواب داد: «لشکر»<sup>\*</sup> به خاطری که بسیاری از ارواح شیطانی در او جا گرفته بودند.<sup>(۴۳)</sup> ارواح شیطانی از عیسی خواهش کردند که آنان را به سپاه چاه نفرستد.

<sup>(۴۴)</sup> در نزدیکی آن جا گلّه بزرگ از خوکها بود که در دامنه تپه یی می‌چریدند. پس ارواح شیطانی به عیسی زاری کردند که اجازه دهد درون خوکها شوند و عیسی به آنها اجازه داد.<sup>(۴۵)</sup> ارواح شیطانی از آن مرد بیرون آمده و داخل خوکها رفتند. تمام گلّه خوکها از سر تپه به پایین خیز زدند و در دریاچه غرق شدند.

<sup>(۴۶)</sup> خوک چرانان آن چی را که واقع شد، دیدند و پا به فرار گذاشتند و این خبر را به شهر و دهکده های اطراف رساندند.<sup>(۴۷)</sup> مردم برای دیدن این واقعه از شهر بیرون آمدند و وقتی نزد عیسی رسیدند، از دیدن آن مردی که ارواح شیطانی از او بیرون شده بود، ترسیدند. چون آن مرد را دیدند که لباس پوشیده و با عقل سالم پیش پای عیسی نشسته است.<sup>(۴۸)</sup> شاهدان چشم دید خود را برای مردم شرح دادند که آن مرد چگونه شفا یافت.<sup>(۴۹)</sup> سپس تمام مردم منطقه

---

\* **لشکر:** لشکر ترجمه لژیون به زبان لاتینی است که در برگیرنده حدود شش صد مرد جنگی بوده است. در این جا استفاده از کلمه لشکر نمایانگر تسلط تعداد زیاد ارواح شیطانی بر آن مرد بود.

جدریان از عیسی خواهش کردند که از آن جا برود، زیرا بسیار ترسیده بودند. پس عیسی سوار کشتی شد و به طرف دیگر دریا برگشت. (۴۸) مردی که ارواح شیطانی از او بیرون آمده بود از عیسی خواهش کرد: «اجازه دهید با شما بروم.» اما عیسی به او اجازه نداد و گفت: (۴۹) «به خانه ات دوباره برگرد و آن چی را که خدا برای تو انجام داده است، بگو.» آن مرد به شهر رفت و آن چی را که عیسی برای او انجام داده بود در همه جا بیان کرد.

### شفای یک زن و زنده کردن دختر یایروس

(۵۰) هنگامی که عیسی به سوی دیگر دریاچه بازگشت، مردم با گرمی از او استقبال کردند، زیرا همه در انتظار او بودند. (۵۱) در آن وقت مردی که نامش یایروس بود و سرپرستی کنیسه را به عهده داشت، نزد عیسی آمد. یایروس خود را پیش پاهای عیسی انداخت، از او خواهش کرد که به خانه اش برود، (۵۲) زیرا دختر یگانه اش که تقریباً دوازده سال داشت در حالت مُردن بود. در میان راه مردم کوشش میکردند از هر سو خود را به عیسی نزدیک بسازند. (۵۳) در بین آنان زنی بود که مدت دوازده سال از مریضی خونریزی رنج میبرد. این زن تمام دارایی خود را به طیبیان داده بود، اما هیچ کس نتوانسته بود او را علاج نماید. (۵۴) این زن در بین ازدحام مردم از پشت عیسی آمد و به لباس او دست زد و به یکباره گی خونریزی اش خوب شد. (۵۵) عیسی پرسید: «کی به من دست زد؟» همه انکار کردند و پطرس گفت: «استاد، مردم در هر طرف تو هستند و میخواهند به تو خود را برسانند.» (۵۶) اما عیسی گفت: «کسی به من دست زد، زیرا فهمیدم نیرویی از من خارج شد.» (۵۷) آن زن دید که پنهان شده نمیتواند، پس ترسید

و لرزان پیش پاهاى عیسی افتاد و در برابر همهٔ مردم گفت که چرا به لباس او دست زد و چگونه به یکباره گى شفا یافت. عیسی به آن زن گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو.»

هنوز عیسی صحبت میکرد که مردی از خانهٔ یایرویس سرپرست کنیسه آمد و به یایرویس گفت: «دخترت مُرد. بیش از این استاد را زحمت نده.» چون عیسی این را شنید به یایروس گفت: «نترس! فقط ایمان داشته باش. او زنده خواهد شد.» وقتی عیسی داخل خانه میشد اجازه نداد کسی دیگر به جزء پطرس، یوحنا، یعقوب و پدر و مادر آن دختر با او داخل شود. همه برای آن دختر گریه و ماتم میکردند. عیسی گفت: «دیگر گریه نکنید! دختر نمُرده؛ فقط خواب است.» همهٔ آنان عیسی را ریشخند کردند، چون خوب میدانستند که آن دختر مُرده است. اما عیسی دست دختر را گرفت و او را صدا زد و گفت: «دختر، برخیز!» حیات دختر برگشت و دختر به یکباره گى برخاست. عیسی به آنان دستور داد تا به دختر خوراک بدهند. والدین دختر بسیار تعجب کردند، اما عیسی با تأکید از آنان خواست آن چى را که واقع شد به کسی نگویند.

### فرستادن شاگردان

عیسی دوازده شاگرد را پیش خود خواست و به آنان قدرت و صلاحیت داد تا بر تمامی ارواح شیطانی مسلط شوند و مرضها را شفا دهند. او سپس آنان را فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و مریضان را شفا دهند. عیسی به آنان گفت: «در سفر هیچ چیز با خود نگیرید: نه چوبدست، نه

خورجین، نه نان و نه پول و نه لباس اضافی. ۷) هرگاه شما را در خانه یی به خوشی بپذیرند، تا وقتی در آن شهر هستید در آن خانه بمانید. ۸) اما کسانی که شما را به خوشی نپذیرند، شهرشان را ترک کنید و برای عبرت آنان گرد و خاک آن شهر را هم از پاهای خود بتکانید.» ۹) شاگردان به راه افتاده، قریه به قریه می‌گشتند و خبرخوش را موعظه مینمودند و مریضان را شفا میدادند.

### پریشانی هیرودیس

۱۰) هیرودیس، والی جلیل از آن چی در قلمروش رُخ میداد، آگاهی یافت و بسیار پریشان شد، چون عده یی هم می‌گفتند که یحیای تعمید دهنده زنده شده است. ۱۱) تعدادی نیز می‌گفتند که الیاس پیامبر ظهور کرده، عده یی هم می‌گفتند که یکی از پیامبران قدیم زنده شده است. ۱۲) اما هیرودیس گفت: «من خود فرمان دادم که سر یحیا را از تنش جدا کنند، ولی این کیست که در بارهٔ او این چیزها را میشنوم؟» پس او کوشش میکرد عیسی را ببیند.

### غذا دادن به پنج هزار مرد

۱۳) رسولان برگشتند و گزارش کارهایی را که انجام داده بودند به عیسی دادند. او آنان را با خود به شهری به نام بیت سیدا برد و نگذاشت کس دیگر همراه شان برود. ۱۴) وقتی مردم خبر شدند به دنبال عیسی به راه افتادند. عیسی آنان را به خوشی پذیرفت و برای آنان در بارهٔ پادشاهی خدا صحبت کرد و کسانی را که محتاج درمان بودند شفا داد. ۱۵) نزدیک غروب، هر دوازده شاگرد نزد



عیسی آمدند و گفتند: «این مردم را رخصت بده تا به قریه ها و کشتزارهای اطراف بروند و برای خود جای و خوراک پیدا کنند، زیرا ما در جای دورافتاده یی هستیم.» ۱۲ اما عیسی به آنان گفت: «شما خودتان به آنان غذا بدهید.» شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم. آیا شما میخواهید که ما برویم و برای همه این جمعیت غذا بخریم؟» ۱۳ در آن جا حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان گفت: «مردم را به گروه های پنجاه نفری بنشانید.»

۱۴ پس از آن که شاگردان چنین کردند، ۱۵ عیسی پنج نان و دو ماهی را گرفت، به آسمان نگاه کرد و خدا را شکر کرد. سپس نانها را توته کرد و به شاگردان داد تا به مردم تقسیم کنند. ۱۶ همه مردم خوردند و سیر شدند و شاگردان دوازده سبد باقیمانده نان و ماهی را جمع کردند.

### گواهی پطرس در باره عیسی

۱۷ یک روز عیسی تنها در گوشه یی نشسته بود و دعا میکرد، شاگردانش نیز آن جا بودند. عیسی از آنان پرسید: «مردم مرا کی میدانند؟» ۱۸ آنان جواب دادند: «عده یی میگویند یحیای تعمید دهنده هستی، عده یی میگویند الیاس پیامبر هستی و عده یی دیگر میگویند که یکی از پیامبران پیشین زنده شده است.» ۱۹ عیسی پرسید: «شما مرا کی میدانید؟» پطرس جواب داد: «مسیح خدا.» ۲۰ پس به آنان امر کرد که این موضوع را به هیچ کس نگویند.

## نخستین پیشگویی عیسی در باره مرگش

۷۲. عیسی همچنان به آنان گفت: «پسر انسان باید بسیار رنج بکشد و از جانب بزرگان، سران کاهنان و علمای شریعت رد شود. او باید کشته شود اما در روز سوم، دوباره زنده گردد.» ۷۳. سپس به همه آنان گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند باید از خود بگذرد و هر روز صلیب خود را بردارد و مرا پیروی کند. ۷۴. هر کسی بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد، اما هر کسی به خاطر من جان خود را فدا کند آن را ننگه خواهد داشت. ۷۵. برای کسی چی فایده دارد که تمام جهان را به دست بیاورید اما جان خود را از دست بدهد یا به آن ضرر برساند؟ ۷۶. پس هر کسی از من و سخنان من شرم داشته باشد، پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشته گان مقدس بیاید از او شرم خواهد داشت. ۷۷. به یقین بدانید، یک عده از کسانی که در این جا هستند تا پادشاهی خدا را نبینند مزه مرگ را نخواهند چشید.»

## تغییر چهره عیسی

۷۸. عیسی حدود هشت روز بعد از گفتن این موضوع، پطرس، یوحنا و یعقوب را با خود گرفته برای دعا به بالای تپه برد. ۷۹. عیسی هنگامی که دعا میکرد، چهره اش تغییر کرد و لباسهایش از سفیدی میدرخشید. ۸۰. در همین موقع دیده شد که دو مرد با عیسی صحبت میکردند. آنان موسی و الیاس پیامبر بودند. ۸۱. که در جلال آسمانی ظاهر گشتند و با عیسی در باره تکمیل هدف خدا که او باید در اورشلیم بمیرد، صحبت کردند. ۸۲. در این زمان پطرس و دیگر همراهان او به خواب رفته بودند، اما وقتی بیدار

شدند، جلال عیسی و آن دو مردی را که در کنار عیسی ایستاده بودند، دیدند. (۳۲) در حالی که آن دو نفر از نزد عیسی میرفتند، پطرس به عیسی گفت: «سرورم، چي خوب است که همه ما در این جا هستیم! بیاید سه خیمه بسازیم: یکی برای شما، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس پیامبر.» پطرس واقعن نمیدانست چي میگوید. (۳۳) هنوز گپش به آخر نرسیده بود که ابری آمد و بر آنان سایه افکند. شاگردان وقتی دیدند ابری آنان را فرا گرفت، ترسیدند. (۳۴) از ابر صدایی آمد: «این است پسر برگزیده من.\* به او گوش دهید!» (۳۵) وقتی آن صدا به پایان رسید، عیسی تنها بود. شاگردان خاموش ماندند و از آن چي در آن روز دیده بودند به هیچ کسی چیزی نگفتند.

### شَفای پسری که روح شیطانی داشت

(۳۶) روز بعد، وقتی عیسی و سه شاگردش از تپه پایین آمدند، جمعیت زیادی در انتظار عیسی بود. (۳۷) ناگهان مردی از بین جمعیت فریاد زد: «استاد! از تو خواهش میکنم به پسر من که یگانه فرزند من است، نظر بیاور! (۳۸) یک روح بر او حمله میکند، ناگهان فریاد میزند و کف از دهانش بیرون می آید. او را به زمین میزند و به مشکل رها میکند. (۳۹) از شاگردان تو خواهش کردم که آن روح را بیرون کنند اما نتوانستند.» (۴۰) عیسی جواب داد: «نسل این زمانه چقدر بی ایمان و خودسر است! تا چي وقت با شما باشم؟ و تا چي زمان شما را تحمل کنم؟» سپس عیسی به مرد گفت: «پسرت را این جا بیاور.»

---

\* پسر برگزیده من: این عبارت هیچگاه به معنی داشتن رابطه فیزیکی یا جسمانی نمی باشد. به واژه نامه مراجعه کنید.

۴۷ اما قبل از آن که پسر به نزد عیسی برسد، روح شیطانی او را به زمین زد و سخت تکان داد. عیسی به روح شیطانی امر کرد که خارج شود و آن پسر را شفا بخشیده به پدرش سپرد. ۴۸ همه مردم از بزرگی خدا حیران شدند.

### دومین پیشگویی عیسی در باره مرگش

در حالی که مردم از تمام کارهای عیسی در حیرت بودند، عیسی به شاگردان خود گفت: ۴۹ «این سخنان مرا به یاد بسپارید! پسر انسان به دست انسان تسلیم خواهد شد.» ۵۰ اما شاگردان نفهمیدند هدف او چیست. هدف عیسی برای آنان چنان پوشیده بود که نمیتوانستند بفهمند و از پرسان کردن در این مورد نیز میترسیدند.

### چی کسی بزرگتر است؟

۵۱ در بین شاگردان بحثی رخ داد که کدام یک در میان آنان از همه بزرگتر است. ۵۲ عیسی افکار آنان را میفهمید، پس طفلی را گرفت و در کنار خود قرار داد ۵۳ و به آنان گفت: «هرکسی این طفل را به نام من بپذیرد مرا پذیرفته است؛ و هرکسی مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است. پس در بین شما آن کسی که کوچکترین است از همه بزرگتر است.»

### هرکسی بر ضد شما نباشد با شماست

۵۴ یوحنا شروع به صحبت کرده گفت: «استاد! ما کسی را دیدیم که به نام تو ارواح شیطانی را بیرون میکرد، اما چون از گروه ما نبود کوشش کردیم مانع کار او شویم.» ۵۵ عیسی گفت: «مانع کار او نشوید!» و ادامه داد: «زیرا هرکسی بر ضد شما نباشد، طرفدار شماست.»

## دهاتیان سامری نخواستند عیسی را پذیرایی کنند

۵۱. چون وقت آن فرا رسید که عیسی به آسمان برده شود، او تصمیم راسخ گرفت تا عازم اورشلیم شود. ۵۲. عیسی قاصدان را پیش از خود فرستاد تا به قریهٔ \*سامره رفته برای آمدن او آماده گی بگیرند. ۵۳. اما مردم نمیخواستند از عیسی پذیرایی کنند، چون معلوم بود که او عازم اورشلیم است. ۵۴. وقتی شاگردان یعنی یعقوب و یوحنا این جریان را دیدند، گفتند: «سرورا، آیا میخواهی که بگوییم از آسمان آتشی بیارد و همهٔ آنان را بسوزاند؟» ۵۵. اما عیسی برگشت و آنان را به خاطر این گپ شان سرزنش کرد، ۵۶. سپس عیسی و شاگردانش به قریهٔ دیگری رفتند.

## پیروی از عیسی

۵۷. در بین راه مردی به عیسی گفت: «هر جا بروی من تو را پیروی میکنم.» ۵۸. عیسی به او جواب داد: «روباه ها برای خود خانه و پرنده گان برای خود آشیانه دارند، اما پسر انسان جایی ندارد که در آن استراحت کند.» ۵۹. عیسی به مرد دیگر گفت: «مرا پیروی کن.» اما آن مرد گفت: «آقا، اگر اجازه بدهی اول بروم و پدرم را به خاک بسپارم.» ۶۰. عیسی جواب داد: «بگذار مُرده ها، مُرده های خود را به خاک بسپارند. تو برو و پادشاهی خدا را در همه جا اعلام کن.» ۶۱. شخص دیگری گفت: «آقا، من شما را پیروی میکنم، اما اجازه بفرما اول با خانواده ام خداحافظی کنم.» ۶۲. عیسی به او گفت: «کسی که در هنگام قلبه کردن به پشت سر ببیند، لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا خدمت کند.»

## فرستادن هفتاد و دو نفر

۱۰ بعد از این عیسی هفتاد و دو نفر دیگر را انتخاب کرد و آنان را دو به دو پیشاپیش خود، به شهرها و نقاطی که میخواست از آنها دیدن نماید، فرستاد. ⑤ عیسی به آنان گفت: «محصول فراوان است اما کارگر کم. پس، از صاحب محصول خواهش کنید که کارگران بیشتری برای جمع آوری محصول بفرستد. ⑥ بروید، و بدانید که من شما را مانند بره ها در بین گرگان میفرستم! ⑦ با خود خریطه، خورجین و پاپوش نگیرید و در بین راه با کسی گپ نزید. ⑧ به هر خانه یی که داخل میشوید اولین سخن شما این باشد: «سلام و سلامتی بر این خانه باد.» ⑨ اگر کسی اهل صلح و صفا در آن جا باشد، سلام شما بر او قرار خواهد گرفت؛ ورنه آن سلام به خود شما باز خواهد گشت. ⑩ در همان خانه بمانید و از آن چی پیش شما میگذارند بخورید و بنوشید، زیرا کارگر مستحق مزد خود است. خانه به خانه نگردید. ⑪ وقتی به شهری وارد میشوید و از شما استقبال میکنند، غذایی را که برای شما تهیه میکنند، بخورید. ⑫ مریضان آن جا را شفا دهید و بگویید: «پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.» ⑬ وقتی به شهری وارد میشوید و روی خوشی به شما نشان نمیدهند، به داخل کوچه های آن شهر رفته بگویید: ⑭ «خاکی را که از شهر شما به پاهای ما چسپیده است، پیش روی شما میتکانیم. اما این را بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شما شده است!» ⑮ برای شما اطمینان میدهم که در روز داوری، خدا این شهر را بیشتر از شهر سدوم جزا خواهد داد!

## شهرهایی که ایمان نیاوردند

۱۶ وای بر تو ای خوززین! وای بر تو ای بیت سیدا! اگر معجزه‌هایی که در شهرهای شما انجام شد در صور و صیدون\* میشد مردم آن جا مدتها پیش کرباس میپوشیدند، روی خاکستر مینشستند و توبه میکردند. ۱۷ ولی روز داوری برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای شما. ۱۸ و تو ای کپرناحوم! میخواستی به بهشت برسی؟ اما به دوزخ انداخته خواهی شد!»

۱۹ عیسی به شاگردان خود گفت: «هر کی به شما گوش دهد به من گوش داده است؛ هر کی شما را رد کند مرا رد کرده است؛ و هر کی مرا رد کند فرستنده مرا رد کرده است.»

## بازگشت از خدمت

۲۰ هفتاد و دو شاگرد خوش و شادمان بازگشتند و گفتند: «سرورا، وقتی ما به نام تو امر کردیم حتا ارواح شیطانی هم از ما اطاعت کردند!» ۲۱ عیسی جواب داد: «من دیدم چطور شیطان مانند الماسک از آسمان سقوط کرد. ۲۲ گوش کنید! من به شما قدرت آن را داده‌ام که مارها و گزدها را زیر پا کنید و بر تمام قوای دشمن پیروز شوید؛ هرگز هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رساند. ۲۳ اما از این خوشی نکنید که ارواح شیطانی از شما اطاعت میکند، بلکه از این خوش باشید که نامهای شما در بهشت ثبت شده است!»

---

\* صور و صیدون: این شهرها نزدیک اسرائیل موقعیت داشتند و مردم این شهرها بت پرست بودند.

♦ برای معلومات بیشتر واژه نامه را ببینید.

## سپاسگزاری عیسی

۷۱. در آن لحظه عیسی در روح خدا خوشی کرد و گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین! تو را سپاس میگویم که این چیزها را از خردمندان و دانایان پنهان نمودی و به نوآموزان آشکار ساختی. بلی، ای پدر رضای تو چنین بود.

۷۲. پدرم همه چیز را در اختیار من گذاشته است. فقط پدر میداند که پسر کیست؛ و فقط پسر و کسانی که پسر بخواد، پدر را به آنان آشکار سازد، میداند که پدر کیست.»

۷۳. عیسی در خلوت رو به شاگردان کرد و گفت: «خوشا به حال آن چشمانی که آن چی را شما میبینید، میبینند! ۷۴. برای تان میگویم که پیامبران و پادشاهان بسیار آرزو میکردند که آن چی را شما میبینید ببینند، اما ندیدند و آن چی را شما میشنوید بشنوند، اما نشنیدند.»

## مثال سامری نیکو

۷۵. روزی یکی از علمای شریعت آمد و برای آزمایش از عیسی سوال کرد: «استاد، چی باید بکنم تا <sup>\*</sup>زنده گی ابدی به دست بیاورم؟» ۷۶. عیسی در جواب از او پرسید: «در تورات چی نوشته شده است؟ تو چطور آن را میفهمی؟» ۷۷. آن مرد جواب داد: «خداوند خدای خود را با تمام دل، تمام جان، تمام قدرت و تمام فکر خود محبت کن؛ و همسایه ات را مانند خود دوست بدار.» ۷۸. عیسی گفت: «درست جواب دادی. این کار را بکن که زنده گی ابدی خواهی داشت.»

۷۹. اما آن معلم شریعت برای این که خود را بر حق بداند از عیسی پرسید: «همسایه من کیست؟» ۸۰. عیسی چنین جواب داد: «مردی



از اورشلیم به اریحا\* میرفت، در راه به دست دزدان افتاد. دزدان او را لت و کوب و لُج کردند و به حالت نیم جان گذاشته رفتند. ۳۱ تصادفی یک کاهن از همان راه میگذشت، اما وقتی کاهن آن مرد را دید، راه خود را چپ کرد و از طرف دیگر جاده رفت. ۳۲ همچنین یک لاوی\*\* به آن جا رسید. وقتی لاوی آن مرد را دید، راهش را چپ نمود و گذشت. ۳۳ پس از آن یک مسافر از قوم سامری از همان راه میگذشت و وقتی آن مرد را دید دلش به حال او سوخت. ۳۴ مسافر نزد او رفت، زخمهایش را با شراب شست و بر آنها روغن مالید و با تکه یی آنها را بست. پس مسافر آن مرد را برداشت و سوار چهارپای خود کرده به مهمانخانه برد و در آن جا از او پرستاری کرد. ۳۵ روز بعد دو سکه نقره درآورد و به صاحب مهمانخانه نیز داد و گفت: «از او پرستاری کن و اگر بیشتر از این خرج کردی وقتی برگشتم به تو میدهم.» ۳۶ به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه آن مرد که به دست دزدان افتاده بود، میباشد؟» ۳۷ معلم شریعت جواب داد: «آن کسی که به او دلسوزی کرد.» عیسی گفت: «برو و مانند او رفتار کن.»

### در خانه مرتا و مریم

۳۸ در جریان سفر عیسی و شاگردانش به قریه یی رسیدند، در آن جا زنی به نام مرتا او را به خانه خود دعوت و پذیرایی کرد. ۳۹ آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پاهای عیسی نشسته به سخنان او گوش میداد. ۴۰ مرتا چون زیاد کار داشت، پریشان شد و نزد عیسی

\* اریحا: اریحا بیست و هفت کیلومتر از اورشلیم فاصله دارد.

\*\* لاوی: همکار کاهنان در خانه خدا.\*

آمده گفت: «سرورم، فکر نمیکنی که خواهرم مرا در کارها تنها مانده است؟ به او بگو بیاید و به من کمک کند!» ۴۱ اما عیسی در جواب گفت: «مرتا، مرتا، تو برای بسیار چیزها پریشان و ناراحت هستی. ۴۲ اما فقط یک چیز مهم است. آن چی مریم انتخاب کرده درست است و از او گرفته نخواهد شد.»

## تعلیم دعا

۱۱ روزی عیسی در جایی مصروف دعا کردن بود. وقتی از دعا خلاص شد یکی از شاگردان به او گفت: «استاد، دعا کردن را به ما یاد بده، همان طور که یحیا به شاگردان خود یاد داد.» ۴۳ عیسی به آنان گفت: «هر وقت دعا میکنید، بگویید:

ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد.

پادشاهی تو بیاید.

۴۴ نان روزانه ما را امروز به ما بده.

۴۵ گناهان ما را ببخش،

زیرا ما نیز همه کسانی را که به ما گناه کرده اند میبخشیم.

ما را آزمایش مکن.»

۴۶ سپس عیسی به شاگردانش گفت: «اگر یکی از شما نیمه شب، خانه دوست خود برود و بگوید: «ای دوست، سه دانه نان به من قرض بده، ۴۷ زیرا یکی از دوستانم که در سفر بود به خانه من آمده است و چیزی ندارم که پیش او بگذارم.» ۴۸ اگر آن دوست شما از درون خانه جواب بدهد: «مزاحم من نشو! حالا دروازه خانه ما بسته است، من و اولادهایم در بستر خواب هستیم، نمیتوانم برخیزم و چیزی به تو بدهم.» ۴۹ به شما میگویم، بدانید که حتا اگر از

روی دوستی برنخیزد و چیزی ندهد، اما با اصرار شما او بر خواهد خواست و هر چی را ضرورت دارید به شما خواهد داد، چون شما از خواستن شرم ندارید.

① همچنان به شما می‌گویم: بخواهید و به شما داده خواهد شد، بجوید و شما پیدا خواهید کرد، بکوید دروازه به روی شما باز خواهد شد. ② چون آنانی که بخواهند به دست می‌آورند، آنانی که بجویند پیدا میکنند و آنانی که بکویند در به روی شان باز میشود. ③ آیا در میان شما که پدر هستید، کسی است که وقتی پسرش از او ماهی بخواهد در عوض مار به فرزندش بدهد؟ ④ و یا وقتی تخم مرغ بخواهد گزدم به او بدهد؟ ⑤ شما با این که خود گناهکار هستید، میدانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندان تان بدهید. پس چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح خود را به آنانی که از او درخواست کنند، خواهد بخشید.»

### عیسی و بلعزبول

⑥ عیسی یک \*روح پلید گنگه گی را از شخصی بیرون کرد. وقتی روح شیطانی بیرون آمد، آن مرد که گنگه بود شروع به گپ زدن نمود و مردم حیران ماندند. ⑦ اما بعضی از مردم گفتند: «این \*بلعزبول، رئیس شیاطین است که به او قدرت میدهد، تا ارواح شیطانی را بیرون براند.» ⑧ عده یی هم از راه امتحان از عیسی تقاضای معجزهٔ آسمانی کردند، تا ثابت شود که او فرستادهٔ خداست. ⑨ اما عیسی میدانست که آنان چی فکر میکنند، پس به آنان گفت: «هر سلطنتی که به گروه های مختلف تقسیم شود

و با یکدیگر بجنگند، پایدار نخواهد ماند. هر خانواده یی که دو دسته گی در آن باشد، از هم خواهد پاشید. ۱۸ پس اگر شیطان بر ضد خود تفرقه بیاندازد، سلطنتش چطور برقرار خواهد ماند؟ شما ادعا دارید که من به قدرت بلعزبول ارواح شیطانی را بیرون میرانم. ۱۹ اگر من به این وسیله ارواح شیطانی را بیرون میرانم، پس پیروان شما به چی وسیله یی آنها را بیرون میرانند؟ آنان بر شما قضاوت خواهند کرد. ۲۰ پس اگر با قدرت خداست که من ارواح شیطانی را بیرون میرانم، بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.

۲۱ وقتی یک مرد قدرتمند با تمام سلاح خود از خانه خود نگهبانی میکند، دارایی او در امان است. ۲۲ اما وقتی کسی قویتر از او، بر او حمله میکند او را شکست میدهد، سلاحی را که او به آن اعتماد داشت از نزدش میگیرد و دارایی اش را تاراج میکند.

۲۳ هر کسی با من نباشد، بر ضد من است و هر کسی با من جمع نکند، پراکنده میسازد.

### بازگشت روح شیطانی

۲۴ وقتی روح شیطانی از کسی بیرون می آید، در جستجوی پناهگاه در بیابانهای بی آب و علف سرگردان میشود. اما اگر جایی را پیدا نکند، با خود میگوید: «به خانه یی که از آن بیرون آمدم، باز میگردم.» ۲۵ وقتی بر میگردد آن خانه را پاک و منظم میبیند. ۲۶ سپس رفته و هفت روح بدتر از خود را جمع میکند، همه آنان داخل آن شخص شده جای میگیرند. پس از مدتی، حال و روز آن مرد بدتر از اول میشود.»

## سعادت واقعی

۲۷ در حالی که عیسی صحبت میکرد، زنی از میان جمعیت با صدای بلند گفت: «خوشا به حال آن مادری که تو را زایید و به تو شیر داد.» ۲۸ اما عیسی جواب داد: «بیشتر از آن، خوشا به حال کسانی که کلام خدا را میشنوند و از آن اطاعت میکنند.»

## معجزه یونس

۲۹ وقتی مردم زیادی دور عیسی جمع شدند، او چنین گفت: «مردم این زمانه چقدر شریرند! آنان معجزه میخواهند، اما به جزء معجزه یونس نبی\*، دیگر چیزی به آنان داده نخواهد شد. ۳۰ همان طور که یونس برای مردم نینوا علامتی بود، پسر انسان نیز برای مردم این زمان علامتی خواهد بود. ۳۱ در روز داوری، ملکه سبا برخاسته و مردم این زمانه را محکوم خواهد ساخت، چون او از سرزمین دور آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و شما بدانید آن کی در این جا است از سلیمان بزرگتر است. ۳۲ در روز داوری مردم نینوا برخاسته شما را محکوم خواهند کرد، چون مردم نینوا با شنیدن پیام یونس توبه کردند و آن کی در این جا است از یونس بزرگتر است.»

---

\* یونس نبی: معجزه یونس نبی این بود که سه روز را در شکم ماهی سپری کرد و زنده بود. داستان مکمل یونس را در عهد عتیق در کتاب یونس نبی میتوانید بخوانید.

## چراغ بدن

۳۲ هیچ کس چراغ را روشن نمیکند تا پنهان کند و یا زیر لگن بگذارد، بلکه آن را روی چراغدان قرار میدهد، تا کسانی که وارد میشوند نور را ببینند. ۳۳ چشمان شما مانند چراغ بدن شماست. وقتی چشمان شما سالم هستند تمام وجود شما پُر از روشنی است، اما وقتی چشمهای شما دیده نتوانند تمام وجود شما در تاریکی به سر میبرد. ۳۴ پس توجه کنید نوری را که در خود دارید، تاریک نشود. ۳۵ اگر تمام وجود شما پُر از نور باشد و هیچ قسمت آن تاریک نباشد، وجود شما چنان نورانی خواهد بود که گویی چراغی، نور خود را بر شما میتاباند.»

## نکوهش فریسیان و علمای شریعت

۳۶ وقتی عیسی به صحبت خود پایان داد، یکی از فریسیان او را برای خوردن غذا دعوت کرد. پس عیسی به خانه وی رفت و نشست تا نان بخورد. ۳۷ فریسی با تعجب ملاحظه کرد که عیسی پیش از غذا دستهای خود را نشست. ۳۸ پس عیسی به او گفت: «شما فریسیان، بیرون پیاله و بشقاب خود را میشوید، در صورتی که در درون تان پُر از خشم و شرارت هستید. ۳۹ ای نادانان، آیا خدایی که بیرون را ساخت، درون را هم نساخت؟ ۴۰ از آن چی در پیاله ها و بشقابها دارید به فقیران خیرات دهید، آن گاه همه چیز برای شما پاک خواهد شد.

۴۱ وای به حال شما، ای فریسیان! شما از نعناع و اسپند و انواع گیاهان دارویی ده یک میدهید، اما از اجرای عدالت و محبت به خدا غافل مانده اید. در حالی که آن را باید اجراء میکردید و فراموش نمینمودید.

۴۱. وای به حال شما، ای فریسیان! شما خوش دارید در کنیسه ها در صدر مجلس بنشینید و در بازارها سلام و توصیف بشنوید. ۴۲. وای به حال شما! شما مانند قبرهایی بی نام و نشان هستید که مردم ندانسته و ناشناخته روی آنها راه میروند.»

۴۳. یکی از علمای شریعت در جواب عیسی گفت: «استاد، با این گپهایت به ما هم توهین میکنی!» ۴۴. عیسی در جواب گفت: «وای به حال شما هم، ای علمای شریعت! چون بارهای بسیار سنگین بر دوش مردم میگذارید که قادر به بردن آن نیستند، ولی شما حتا انگشت تان را برای کمک تکان نمیدهید. ۴۵. وای به حال شما! بر قبرهای پیامبرانی آرامگاه میسازید که اجداد شما آنان را کشته اند. ۴۶. و به این وسیله اعمال اجداد تان را تأیید و تصدیق میکنید، چون آنان پیامبران را کشتند و شما بر قبرهای آنان آرامگاه بنا میکنید. ۴۷. به همین خاطر است که حکمت خدا میفرماید: «برای آنان پیامبران و فرستاده گان را روان میکنم، اما بعضی را میکشند و بعضی را آزار میرسانند.» ۴۸. پس خون تمام پیامبرانی که از اول پیدایش دنیا تا حال ریخته شده است، به گردن این نسل میآید. ۴۹. از خون هابیل تا خون ذکریا که بین قربانگاه و جایگاه مقدس خانه خدا هلاک شد. بلی، بدانید که جواب همه را این نسل خواهد داد.»

۵۰. وای به حال شما، ای علمای شریعت! شما کلیدی را که دروازه خانه معرفت را باز میکند نگه داشته اید. نه خود داخل میشوید و نه دیگران را میگذارید داخل شوند!»

۵۱. وقتی عیسی از آن خانه بیرون میرفت، علمای شریعت و فریسیان با خشم و طعنه از او در باره موضوعهای مختلف سوال میکردند. ۵۲. آنان در کمین بودند که او را با سخنان خودش به دام بیندازند.

## پرهیز از ریاکاری

۱۲

در این هنگام هزاران نفر گرد آمده بودند، این بار آن قدر مردم زیاد بود که همدیگر را زیر پا میکردند، عیسی اولتر از همه به شاگردان خود گفت: «خود را از خمیرمایهٔ فریسیان که ریاکاری است، دور نگهدارید. ① هیچ پوشیده‌یی نیست که عریان نشود و هیچ پنهانی نیست که آشکار نگردد. ② پس آن چی را که در تاریکی گفته‌اید، در روشنائی روز شنیده خواهد شد و آن چی را که پشت درهای بسته آهسته گفته‌اید بر بامها با صدای بلند اعلام خواهد شد.

## از کی باید ترسید

③ به شما که دوستان من هستید، میگویم از کسانی که جسم‌تان را میکشند و دیگر چیزی از دست‌شان نمی‌آید، نترسید. ④ شما را آگاه می‌سازم که از کی باید ترسید؛ از کسی بترسید که پس از کشتن قدرت دارد به دوزخ اندازد. بلی، میگویم از او باید بترسید! ⑤ آیا پنج گنجشک به دو پول فروخته نمیشود؟ اما هیچ کدام از گنجشکها از نظر خدا دور نیستند. ⑥ چون دانه دانه موهای سر شما شمرد شده است، پس نترسید؛ زیرا ارزش شما خیلی بیشتر از گنجشکها است!

## اقرار و رد کردن مسیح

⑦ اطمینان داشته باشید: هر کسی در برابر مردم، خود را از من بداند؛ پسر انسان نیز او را در برابر فرشته‌گان خدا از خود خواهد دانست. ⑧ اما هر کسی در برابر مردم بگوید که مرا نمیشناسد؛ پسر انسان نیز او را در حضور فرشته‌گان خدا نخواهد شناخت.



۱۰ هر کسی بر ضد پسر انسان چیزی بگوید بخشیده خواهد شد، اما آن کسی که به روح خدا بد بگوید، بخشیده نخواهد شد.

۱۱ وقتی شما را به کنیسه ها و به حضور حاکمان و فرمانروایان میبرند، نگران نباشید که چگونه از خود دفاع کنید و چی بگویید،

۱۲ چون روح خدا در همان لحظه به شما خواهد آموخت که چی باید بگویید.»

### مثال توانگر نادان

۱۳ مردی از میان جمعیت به عیسی گفت: «استاد، به برادر من بگو میراث پدری را با من تقسیم کند.» ۱۴ عیسی در جواب او گفت: «ای دوست، کی مرا در میان شما قاضی ساخته است تا میراث شما را تقسیم کنم؟» ۱۵ بعد به مردم گفت: «هوشیار باشید! خود را از هر نوع حرص و طمع دور نگهدارید، زیرا \*زنده گی واقعی شما را اموال تان تشکیل نمیدهد و مهم نیست که شما چقدر ثروتمند هستید.» ۱۶ سپس برای آنان این مثال را گفت: «زمانی یک مرد ثروتمند بود که از زمینش حاصل فراوان آورد. ۱۷ او با خود چرت زد و گفت: «حال چی کنم؟ جایی ندارم که این همه محصول را در آن بگذارم.» ۱۸ پس او با خود گفت: «خوب، فهمیدم چی کار کنم. گدامها را خراب میکنم و به جای آنها انبارهای بزرگتر میسازم تا غله و دیگر چیزها را در آن جا بگذارم. ۱۹ آن وقت به خود میگویم ای جان من، تو همه چیزهای خوب را به فراوانی جمع کرده ای که برای سالیان دراز، کفایت میکند. آسوده باش، بخور، بنوش و خوش بگذران.» ۲۰ اما خدا به او گفت: «ای نادان! همین امشب باید جانت را تسلیم کنی، پس آن چی اندوخته ای مال کی خواهد بود؟» ۲۱ این است عاقبت کسی که برای خود ثروت می اندوزد ولی پیش خدا چیزی ندارد.»

## توکل بر خدا

۷۲. سپس عیسی به شاگردانش گفت: «به شما میگویم پریشان غذا برای زنده گی و لباس برای بدن نباشید، ۷۳ زیرا زنده گی مهمتر از غذا و بدن مهمتر از لباس است. ۷۴ به زاعها فکر کنید، نه میکارند و نه درو میکنند، نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خدا به آنها نان میدهد. شما خیلی بیشتر از پرنده گان ارزش دارید. ۷۵ آیا یکی از شما با پریشانی میتواند لحظه یی به طول عمر خود زیاد کند؟ ۷۶ پس اگر شما کاری به این کوچکی را انجام داده نمیتوانید، پس چرا در مورد چیزهای دیگر پریشان هستید؟ ۷۷ به رشد و نموی گلهای سوسن نگاه کنید. آنها کار نمیکند و لباس نمیافند، ولی بدانید که حتا سلیمان پادشاه هم با آن همه جاه و جلالش مانند یکی از این گلها زیبا و آراسته نبود. ۷۸ اگر خدا علفی را که امروز در صحرا میروید و فردا در تنور سوختانده میشود چنین می آراید، پس چقدر شما را خواهد پوشانید. ای کم ایمانان! ۷۹ پس غم نخورید و هیچ گاه برای آن چی میخورید و مینوشید تشویش نکنید، ۸۰ چون دیگر مردمان دنیا به این چیزها تشویش میکنند. پدر آسمانی شما میداند که به این چیزها محتاجید. ۸۱ در عوض پادشاهی خدا را بطلبید و دیگر چیزها نیز به شما داده خواهد شد.

## ثروت در آسمان

۸۲. ای گله کوچک نترسید، زیرا خوشی پدر شما در این است که پادشاهی اش را به شما عطا کند. ۸۳ آن چی دارید بفروشید و به فقیران بدهید. برای خود خریطه هایی آماده کنید که کهنه نمیشوند. گنجی در بهشت برای تان ذخیره نمایید که کم نمیشود و هیچ دزدی نمیتواند به آن دست بزند یا موریانه آن را از بین

ببرد. ۳۶) زیرا هر جایی که ثروت شما باشد، دل شما هم آن جا خواهد بود.

### خدمتگاران کمر بسته

۳۷) با کمرهای بسته و چراغهای روشن آماده کار باشید. ۳۸) مانند خدمتگارانی باشید که منتظر آمدن آقای خود از مجلس عروسی میباشند و حاضرند که هر وقت صاحب شان برسد و دروازه را بکوبد، بدون معطلی در را باز کنند تا او داخل بیاید. ۳۹) خوشا به حال خدمتگارانی که وقتی صاحب شان می آید آنان را چشم به راه ببینند! به یقین بدانید که صاحب کمر خود را خواهد بست، آنان را بر سر دسترخوان خواهد نشانید و به خدمت آنان خواهد پرداخت. ۴۰) خوشا به حال خدمتگارانی که وقتی صاحب شان نیمه شب و یا صبح وقت می آید و ملاحظه کند که آنان چشم به راه هستند! ۴۱) خاطر جمع باشید، اگر صاحب خانه میدانست که دزد چپ ساعتی می آید، او نمیگذاشت دزد وارد خانه اش شود. ۴۲) پس آماده باشید! چون پسر انسان در ساعتی می آید که شما کمتر انتظار آن را دارید.»

### خدمتگار با ایمان و بی ایمان

۴۳) پطرس پرسید: «آقایم، آیا مقصود شما از این مثال تنها ما هستیم یا برای همه است؟» ۴۴) عیسی جواب داد: «کیست آن خدمتگار راستکار و هوشیار که آقایش او را مقرر کند تا دیگر خدمتگاران را اداره نماید و در وقت مناسب معاش آنان را بدهد؟ ۴۵) خوشا به حال آن خدمتگاری که وقتی صاحبش می آید او را سرکارش ببیند! ۴۶) به یقین بدانید که صاحبش او

را اداره کننده تمام دارایی خود خواهد ساخت. ۴۵ اما اگر آن خدمتگار به خود بگوید: «صاحب به این زودی نخواهد آمد.» و خدمتگاران مرد و زن را لت و کوب کند، و خودش بخورد، بنوشد و مستی کند. ۴۶ یک روز که آن خدمتگار انتظارش را ندارد و در ساعتی که او نمیداند، آقايش خواهد رسید و او را جزا داده از خود دور خواهد ساخت و به این ترتیب او یکی از نافرمانان خوانده خواهد شد.

۴۷ خدمتگاری که خواسته های آقای خود را میداند و با آن هم برای اجرای آن هیچ کاری نمیکند زیاد شلاق خواهد خورد. ۴۸ اما کسی که نمیداند آقايش از او چی میخواهد و مرتکب کاری میشود که سزاوار سرزنش باشد، با شلاقهای کمتر جزا خواهد دید. هرگاه به کسی زیاد داده شود از او بسیار خواسته خواهد شد. هرگاه به کسی زیادتر داده شود از او بیشتر خواسته خواهد شد.

### راز جداییها

۴۹ من آمدم تا بر روی زمین آتشی روشن کنم و ای کاش پیشتر از این روشن میشد. ۵۰ من تعمیدی در پیش دارم\* که باید اجراء شود و تا زمان انجام آن چقدر زیر فشار هستم. ۵۱ آیا گمان میکنید من آمده ام تا صلح بر روی زمین برقرار کنم؟ من برای تان میگویم نی، این طور نیست! بدانید که من آمده ام تا جدا بسازم. ۵۲ از این پس در خانواده پنج نفری تفرقه خواهد افتید، سه نفر مخالف دو نفر و دو نفر مخالف سه نفر خواهند بود. ۵۳ پدر مخالف پسر و پسر مخالف

---

\* من تعمیدی در پیش دارم: تعمید در این جا به شکل مثال به زجر و عذاب اشاره میکند.

پدر؛ مادر مخالف دختر و دختر مخالف مادر؛ خوشو مخالف عروس و عروس مخالف خوشو خواهد بود.»

## شناخت زمان

۵۱. عیسی همچنین به مردم گفت: «شما، وقتی میبینید که ابرها از غرب می آیند، فوری میگویید: «باران خواهد بارید» و باران هم میبارد. ۵۲. وقتی باد از جانب جنوب می آید، میگویید: «بسیار گرم خواهد شد» و همین طور هم میشود. ۵۳. ای ریاکاران! شما که میتوانید به زمین و آسمان نگاه کرده حالت آن را پیشبینی نمایید، پس چگونه از شناخت این روزگار عاجزید؟

## تصفیه حساب با مخالفان

۵۴. چرا نمیتوانید راه راست را برای خود تشخیص دهید؟ ۵۵. اگر کسی بر ضد تو دعوا کند و تو را به محکمه بکشاند، کوشش کن هنوز که در راه هستی با او صلح نمایی. ورنه او تو را پیش قاضی میرد و قاضی تو را به دست نگهبان امنیتی میسپارد و او تو را به زندان می اندازد. ۵۶. بدان تا آن که پول آخر را ندهی از زندان بیرون نخواهی آمد.»

## توبه یا مرگ

در آن هنگام، عده یی به عیسی خبر دادند که پیلاتوس ۱۳ با کشتن جلیلیان، خون آنان را با خون قربانیهای شان در هم آمیخته است. ۱۴. عیسی به آنان گفت: «آیا فکر میکنید این جلیلیانی که به آن گونه کشته شدند از دیگر جلیلیان گناهکارتر بودند؟ ۱۵. به یقین که نبودند. اما بدانید که اگر از گناهان تان توبه نکنید،

همه شما مانند آنان نابود خواهید شد! ④ و یا خیال میکنید آن هجده نفری که با چپه شدن بُرجی در سیلوحا کشته شدند، از دیگر مردم که در اورشلیم زنده گئی میکردند، گناهکارتر بودند؟ ⑤ به یقین که نبودند. اما بدانید که اگر از گناهان تان توبه نکنید، همه شما مانند آنان نابود خواهید شد!»

### مثال درخت بی ثمر

⑥ پس از آن عیسی این مثال را برای آنان گفت: «مردی در باغ انگورش\* درخت انجیر داشت، اما هنگامی که برای چیدن میوه به آن جا رفت، میوه یی در آن نیافت. ⑦ پس به باغبان گفت: «ببین، سه سال است که من می آیم و این درخت میوه نمیدهد. پس آن را قطع کن! چرا که زمین را بند انداخته است؟» ⑧ اما باغبان جواب داد: «آقا، یک سال دیگر هم بگذار بماند، تا من دَورَش را بکنم و کود بریزم. ⑨ اگر سال آینده این درخت انجیر داد خوب و اگر نداد، آن را قطع کن.»»

### شفای زن کُپ در روز سَبَت

⑩ یک روز سَبَت عیسی در کنیسه به درس دادن مشغول بود. ⑪ در آن جا زنی بود که روح شیطانی او را مدت هجده سال رنج میداد. پشتش کُپ شده بود و نمیتوانست راست ایستاده شود. ⑫ وقتی عیسی زن را دید، او را نزد خود خواست و گفت: «ای زن، تو از بیماری خود شفا یافتی.» ⑬ پس عیسی دستهای خود را بر او گذاشت و همان لحظه قامت آن زن راست شد و او خدا را شکر کرد. ⑭ اما سرپرست کنیسه از این که عیسی در روز سَبَت شفا داده بود، قهر شد و به مردم گفت: «شش روز تعیین شده است که باید کار کرد، در

یکی از آن روزها بیایید و شفا بیابید، نه در روز سَبَت.» ❶۵ عیسی در جواب او گفت: «ای ریاکار! آیا شما در روز سَبَت گاوی یا الاغ خود را از آخور باز نمیکنید و برای آب دادن بیرون نمیرید؟» ❶۶ پس چی عیب دارد اگر این زن که دختر ابراهیم است و هجده سال در بند شیطان بود، در روز سَبَت از این بندها آزاد شود!» ❶۷ جواب عیسی، دشمنان او را شرمنده ساخت و مردم از کارهای شگفت انگیزی که عیسی انجام میداد، خوشحال شدند.

### مثال دانه آوری

❶۸ سپس عیسی پرسید: «پادشاهی خدا مانند چیست؟ آن را به چی تشبیه کنم؟» ❶۹ پادشاهی خدا مانند این است که شخصی دانه آوری را در باغ خود کاشت. آن دانه رشد کرد و درخت شد و پرنده گان آمدند و در میان شاخه هایش آشیانه ساختند.»

### مثال خمیرمایه

❷۰ یکبار دیگر عیسی پرسان کرد: «پادشاهی خدا را به چی تشبیه کنم؟» ❷۱ پادشاهی خدا مانند این است که زنی خمیرمایه را با یک اندازه زیاد آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر برسد.»

### دروازه تنگ

❷۲ عیسی در سفر خود به اورشلیم داخل شهرها و قریه ها میشد و به مردم درس میداد. ❷۳ شخصی از او پرسید: «استاد، آیا فقط عدد کمی نجات میابند؟» عیسی جواب داد: ❷۴ «بسیار کوشش کنید که از دروازه تنگ داخل شوید، زیرا مردم زیاد خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست.» ❷۵ بعد از آن که صاحب خانه برخیزد و

دروازه را قفل کند، شما خود را بیرون خواهید یافت و در آن موقع دروازه را میکوبید و میگویید: «آقا! اجازه بفرما که به داخل بیاییم.» اما جواب صاحب خانه فقط این خواهد بود: «من شما را نمیشناسم، شما از کجا آمده اید؟» ۲۵ سپس شما خواهید گفت: «ما با تو سر یک دسترخوان نان خوردیم و آب نوشیدیم و تو در کوچه های ما تعلیم دادی.» ۲۶ اما صاحب خانه باز به شما خواهد گفت: «نمیدانم شما از کجا آمده اید. ای بدکاران، همه از پیش چشم من دور شوید!» ۲۷ در آن زمان شما ابراهیم، اسحاق، یعقوب و تمام پیامبران را در پادشاهی خدا میبینید، در حالی که خودتان محروم هستید، چقدر گریه و ناله خواهید کرد. ۲۸ مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا بر سر دسترخوان خواهند نشست. ۲۹ پس آنان که اکنون آخر هستند، اول و آنان که اول هستند، آخر خواهند شد.»

### محبت عیسی برای اورشلیم

۳۱ در آن هنگام عده یی از فریسیان پیش عیسی آمدند و به او گفتند: «این جا را ترک کن و به جای دیگری برو، چون هیروдіس میخواهد تو را بکشد.» ۳۲ عیسی به آنان گفت: «بروید و به آن روباه بگویید که من امروز و فردا ارواح شیطانی را بیرون میرانم و مریضان را شفا میدهم و در روز سوم کار خود را تمام میکنم. ۳۳ پس من باید امروز، فردا و پس فردا به سفر خود ادامه دهم، زیرا این ناممکن است که پیامبر در جایی دیگری به غیر از اورشلیم بمیرد.

۳۴ اورشلیم، ای اورشلیم! ای شهری که پیامبران را میکشی و آنانی را که پیش تو فرستاده میشوند، سنگسار میکنی! چند بار



خواستم مانند مرغی که چوچه های خود را زیر پر و بال خود میگیرد، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم، اما نخواستی. ۵۰ پس خانه خدا به خود تان متروک گذاشته میشود. بدانید که دیگر مرا نخواهید دید تا آن زمانی که بگویید: مبارک است آن کسی که به نام خداوند می آید!»

### شفای مرد مبتلا به مرض پندیده گی

یک روز سبت، عیسی در حالی که مردم او را زیر نظر داشتند، برای نان خوردن به خانه یکی از بزرگان فریسیان رفت. ۱۴ ۵۱ عیسی در راه با مردی روبرو شد که مبتلا به مرض پندیده گی بود. ۵۲ عیسی از علمای شریعت و فریسیان پرسید: «آیا شفا ی مریضان در روز سبت رواست یا نه؟» ۵۳ آنان چیزی نگفتند. پس عیسی آن مرد را شفا داد و رخصت کرد. ۵۴ بعد رو به فریسیان کرد و پرسید: «اگر پسر یا گوساله تان در چاه بیافتد، آیا شما به خاطر این که روز سبت است در بیرون کشیدنش کاری نمیکنید؟» ۵۵ و آنان برای این سوال جوابی نداشتند.

### فروتنی و مهمان نوازی

۷۰ وقتی عیسی دید که عده یی از مهمانان چگونه جای بالا را برای خود انتخاب میکنند، برای آنان مثالی آورد و گفت: ۸ «وقتی کسی شما را به محفل عروسی دعوت میکند در بالا سر خانه نشینید، زیرا امکان دارد که شخصی مهمتر از شما هم مهمان شده باشد. ۹ و مهماندار بیاید و به شما بگوید: «جای خود را به این آقا بده.» در آن صورت باید با شرمنده گی در پایین مجلس بنشینید. ۱۰ پس وقتی از شما در مهمانی دعوت میشود، برو و

در پایین مجلس بنشین تا وقتی مهماندار شما بیاید و بگوید: «دوست من، بفرما بالاتر بنشین.» به این گونه، دیگر مهمانان احترامی را که به شما میشود، خواهند دید. ۱۱ زیرا هر کسی خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد؛ و هر کسی خود را فروتن سازد، سربلند خواهد گردید.»

۱۲ پس عیسی به مهماندار خود گفت: «وقتی مهمانی شام یا چاشت ترتیب میدهی، دوستان، برادران و دیگر خویشاوندان یا همسایه گان ثروتمند خود را دعوت نکن. مبادا آنان هم از تو دعوت کنند و به این ترتیب عوض خود را بگیری. ۱۳ بلکه وقتی مهمانی میدهی بینوایان، عاجزان، لنگان و کوران را دعوت کن. ۱۴ زیرا خوشبخت خواهی بود، چون آنان چیزی ندارند که به تو بدهند و تو در آن روزی که عادلان زنده میشوند، عوض خواهی گرفت.»

### جشن پادشاهی خدا

۱۵ یکی از کسانی که با عیسی نشسته بود، بعد از شنیدن این سخنان، گفت: «خوشا به حال آن کسی که در پادشاهی خدا، نان بخورد.» ۱۶ عیسی در جواب او گفت: «یک نفر مهمانی بزرگ ترتیب داد و مردم زیادی را دعوت کرد. ۱۷ چون شام شد، خدمتگار خود را پیش مهمانان روان کرد تا به آنان خبر دهد که بیایند، همه چیز آماده است. ۱۸ اما هر یک از مهمانان بهانه یی آورد. اولی گفت: «من توتۀ زمینی خریده ام و باید بروم به آن نظری بباندازم. خواهش میکنم عذر مرا قبول کنید.» ۱۹ دومی گفت: «من پنج جوره گاو خریده ام و میروم آنها را امتحان کنم. خواهش میکنم مرا ببخشید.» ۲۰ نفر

دیگر گفت: «من نو عروسی کرده ام، پس نمیتوانم بیایم.»  
 ۷۱. وقتی آن خدمتگار برگشت و بهانه هایی را که آنان گفته بودند به صاحب خود رساند، صاحب عصبانی شد و به او گفت: «زود به کوچه ها و خیابانهای شهر برو و بینوایان، شلان، کوران و لنگان را پیش من بیاور.» ۷۲. خدمتگار بازگشت و گفت: «صاحب، امر تو اطاعت شد اما هنوز هم جای است.»  
 ۷۳. صاحب گفت: «به راه ها و کوچه باغها برو و از همه بار بار بخواه و دعوت کن که بیایند، تا خانه من پُر شود. ۷۴. بدانید که هیچ یک از آن کسانی که پیشتر دعوت کرده بودم، مزه این مهمانی را نخواهند چشید.»

### بهای پیروی از مسیح

۷۵. در راه گروه زیادی عیسی را همراهی میکردند. او رو به آنان کرد و گفت: ۷۶. «اگر کسی پیش من بیاید و از پدر و مادر، زن و فرزندان، برادران و خواهران و حتا جان خود تیر نشود، نمیتواند شاگرد من باشد. ۷۷. کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید، نمیتواند شاگرد من باشد. ۷۸. اگر کسی از شما به فکر ساختن یک برج باشد، آیا اول نمیشیند و خرچ ساختن آن را برآورد نمیکند، تا ببیند آیا توان آن را دارد که برج را بسازد یا نه؟ ۷۹. زیرا اگر پایه آن را بگذارد و بعد نتواند آن را به پایان برساند، هر کسی که او را ببیند، خواهد خندید ۸۰. و خواهد گفت: «این مرد، برج را که شروع کرده بود نیمه کاره گذاشت.» ۸۱. یا کدام پادشاه است که به جنگ پادشاه دیگر برود، بدون آن که اول بنشیند و سنجش کند که آیا با ده هزار سپاهی که دارد، میتواند به جنگ لشکر بیست هزار نفری برود؟ ۸۲. پس اگر توان آن را نداشت، پیش از آن که نزدیک دشمن برسد نماینده روان

کرده و تقاضای صلح میکند. ۱۳) همین گونه، اگر هر یک شما از همه دارایی خود تیر نشوید، نمیتوانید شاگرد من باشید.

## نمک بی مزه

۱۴) نمک چیزی خوب است، اما اگر مزه خود را از دست بدهد چگونه میتوان آن را دوباره مزه دار ساخت؟ ۱۵) دیگر نه برای زمین فایده یی دارد و نی برای ساختن کود مفید میباشد، تنها باید آن را دور انداخت. بشنوید، اگر گوش شنوا دارید.»

## مثال گوسفند گمشده

در همین زمان، جزیه گیران و دیگر بدکاران دور عیسی جمع شده بودند تا به سخنان او گوش دهند. ۱۵) فریسیان و علمای شریعت غر غر کنان گفتند: «این مرد اشخاص رانده شده را با خوشی میپذیرد و با آنان غذا میخورد.» ۱۶) پس عیسی مثال آورد و گفت: ۱۷) «اگر یکی از شما صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها را گم کند، چی میکند؟ آیا نود و نه تای دیگر را در چراگاه نمیگذارد و به دنبال آن گمشده نمیروود تا آن را پیدا کند؟ ۱۸) وقتی گوسفند را پیدا کرد، با خوشحالی آن را به سر شانه های خود گذاشته و به خانه میبرد و همه دوستان و همسایه گان را جمع میکند و میگوید: «با من خوشی کنید، گوسفند گمشده خود را پیدا کرده ام.» ۱۹) بدانید، برای یک گناهکار که توبه میکند خوشی بزرگتری در بهشت برپا خواهد شد نسبت به نود و نه شخص پرهیزگار که نیازی به توبه ندارند.»

### مثال سکه گمشده

۸. عیسی ادامه داد: «اگر زنی ده سکه نقره داشته باشد و یکی را گم کند، آیا چراغی روشن نمیکند و خانه را جاروب کرده هر گوشه خانه را نمیگردد تا آن را پیدا کند؟ ۹. وقتی سکه را پیدا کرد، همه دوستان و همسایه گان خود را جمع میکند و میگوید: «با من خوشی کنید، پولی را که گم کرده بودم پیدا کردم.» ۱۰. به همین گونه بدانید که برای یک گناهکار که توبه میکند، فرشته گان خدا خوشی میکنند.»

### مثال پسر گمشده

۱۱. عیسی باز گفت: «مردی بود که دو پسر داشت. ۱۲. پسر خردتر به پدرش گفت: «پدر، سهم مرا از دارایی خود به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین دو پسرش تقسیم کرد. ۱۳. چند روز پس از آن، پسر خرد سهم خود را به پول نقد تبدیل کرد و راهی سرزمین دور شد. در آن جا همه دارایی خود را در عیاشی برباد داد. ۱۴. وقتی تمام آن را خرج کرد، قحطی شدید در آن سرزمین رخ داد و او محتاج گردید. ۱۵. پس پسر رفت و نوکر یکی از مردمان آن محل شد. آن شخص او را به مزرعه خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند. ۱۶. پسر آرزو داشت شکم خود را با خوراکی که خوکها میخوردند پُر کند، ولی هیچ کس به او چیزی نمیداد. ۱۷. آخر به خود آمد و گفت: «بسیاری از نوکران پدرم نان کافی، حتا اضافی دارند و من در این جا نزدیک است از گرسنه گی بمیرم. ۱۸. پس بروا هم خواست و پیش پدر خود میروم و به او میگویم: پدر، من مقابل خدا و پیش تو گناه کرده ام. ۱۹. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو گفته شوم. با من هم مانند یکی از نوکران خود رفتار کن.» ۲۰. پس برخاست و راهی خانه پدر شد. هنوز به خانه نرسیده بود که

پدرش او را از دور دید و دلش به حال پسرش سوخت و به طرف او دوید، دست به گردنش انداخت و به گرمی او را بوسید. <sup>(۷۱)</sup> پسر گفت: «پدر، من مقابل خدا و پیش تو گناه کرده ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو گفته شوم.» <sup>(۷۲)</sup> اما پدر به نوکران خود گفت: «زود بروید! بهترین چین را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی به انگشتش و کفش به پاهایش کنید. <sup>(۷۳)</sup> گوساله چاق را هم بیاورید و بگشاید تا جشنی برپا کنیم، <sup>(۷۴)</sup> چون این پسر من مُرده بود، ولی حالا زنده شده است؛ او گم شده بود، ولی حالا پیدا شده است.» به این ترتیب جشن و خوشی شروع شد.

<sup>(۷۵)</sup> در این هنگام پسر کلانش در مزرعه بود، وقتی بازگشت و به خانه نزدیک شد، صدای موسیقی و رقص را شنید. <sup>(۷۶)</sup> پس یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: «چی گپ است؟» <sup>(۷۷)</sup> نوکر به او گفت: «برادرت آمده است و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته است، گوساله چاق را برای او کُشته است.» <sup>(۷۸)</sup> پسر بزرگ چنان قهر شد که حتا نمیخواست به داخل بیاید. پدرش بیرون آمد و پیش او زاری کرد. <sup>(۷۹)</sup> اما او در جواب پدر گفت: «تو خوب میدانی که من در این چند سال مانند یک غلام به تو خدمت کرده ام و هیچ وقت از اوامر تو سرپیچی نکرده ام، اما تو حتا یک بزغاله هم به من رواداری نکردی تا با دوستان خود جشن بگیرم. <sup>(۸۰)</sup> مگر همین که این پسرت پیدا شد، در حالی که همه ثروت تو را در پای فاحشه ها تلف کرد، با آن هم برای او گوساله چاق را کُشتی.» <sup>(۸۱)</sup> پدر گفت: «پسرم، تو همیشه با من هستی و هر چی من دارم از توست. <sup>(۸۲)</sup> اما اکنون باید جشن بگیریم و خوشی کنیم، زیرا این برادر تو که مُرده بود، زنده شده است و گم شده بود، پیدا شده است.»

## ناظر زیرک

۱۶

عیسی همچنین به شاگردانش گفت: «یک مرد ثروتمند ناظری داشت که از جایداشتش مراقبت میکرد. به مرد ثروتمند خبر دادند که ناظر دارایی ات را حیف و میل میکند. ۱. پس او ناظرش را خواست و گفت: «این چی گیهای است که در باره تو میشنوم؟ زود حسابهایت را تصفیه کن زیرا دیگر نمیتوانی در این جا کار کنی.» ۲. ناظر پیش خود گفت: «حال چی کنم؟ صاحب میخواهد مرا از کار برکنار کند. من که توان بیل زدن را ندارم و از گدایی کردن هم شرمم می آید. ۳. حالا میدانم چی کنم! تا زمانی که آقا مرا از وظیفه برکنار کند، من باید دوستانی داشته باشم که دروازه خانه های شان به رویم باز باشد.» ۴. پس تمام کسانی را که قرضدار صاحب جایداد بودند، یک به یک پیش خود خواست. به اولی گفت: «چقدر از صاحب قرضدار هستی؟» ۵. او جواب داد: «صد مَشک روغن زیتون.» گفت: «بیا، این صورت حساب توست. بنشین و به جای آن بنویس پنجاه مَشک، زود شو.» ۶. سپس به دیگری گفت: «تو چقدر قرضدار هستی؟» گفت: «هزار بوجی گندم.» به او گفت: «صورت حسابت را بگیر و به جای آن بنویس هشت صد بوجی.» ۷. صاحب، وقتی شنید ناظر زیرکانه کار کرده است، او را آفرین گفت، زیرا مردم این دنیا در رابطه با هموعان خود نسبت به ایمانداران زیرکتر هستند.

۸. پس به شما میگویم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان مصرف کنید، تا وقتی پول تان به آخر میرسد شما را در خانه ابدی قبول کنند. ۹. کسی که در کارهای کوچک صادق باشد، در کارهای بزرگ هم

صادق خواهد بود. کسی که در امور کوچک صادق نباشد، در کارهای بزرگ هم صادق نخواهد بود. ۱۵ پس اگر شما در مورد مال دنیا \* راستکار نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟ ۱۶ و اگر شما در مورد آن چی به دیگری تعلق دارد، امانتدار نباشید، کی آن چی را که مال خود شماست به شما خواهد داد؟ ۱۷ هیچ خدمتگاری نمیتواند دو صاحب را خدمت کند، چون یا از یکی بدش می آید و دومی را دوست دارد و یا به یکی ارادت دارد و دیگری را حقیر میشمارد. شما نمیتوانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول.»

### سخنانی از عیسی

۱۸ وقتی فریسیان پول دوست این سخنان را شنیدند عیسی را مسخره کردند. ۱۹ پس عیسی به آنان گفت: «شما خود را پیش مردم پرهیزگار نشان میدهید، در حالی که خدا از باطن تان آگاه است، چون آن چی در نظر آدمیان بسیار ارزش دارد پیش خدا بی ارزش است.

۲۰ تورات و نوشته های پیامبران تا آمدن یحیای تعمید دهنده مفید بودند، اما پس از آن که مژده پادشاهی خدا داده شد، همه مردم میخواهند با تلاش داخل آن شوند. ۲۱ اما از بین رفتن آسمان و زمین آسانتر از کم شدن نقطه یی از شریعت است.

۲۲ هر مردی که زن خود را طلاق بدهد و زن دیگر بگیرد، مرتکب زنا میشود و هر مردی که زن طلاق شده را بگیرد، زنا میکند.

### مرد ثروتمند و ایلعازر گدا

۲۳ مرد ثروتمندی بود که همیشه کالای ارغوانی از کتان زیبا میپوشید و روز خود را به عیاشی میگذشتاند. ۲۴ در آن جا گدای



زخم آلود به نام ایلعازر عادت کرده بود که خود را پیش دروازه خانه این ثروتمند برساند. ۷۱ گدا آرزو داشت با پس مانده های دسترخوان آن ثروتمند، شکم خود را سیر کند. حتا سگها می آمدند و زخمهای او را میلیسیدند.

۷۲ یک روز آن گدا مُرد و فرشته گان او را نزد ابراهیم که در آسمان بود، بردند. آن ثروتمند هم مُرد و به خاک سپرده شد. ۷۳ مرد ثروتمند که در دوزخ در عذاب بود، سر خود را بلند کرد و از دور ابراهیم را با ایلعازر دید. ۷۴ مرد ثروتمند فریاد زد: «ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب بزند و زبان مرا تر کند، چون من در این آتش عذاب میکشم.» ۷۵ اما ابراهیم گفت: «فرزندم، به خاطر بیاور وقتی که زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در این جا آسوده است و تو در عذاب هستی. ۷۶ علاوه بر این، میان ما و شما گودال چقری وجود دارد. هر کسی بخواهد از سوی ما پیش شما بیاید، نمیتواند و همین گونه هر کسی از پیش شما به سوی ما بخواهد بیاید، نخواهد توانست.» ۷۷ مرد ثروتمند جواب داد: «پس ای پدر، التماس میکنم ایلعازر را به خانه پدرم بفرست ۷۸ زیرا در آن جا پنج برادر دارم، تا آنان را هوشدار دهد که مبادا آنان هم به این شکنجه گاه بیایند.» ۷۹ ابراهیم گفت: «آنان کتابهای موسی و نوشته های پیامبران را دارند، به سخنان آنان گوش بدهند.» ۸۰ مرد ثروتمند جواب داد: «نی، پدر ما ابراهیم! این کفایت نمیکند. اگر از مُرده گان کسی برخیزد و پیش آنان برود، آنان توبه خواهند کرد.» ۸۱ ابراهیم در جواب گفت: «اگر به سخنان موسی و پیامبران گوش ندهند، حتا اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.»

## سبب وسوسه

۱۷ عیسی به شاگردان خود گفت: «هر کس وسوسه میشود، اما وای به حال کسی که سبب وسوسه گردد! ⑦ برای او بهتر است که سنگ آسیاب برگردنش بیاویزند و به دریا انداخته شود، تا این که یکی از این ضعیفان را گمراه کند. ⑧ متوجه باشید! اگر برادرت به تو گناه کند، او را سرزنش کن و اگر توبه کند او را ببخش. ⑨ حتی اگر روز هفت بار به تو گناه کند و هفت بار پیش تو بیاید و بگوید: «توبه کردم»، او را ببخش.»

## ایمان و اطاعت

⑩ رسولان به عیسی گفتند: «ایمان ما را زیاد کن.» ⑪ عیسی به آنان گفت: «اگر شما به اندازه دانه آوری ایمان میداشتید، میتوانستید به این درخت توت بگویید: «از ریشه کنده شو و در دریا کاشته شو!» و درخت از شما اطاعت میکرد.»

## وظیفه خدمتگار

⑫ اگر یکی از شما خدمتگاری داشته باشد که پس از قلبه و چراندن گوسفندان از مزرعه برگردد، آیا شما به آن خدمتگار خواهید گفت: «بیا بنشین و نان بخور.» ⑬ البته که نه! بلکه خواهید گفت: «نان مرا حاضر کن، کمرت را ببند و تا من میخورم و مینوشم خدمت کن، بعد میتوانی غذای خودت را بخوری؟» ⑭ آیا خدمتگاران به خاطر آن که اوامر شما را اجرا کرده است، سزاوار سپاسگزاری است. ⑮ پس بدانید که در مورد شما هم همین گونه است، هرگاه تمام اوامری را که به شما داده شده است، به جا

آورید، باید بگویید: «ما خدمتگارانِ بیش نیستیم، فقط وظیفهٔ خود را انجام داده ایم.»»

### شفا ی ده جذامی

۱۱. عیسی در راه سفر خود به سوی اورشلیم از سرحد بین سامره و جلیل میگذشت. ۱۲. وقتی به یکی از قریه های آن دیار رسید، میخواست به آن قریه وارد شود که با ده جذامی روبرو شد. آنان دور ایستادند ۱۳ و فریاد کشیدند: «ای عیسی! استاد! به ما رحم کن!» ۱۴ وقتی عیسی به آنان نظر انداخت، به آنان گفت: «بروید و خود را به کاهنان نشان بدهید.» جذامیان همچنان که میرفتند، شفا یافتند و پاک شدند. ۱۵ یکی از آنان وقتی دید شفا یافته است در حالی که خدا را با صدای بلند ستایش میکرد، بازگشت ۱۶ و خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او سپاسگزاری نمود. این شخص یک سامری بود. ۱۷ عیسی در این مورد گفت: «مگر هر ده نفر تان شفا نیافتید؟ پس آن نه نفر دیگر کجا شدند؟» ۱۸ آیا غیر از این بیگانه کسی نبود که برگردد و خدا را ستایش کند؟» ۱۹ به آن مرد گفت: «برخیز و برو! ایمانت تو را شفا داده است!»

### آمدن پادشاهی خدا

۲۰. عده یی از فریسیان از عیسی پرسیدند که پادشاهی خدا چی وقت خواهد آمد. عیسی در جواب گفت: «پادشاهی خدا به شکلی نمی آید که دیده شود. ۲۱ کسی نخواهد گفت که پادشاهی خدا در این جا یا در آن جاست، چون در حقیقت پادشاهی خدا در بین خود شماست.»

۷۷ پس به شاگردان خود گفت: «زمانی خواهد آمد که شما آرزوی دیدن پسر انسان را در یکی از روزها خواهید داشت، اما او را نخواهید دید. ۷۸ کسانی به شما خواهند گفت که به این جا یا آن جا نگاه کنید! شما برای دیدن جایی به دنبال آنان نروید، ۷۹ زیرا پسر انسان در روز خود، مانند الماسک که از این سر آسمان تا آن سر آسمان میدرخشد و همه جا را روشن میکند، خواهد بود. ۸۰ اما لازم است که پسر انسان اول رنج بسیار بکشد و از طرف مردم این روزگار رد شود. ۸۱ روزهای پسر انسان مانند روزهای زمان نوح خواهد بود. ۸۲ مردم تا روزی که نوح وارد کشتی شد و سیل آمد و همه را نابود کرد، میخوردند و مینوشیدند، زن میگرفتند و شوهر میکردند. ۸۳ در زمان لوط نیز چنین بود که مردم میخوردند و مینوشیدند و به خرید و فروش و کشت و کار و خانه ساختن مشغول بودند. ۸۴ اما در روزی که لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و سلفر از آسمان بارید و همه را از بین برد. ۸۵ روزی که پسر انسان ظهور کند مانند آن روزگار خواهد بود.

۸۶ در آن روز مردی که در سر بام است و دارایی اش در خانه میباشد، نباید برای بردن آنها پایین بیاید. همچنین کسی که در مزرعه است نباید برگردد. ۸۷ زن لوط\* را به خاطر بیاورید. ۸۸ هر کسی برای نجات جان خود بکوشد آن را از دست میدهد و هر کسی جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد. ۸۹ بدانید که در آن شب از دو نفری که در یک بستر خواب هستند، یکی را میبرند و دیگری را میگذارند. ۹۰ از دو زنی که با هم یکجا دستاس میکنند، یکی را

---

\* زن لوط: زمانی که شهر سدوم از بین میرفت، لوط و خانواده اش از شهر فرار کردند. خدا به آنان امر کرده بود که هنگام فرار به پشت خود نگاه نکنند، اما زن لوط به عقب نگاه کرد و به ستونی از نمک تبدیل شد.

میبهرند و دیگری را میگذارند. ۱۶ از دو مردی که در مزرعه باشند، یکی برده میشود و دیگری در جای خود میماند. ۱۷ وقتی شاگردان این را شنیدند، پرسیدند: «کجا، ای استاد؟» عیسی گفت: «هر جا لاش باشد، لاشخوران هم آن جا جمع میشوند.»

### مثال قاضی و بیوه زن

۱۸ عیسی برای آنان مثال آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. ۱۹ او گفت: «در شهری یک قاضی بود که نه از خدا ترس داشت و نه به مردم احترام میکرد. ۲۰ در همان شهر بیوه زنی نیز زنده گی میکرد که همیشه نزد قاضی می آمد و از دست مدعی خود شکایت میکرد. ۲۱ قاضی تا مدت زیاد به شکایت او توجه نکرد، بالاخره با خود گفت: «درست است که من ترس از خدا و احترام به مردم ندارم ۲۲ اما این بیوه زن برای من باعث دردسر شده است، برای این که زیادتز از این مرا به تنگ نسازد به داد او خواهم رسید.»»

۲۳ عیسی ادامه داد: «گوش دهید آن چی را قاضی بی انصاف گفت. ۲۴ آیا خدا به داد برگزیده گان خود که شب و روز به درگاهش عذر و زاری میکنند نخواهد رسید و آیا کمکی به آنان نخواهد نمود؟ ۲۵ بدانید که او به زودی و به نفع آنان قضاوت خواهد کرد. اما وقتی پسر انسان بیاید آیا اثری از ایمان بر روی زمین خواهد یافت؟»

### مثال یک فریسی و یک جزیه گیر

۲۶ همچنین عیسی برای کسانی که به پرهیزگاری خود افتخار میکردند و دیگران را حقیر میشمردند، این مثال را آورد و گفت:

۱۵ «دو نفر برای دعا به خانه خدا رفتند: یکی فریسی بود و دیگری جزیه گیر. ۱۶ فریسی ایستاد و چنین دعا کرد: «ای خدا، تو را شکر میکنم که مانند دیگران حریص، تقلبکار و زناکار و یا مانند این جزیه گیر نیستم. ۱۷ هفته دو بار روزه میگیرم. ده یک همه چیزهایی را که به دست می آورم، میدهم.» ۱۸ اما آن جزیه گیر دور ایستاده بود و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت، بلکه به سینه خود میزد و میگفت: «ای خدا، بر من گناهکار رحم کن!» ۱۹ عیسی گفت: «بدانید که این جزیه گیر وقتی خانه رفت بخشیده شده بود، اما نه آن فریسی. زیرا هر کسی خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد؛ و هر کسی خود را فروتن سازد، سربلند خواهد گردید.»

### برکت دادن اطفال

۱۵ همچنان مردم اطفال را به حضور عیسی می آوردند تا بر آنان دست بگذارد. وقتی شاگردان این را دیدند مردم را منع کردند. ۱۶ اما عیسی اطفال را پیش خود خواست و گفت: «بگذارید اطفال پیش من بیایند و مانع آنان نشوید، چون پادشاهی خدا به آنان تعلق دارد. ۱۷ به یقین بدانید اگر کسی پادشاهی خدا را مانند یک طفل نپذیرد، هیچ وقت وارد آن نخواهد شد.»

### مرد ثروتمند

۱۵ یکی از بزرگان یهود از عیسی پرسید: «استاد نیکو، من برای به دست آوردن زنده گی ابدی چی باید بکنم؟» ۱۶ عیسی به او گفت: «چرا مرا نیکو میگویی؟ هیچ کس جزء خدا نیکو نیست. ۱۷ احکام را میدانی:

زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، شهادت ناروا نده، پدر و مادرت را احترام کن.» ۴۱ آن مرد جواب داد: «من از نوجوانی همه اینها را به جا آورده‌ام.» ۴۲ عیسی وقتی این را شنید، گفت: «یک کار دیگر هم بکن، آن چای داری بفروش و میان فقیران تقسیم کن که در بهشت گنجی داشته باشی و بعد بیا از من پیروی کن.» ۴۳ اما آن مرد از این سخنان پریشان شد، چون بسیار ثروتمند بود. ۴۴ عیسی وقتی دید او پریشان شده است، گفت: «چقدر ورود ثروتمندان به پادشاهی خدا مشکل است! ۴۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر از داخل شدن ثروتمند به پادشاهی خداست.» ۴۶ کسانی که به عیسی گوش میدادند، پرسیدند: «پس کی میتواند نجات یابد؟» ۴۷ عیسی جواب داد: «آن چای برای انسان ناممکن است برای خدا ممکن میباشد!» ۴۸ پطرس گفت: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده‌ایم و پیرو تو شده‌ایم.» ۴۹ عیسی گفت: «بلی، به یقین بدانید، هر کسی که به خاطر پادشاهی خدا، خانه یا زن، برادران، والدین یا فرزندان خود را ترک نماید، ۵۰ در برابر چندین بار بیشتر در این دنیا و زنده گی ابدی در آخرت به دست خواهد آورد.»

### سومین پیشگویی عیسی در باره مرگش

۵۱ عیسی آن دوازده شاگرد را نزد خود خواست و به آنان گفت: «ما اکنون به اورشلیم میرویم و آن چای پیامبران در باره پسر انسان نوشته‌اند، به حقیقت خواهد رسید. ۵۲ او به دست بیگانه‌گان\* تسلیم خواهد شد، او را مسخره خواهند کرد، به او توهین خواهند نمود و به رویش تُف خواهند انداخت. ۵۳ او را شلاق خواهند زد و خواهند کشت. اما پسر انسان در روز سوم از مرده‌گان بر خواهد خاست.»

\* بیگانه‌گان: در این جا هدف از بیگانه‌گان همان رومیان میباشد.

۳۷ شاگردان از این سخنان چیزی نفهمیدند زیرا برای شان پوشیده و پنهان بود و درک نمیکردند که عیسی در بارهٔ چی گپ میزند.

## شفای گدای نابینا

۳۸ هنگامی که عیسی به نزدیک شهر اریحا رسید، یک نابینا در کنار راه نشسته بود و گدایی میکرد. ۳۹ همین که نابینا شنید جمعیتی از آن جا میگذرد، پرسید چی گپ است؟ ۴۰ به او گفتند: «عیسای ناصری از این جا میگذرد.» ۴۱ مرد نابینا فریاد زد: «ای عیسی، ای پسر داوود\*، به من رحم کن!» ۴۲ کسانی که در نزدیک او بودند، به قهر بالای او فریاد زدند: «خاموش باش!» اما نابینا بلندتر فریاد میزد: «ای پسر داوود، به من رحم کن!» ۴۳ عیسی ایستاد و امر کرد که آن مرد را پیش او بیاورند. وقتی نابینا نزدش آمد، عیسی از او پرسید: ۴۴ «چی میخواهی که برایت بکنم؟» نابینا جواب داد: «ای آقا، میخواهم بار دیگر بینا شوم.» ۴۵ عیسی به او گفت: «بینا شو! ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۶ در همان لحظه کور بینایی خود را باز یافت و در حالی که از خدا سپاسگزاری میکرد، به دنبال عیسی رفت. تمام مردم به خاطر آن چی دیده بودند خدا را ستایش کردند.

## عیسی و جزیه گیر

عیسی به اریحا وارد شد و از بین شهر میگذشت. ۱۹ آن جا مرد ثروتمند به نام ذکی، سرپرست جزیه گیران بود. ۲۰ ذکی میکوشید تا ببیند عیسی کیست. اما چون قد کوتاه داشت

\* پسر داوود: مردم یهود انتظار داشتند که مسیح از نسل داوود پادشاه ظهور خواهد کرد. در این جا هدف از پسر داوود، همان پادشاهی مسیح است. ♦



و ازدحام مردم زیاد بود، عیسی را دیده نمیتوانست. ⑥ پس پیشتر دوید و بر درخت توت بالا شد، تا عیسی را که از آن جا میگذشت، ببیند. ⑤ وقتی عیسی به آن جا رسید به بالا نگاه کرد و گفت: «ای ذکی! زود پایین بیا، زیرا باید امروز در خانه تو مهمان باشم.» ⑥ ذکی با شتاب از درخت پایین شد و با خوشی عیسی را پذیرفت. ⑦ وقتی مردم این را دیدند، شکایت کردند که: «عیسی مهمان یک گناهکار شده است.» ⑧ ذکی در برابر عیسی ایستاد و گفت: «ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقیران میبخشم و مال هر کسی را که به ناحق گرفته باشم، چهار برابر به او پس میدهم.» ⑩ عیسی به او گفت: «امروز نجات به این خانه آمده است، چرا که این مرد هم پسر ابراهیم است.» ⑪ چون پسر انسان آمده است تا گمشده را بیابد و نجات دهد.»

### مثال سکه های طلا

⑪ عیسی در نزدیکی اورشلیم رسیده بود و کسانی که سخنان او را شنیده بودند گمان میکردند که به زودی پادشاهی خدا به همه نمایان خواهد شد. ⑫ پس عیسی برای آنان مثال آورد و گفت: «شهزاده یی به کشور دوری سفر کرد تا به پادشاهی برسد و دوباره باز گردد.» ⑬ پیش از رفتن، ده نفر از خدمتگاران خود را خواست و به هر کدام یک سکه طلا داد و گفت: «تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.» ⑭ مردم که از شهزاده نفرت داشتند، نماینده گانی فرستادند تا به وی بگویند: «ما نمیخواهیم این مرد بر ما پادشاهی کند.» ⑮ پس از مدتی شهزاده به حیث پادشاه دوباره بازگشت. او خدمتگارانی را که به آنان پول داده بود، خواست تا ببیند هر کدام چقدر سود کرده اند. ⑯ اولی آمد و گفت: «صاحب! پول شما ده برابر شده است.» ⑰ شهزاده جواب داد:

«آفرین! تو خدمتگار خوب هستی، خودت را در کار بسیار کوچک درستکار نشان داده ای، پس حاکم ده شهر میباشی.»<sup>(۱۸)</sup> دومی آمد و گفت: صاحب، پول شما پنج برابر شده است.»<sup>(۱۹)</sup> به دومی گفت: «تو هم حاکم پنج شهر باش.»<sup>(۲۰)</sup> سومی آمد و گفت: «صاحب، بفرما این هم پول تان. آن را در دستمالی پیچیده پنهان کرده بودم.»<sup>(۲۱)</sup> چون از خودت میترسیدم که مرد سختگیر هستی. آن چی را که نداده ای، پس میگیری و آن چی را که نکاشته ای، درو میکنی.»<sup>(۲۲)</sup> صاحب جواب داد: «ای خدمتگار بیکاره! تو را با گیهای خودت ملامت میکنم. تو که میدانستی من آدم سختگیر هستم که نداده را میگیرم و نکاشته را درو میکنم،<sup>(۲۳)</sup> پس چرا پول مرا سر سود به صرافان ندادی تا بتوانم در هنگام بازگشت آن را با سودش دریافت کنم؟»<sup>(۲۴)</sup> صاحب به حاضران گفت: «پول را از او بگیرید و به خدمتگاری که ده سکه دارد، بدهید.»<sup>(۲۵)</sup> آنان جواب دادند: «اما ای آقا، او که ده سکه دارد!»<sup>(۲۶)</sup> صاحب گفت: «بدانید، هر کسی دارد، بیشتر به او داده میشود و اما آن کسی که ندارد، حتا آن چی را که دارد از دست خواهد داد.<sup>(۲۷)</sup> اما آن دشمنانی را که نمیخواستند حاکم آنان باشم، ایشان را این جا آورید و در برابر من گردن بزنید.»

### ورود پیروزمندانه به اورشلیم

<sup>(۲۸)</sup> عیسی مثال را گفت و پیشتر از آنان به اورشلیم رفت.<sup>(۲۹)</sup> وقتی که به بیت فاجی و بیت عنیا واقع در کوه زیتون نزدیک شد، دو نفر از شاگردان خود را پیش از خود برای این کار روان کرده، گفت: «به قریه یی که رو به روی تان می آید، بروید. همین که به آن جا رسیدید، کُرّه الاغی را در آن جا بسته خواهید دید که هنوز کسی بر آن سوار نشده است. آن کُرّه را باز کنید و به این جا بیاورید.»<sup>(۳۰)</sup> اگر

کسی پرسید: «چرا آن را باز میکنید؟» بگویید: «استاد آن را به کار دارد.»»

۴۱. آن دو رفتند و همه چیز را همان گونه که عیسی گفته بود، دیدند. ۴۲. وقتی کُرّه الاغ را باز میکردند، صاحبانش پرسیدند: «چرا آن کُرّه الاغ را باز میکنید؟» ۴۳. جواب دادند: «استاد آن را کار دارد.» ۴۴. پس کُرّه الاغ را پیش عیسی آوردند. آنان لباسهای خود را روی آن کُرّه الاغ انداختند و عیسی را بر آن سوار کردند. ۴۵. همین طور که عیسی میرفت مردم راه را با لباسهای خود فرش میکردند.

۴۶. هنگامی که عیسی به دامنۀ کوه زیتون نزدیک میشد، تمام شاگردان با خوشی برای همه معجزه‌هایی که دیده بودند با صدای بلند شروع به حمد و سپاس خدا کرده، ۴۷. میگفتند: «مبارک باد آن پادشاه که به نام خداوند می آید! صلح در آسمان و جلال بر خداوند باد!»

۴۸. چند نفر فریسی که در میان مردم بودند به عیسی گفتند: «استاد، به شاگردانت امر کن که خاموش شوند.» ۴۹. عیسی جواب داد: «بدانید که اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد.»

۵۰. هنگامی که عیسی به شهر نزدیک میشد، چون اورشلیم را دید به حال آن گریه کرد ۵۱. و گفت: «کاش که امروز سرچشمۀ صلح و سلامتی را میشناختی. اما افسوس که این از چشمان تو پنهان است. ۵۲. زمانی خواهد رسید که دشمنانت بر ضد تو سنگر خواهند گرفت و به دور تو حلقه خواهند زد و تو را از هر سو محاصره خواهند کرد. ۵۳. آنان، تو و ساکنانت را در میان دیوارهایت از بین خواهند برد و سنگی از تو به جای نخواهند گذاشت، چون تو زمانی را که خدا برای نجات تو آمد، درک نکردی!»

## عیسی در خانه خدا

۴۵ پس عیسی وارد خانه خدا شد و کسانی را که مشغول خرید و فروش بودند بیرون کرد ۴۶ و گفت: «خدا در نوشته های پیامبران گفته است: «خانه من، خانه دعا خوانده خواهد شد.» اما شما آن را لانه دزدان ساخته اید!»

۴۷ عیسی هر روز در خانه خدا درس میداد. سران کاهنان، علمای شریعت و بزرگان شهر میخواستند او را بکشند ۴۸ اما راهی پیدا نمیتوانستند، چون همه مردم با علاقه زیاد به سخنان عیسی گوش میدادند.

## صلاحیت عیسی

۲۰ یک روز وقتی عیسی مردم را در خانه خدا درس میداد و خبرخوش را به آنان میرساند، سران کاهنان و علمای شریعت با بزرگان یهود، پیش او آمدند ۱ و گفتند: «به ما بگو به کدام صلاحیت این کارها را میکنی؟ کی به تو این صلاحیت را داده است؟» ۲ عیسی به آنان جواب داد: «من هم از شما سوالی دارم، به من بگویید ۳ آیا تعمید یحیا از جانب خدا بود یا از جانب انسان؟» ۴ آنان با یکدیگر مشوره کردند که: «اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۵ و اگر بگوییم از جانب انسان بود، همه مردم ما را سنگسار خواهند کرد، چون باور دارند که یحیا یک پیامبر بود.» ۶ پس گفتند: «ما نمیدانیم از کجا بود.» ۷ عیسی به آنان گفت: «من هم به شما نمیگویم که با کدام صلاحیت این کارها را میکنم.»

## مثال تاکستان و باغبانان

۱۱ عیسی به سخنان خود برای مردم ادامه داد و این مثال را گفت: «مردی تاکستان ساخت و آن را به باغبانان سپرد و خودش برای سفر درازی رفت. ۱۲ هنگامی که موسم چیدن انگور رسید، خدمتگار خود را نزد باغبانان فرستاد تا بخش خود را از میوه تاکستان بگیرد. اما آنان خدمتگار را لت و کوب کردند و دست خالی فرستادند. ۱۳ صاحب تاکستان خدمتگار دیگری فرستاد، با او هم بدرفتاری نموده و پس از لت و کوب او را نیز دست خالی فرستادند. ۱۴ خدمتگار سوم را فرستاد، این یکی را هم زخمی کردند و بیرون انداختند. ۱۵ پس صاحب تاکستان گفت: «چی باید بکنم؟ پسر عزیز خود را میفرستم، شاید احترام او را نگه دارند.» ۱۶ اما باغبانان وقتی او را دیدند با هم مشوره کرده، گفتند: «این وارث صاحب است. بیا بیا او را بکشیم تا صاحب تاکستان شویم.» ۱۷ پس پسر را از تاکستان بیرون کردند و کشتند.

حالا صاحب تاکستان با آنان چی خواهد کرد؟ ۱۸ او می آید و باغبانان را میگذرد و تاکستان را به دست دیگران میسپارد. وقتی مردم این را شنیدند، گفتند: «خدا نکند!» ۱۹ اما عیسی به سوی شان دید و گفت: «پس معنای این آیه یی که در مزامیر نوشته شده است چیست؟

«آن سنگی که معماران رد کردند و دور انداختند،

به سنگ اصلی تهداب در آمده است.»

۲۰ هر کسی بر آن سنگ بیافتد پارچه پارچه خواهد شد و اگر آن سنگ هم بر کسی بیافتد او را میوه میوه خواهد کرد.»

## پرداخت مالیه به امپراتور

۱۹ علمای شریعت و سران کاهنان میخواستند در همان لحظه عیسی را گرفتار کنند، چون فهمیدند که آن مثال برای آنان گفته شده بود، اما از مردم ترسیدند. ۲۰ پس به دنبال زمان مناسب میگشتند. آنان جاسوسان خود را در لباس دینداران صادق پیش عیسی فرستادند تا از دهان او گپ بگیرند و آن را دست آویزی برای تسلیمی عیسی به نیروهای ساحة اختیارات والی رومی قرار دهند. ۲۱ پس از عیسی پرسیدند: «استاد، ما میدانیم آن چی تو میگویی و درس میدهی درست و به جاست. تو در مورد هیچ کس فرق نمیگذاری، بلکه با راستی و درستی راه خدا را تعلیم میدهی. ۲۲ آیا این رواست که به امپراتور روم مالیه بدهیم یا نه؟» ۲۳ عیسی به نیرنگ آنان پی برد و گفت: ۲۴ «یک سکه نقره به من نشان بدهید. نقش و نام کی روی آن است؟» جواب دادند: «امپراتور.» ۲۵ عیسی گفت: «پس آن چی از امپراتور است به امپراتور بدهید و آن چی از خداست به خدا بدهید.» ۲۶ به این ترتیب کوشش آنان برای به دام انداختن عیسی در برابر مردم بی اثر ماند و در حالی که از جواب او تعجب کرده بودند، خاموش ماندند.

## رستاخیز مژده گان

۲۷ پس چند نفر از صدوقیان که منکر رستاخیز پس از مرگ بودند پیش آمدند و از عیسی پرسیدند: ۲۸ «استاد، در تورات موسی حکم شده است: اگر مردی، زنی بگیرد ولی بدون اولاد بمیرد، برادرش

مجبور است آن زن را بگیرد، تا برای برادر خود فرزندی بیاورد. ۴۰ حالا هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند مُرد. ۴۱ دومی او را گرفت و سپس سومی و همین طور هر هفت مرد مُردند و هیچ اولادی به جا نگذاشتند. ۴۲ آخر از همه، آن زن هم مُرد. ۴۳ پس در روز رستاخیز، او زن کدام یکی خواهد بود؟ زیرا هر هفت برادر با او ازدواج کردند.»

۴۴ عیسی به آنان جواب داد: «زنان و مردان این جهان ازدواج میکنند، اما کسانی که شایستهٔ جهان آینده باشند و به رستاخیز از مُرده گان میرسند، نه زن میگیرند و نه شوهر میکنند، ۴۵ زیرا آنان مانند فرشته گان هستند. آنان دیگر نخواهند مُرد زیرا در رستاخیز شریک اند و فرزندان خدا میباشند. ۴۶ این که مُرده گان بار دیگر زنده میشوند، موسی در داستان بوتهٔ سوزان شرح داده است. او در آن جا خداوند را، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب، خطاب میکند. ۴۷ خدا، خدای مُرده گان نیست، بلکه خدای زنده گان است، چون پیش او همه زنده اند.» ۴۸ یک عده از علمای شریعت گفتند: «استاد، عالی جواب دادی.» ۴۹ و پس از آن دیگر جرأت نکردند که از عیسی چیزی بپرسند.

## داوود و مسیح

۵۰ عیسی به آنان گفت: «چرا میگویند که مسیح پسر داوود است؟ ۵۱ چون خود داوود در کتاب مزامیر میگوید: ۵۲ «خداوند به سرورم فرمود:

در دست راست من بنشین

۵۳ تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

۵۴ چون داوود او را «سرورم» خطاب میکند پس مسیح چگونه میتواند پسر داوود باشد؟»

## سرزنش علمای شریعت

۴۵ در حالی که همهٔ مردم گوش میدادند، عیسی به شاگردان گفت: ۴۶ «از علمای شریعت احتیاط کنید که دوست دارند با چپنهای دراز خودنمایی کنند. آنان خوش دارند که مردم در بازارها و جاهای مهم آنان را سلام گویند و در کنیسه ها در صف اول و در دعوتها در بالای مجلس بنشینند. ۴۷ آنان مال بیوه زنان را میخورند، اما برای خودنمایی دعای خود را درازتر میکنند. بدانید که آنان شدیدترین جزا را خواهند دید.»

## هدیهٔ بیوه زن

۲۱ عیسی به چهار سو نگاه کرد و دید که ثروتمندان هدایای خود را به صندوق خزانهٔ خدا میریزند. ۲ او همچنین متوجه بیوه زن فقیری شد که دو سکه به داخل آن صندوق انداخت. ۳ عیسی گفت: «بدانید که در واقع این بیوه زن فقیر بیش از همه پول داده است. ۴ چون آنان از پول اضافی خود پرداختند، اما این زن با همه تنگدستی تمام دارایی خود را هدیه کرد.»

## پیشگویی ویرانی خانهٔ خدا

۵ چند نفر از شاگردان در بارهٔ این گپ میزدند که خانهٔ خدا با سنگها و هدایایی تقدیم شده به خدا، چقدر زیبا معلوم میشود. عیسی به آنان گفت: ۶ «این چیزهایی را که در این جا میبینید، زمانی خواهد آمد که هیچ یک از سنگهای آن روی سنگ دیگری نخواهد ماند، همه ویران خواهد شد.»



## جنگها و شورشها

۷) آنان پرسیدند: «استاد، این وقایع چی زمانی رُخ خواهد داد و نشانه های این رخدادها چی خواهد بود؟» ۸) عیسی گفت: «هوش کنید که گمراه نشوید، بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من مسیح هستم» و «آن زمان موعود رسیده است.» از آنان پیروی نکنید. ۹) وقتی در باره جنگها و شورشها چیزی میشنوید، نترسید. اینها رُخ خواهند داد، اما آخر کار و زمانه نخواهد بود. ۱۰) او افزود: «قومی با قوم دیگر و حکومتی با حکومت دیگر جنگ خواهد کرد. ۱۱) زلزله های ترسناک واقع خواهد شد و در بسیاری جاها خشکسالی و بلاها رُخ خواهد داد و در آسمان نشانه های ترسناک و شگفتیهای بزرگ رونما خواهد گردید.

۱۲) اما پیش از همه این رخدادها، شما را دستگیر خواهند کرد و به شما آزار خواهند رساند. شما را برای محاکمه به کنیسه ها خواهند کشانید و به زندان خواهند انداخت. شما را به خاطر این که نام من بر شماست، پیش پادشاهان و والیان خواهند برد. ۱۳) این وقت خوبی برای شهادت دادن شما خواهد بود. ۱۴) آرامش تان را نگه دارید و آماده گی قبلی برای جواب دادن نگیرید، ۱۵) چون خودم به شما قدرت بیان و حکمت میدهم که هیچ دشمن توانایی ایستاده گی و رد کردن آن را نداشته باشد. ۱۶) حتا پدر و مادر، برادران، خویشاوندان و دوستان تان به شما خیانت خواهند کرد و عده یی از شما کشته خواهید شد. ۱۷) همه مردم به خاطر نام من که شما بر خود دارید، از شما نفرت خواهند داشت. ۱۸) اما مویی از سر شما کم نخواهد شد. ۱۹) با پایداری، جانهای تان را رهایی خواهید داد.

## پیشگویی ویرانی اورشلیم

۷۰. اما هر وقت اورشلیم را در محاصره لشکرها دیدید، بدانید ویرانی آن نزدیک است. ۷۱. در آن موقع کسانی که در یهودیه هستند به کوهستانها بگریزند و آنانی که در خارج شهر هستند نباید وارد شهر شوند. ۷۲. زیرا آن روزهای جزا که در کتاب مقدس پیشگویی شده است، به حقیقت خواهد پیوست. ۷۳. وای به حال زنانی که در آن روزها حامله یا شیرده باشند، چون پریشانی بزرگی در این زمین رُخ خواهد داد و این قوم مورد خشم و غضب واقع خواهد شد. ۷۴. یک عده در دم شمشیر کشته خواهند شد و دیگران به تمام کشورها اسیر خواهند شد. اورشلیم تا آن زمان که دوران ملت‌های بیگانه به پایان نرسد، پایمال آنان خواهد بود.

## آمدن پسر انسان

۷۵. در آفتاب، مهتاب و ستاره‌گان نشانه‌هایی ظاهر خواهند شد. بر روی زمین ملت‌ها از غُرش دریا و خروش امواج آن پریشان و نگران خواهند شد. ۷۶. آدمیان از ترس آن چی به سر دنیا می‌آید، از هوش خواهند رفت و قدرتهای آسمانی به لرزه خواهند افتاد. ۷۷. آن هنگام پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال زیاد، سوار بر ابر می‌آید. ۷۸. با آغاز این رُخدادها، شما به آسمان نگاه کنید و سرهای تان را بلند نگه دارید، زیرا نجات شما نزدیک است.»

## درسی از درخت انجیر

۷۹. سپس عیسی برای آنان این مثال را آورد و گفت: «هنگامی که به درخت انجیر و دیگر درختان ۸۰. میبینید که جوانه زده اند، میدانید که

تابستان نزدیک است. ۴۱ به همین گونه زمانی که همه این رخدادها را ببینید، میدانید که پادشاهی خدا نزدیک است. ۴۲ باور کنید که تا این چیزها رُخ ندهد این نسل از بین نخواهد رفت. ۴۳ آسمان و زمین از بین خواهند رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهند رفت.

## بیداری

۴۴ هوشیار باشید! نگذارید که شکمهای تان با پُرخوری و مستی بپُندد و قلبهای تان با تشویشهای دنیا تیره و تار گردد، زیرا آن روز بزرگ ناگهان خواهد رسید ۴۵ و مانند یک دام بر سر همه مردم در سراسر دنیا خواهد افتاد. ۴۶ پس بیدار باشید و همیشه دعا کنید تا قدرت آن را داشته باشید که همه رنجهای را که به زودی پیش می آید، بگذرانید و در حضور پسرانسان بایستید!»

۴۷ عیسی روزها را به درس دادن در خانه خدا سپری میکرد، شام از شهر خارج میشد و شب را در کوه زیتون صبح میکرد. ۴۸ هنگام سحر مردم برای شنیدن سخنان او در خانه خدا جمع میشدند.

## دسیسه قتل عیسی

۲۲ عید نان فطیر که به فِصْح معروف است، نزدیک میشد. ۱ سران کاهنان و علمای شریعت میخواستند به بهانه یی عیسی را به قتل برسانند، اما از مردم میترسیدند. ۲ شیطان به دل یهودا وارد شد. او لقب اسخریوتی داشت و یکی از دوازده شاگرد عیسی بود. ۳ یهودا نزد سران کاهنان و افسرانی که مسؤول نگهبانی از خانه خدا بودند رفت و با آنان در این مورد که چگونه عیسی را

به دست آنان تسلیم کند، صحبت کرد. ⑤ آنان بسیار خوشحال شدند و وعده دادن پول را به یهودا کردند. ⑥ یهودا موافقت کرد و دنبال وقت مناسب میگشت تا عیسی را دور از چشم مردم به دست آنان بسپارد.

## آماده گی برای عید فصّح

⑦ روز عید نان فطیر که در آن قربانی فصّح باید ذبح میشد، فرا رسید. ⑧ عیسی، پتّرس و یوحنا را چنین هدایت داد: «بروید، غذای عید فصّح را برای ما تهیه کنید تا بخوریم.» ⑨ آنان پرسیدند: «در کجا تهیه کنیم؟» ⑩ عیسی جواب داد: «گوش کنید، وقتی وارد شهر شدید، با مردی روبرو خواهید شد که کوزه آب را حمل میکند. به هر خانه که وارد شد، شما هم بروید. ⑪ به صاحب خانه بگویید: «استاد گفت اناقی که در آن غذای فصّح را با شاگردان بخوریم کدام است؟» ⑫ او بالاخانه را که بزرگ و فرش شده است به شما نشان خواهد داد. در آن جا همه چیز را تهیه کنید.» ⑬ شاگردان رفتند و همه چیز را آن گونه که عیسی گفته بود، یافتند و به این ترتیب غذای فصّح را در آن جا آماده کردند.

## شام آخر

⑭ وقتی ساعت معین فرا رسید، عیسی با شاگردانش سر دسترخوان نشست. ⑮ و به آنان گفت: «چقدر دلم میخواست که پیش از رنج کشیدنم این شام فصّح را با شما بخورم.» ⑯ به شما میگویم تا آن زمان که این شام فصّح در پادشاهی خدا کامل نگردد دیگر از آن نخواهم خورد.» ⑰ پس پیاله یی به دست گرفت و با شکرگزاری گفت: «این را بگیرید و بین خود تقسیم کنید.» ⑱ به شما میگویم

از این لحظه تا زمانی که پادشاهی خدا فرا میرسد، از این شربت نخواهم نوشید.» ۱۹ همچنین نان را برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به آنان داد و گفت: «این است بدن من که برای شما داده میشود. این کار را به یاد من انجام دهید.» ۲۰ به همین ترتیب بعد از خوردن شام، پیاله یی را به آنان داد و گفت: «این پیاله عهد و پیمان نو در خون من است که برای شما ریخته میشود. ۲۱ اما بدانید که تسلیم کننده من، در این دسترخوان با من یکجا است. ۲۲ پسر انسان به خواست خداوند خواهد مُرد. اما وای به حال آن کسی که او را تسلیم میکند!» ۲۳ شاگردان از همدیگر میپرسیدند که کی این کار را خواهد کرد.

### رقابت در باره بزرگی

۲۴ در میان شاگردان مشاجره یی به وجود آمد که کدام یک آنان از همه بزرگتر است. ۲۵ عیسی گفت: «در میان قومهای دیگر، پادشاهان بر مردم حکمروایی میکنند و صاحبان قدرت ولی نعمت خوانده میشوند. ۲۶ اما شما این طور نباشید بلکه بزرگترین تان در میان شما باید مانند کوچکترین و رییس مانند خدمتگار باشد. ۲۷ پس کی بزرگتر است، کسی که بر دسترخوان نشیند و بخورد و یا کسی که خدمت کند؟ به یقین آن کسی که بر دسترخوان نشیند. اما من در میان شما مانند یک خدمتگار هستم.

۲۸ شما در همه آزمایشها با من بودید. ۲۹ پس همان گونه که پدر، حق پادشاهی را به من سپرد، من هم به شما میسپارم. ۳۰ شما در پادشاهی من بر دسترخوان من خواهید خورد و خواهید نوشید و به عنوان داوران دوازده طایفه اسرائیل بر تختها خواهید نشست.

### پیشگویی انکار پطرس (شمعون)

۳۱ ای شمعون، ای شمعون، گوش کن! شیطان میخواست مانند دهقانی که کاه را از گندم جدا مینماید، همه شما را آزمایش کند. ۳۲ اما من برای تو دعا کرده ام که ایمانت از بین نرود و وقتی برگشتی برادرانت را استوار گردان. ۳۳ شمعون جواب داد: «استاد، من حاضرم با تو به زندان بروم و با تو بمیرم.» ۳۴ عیسی گفت: «ای پطرس، به یقین بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

### پیشگویی سختیها

۳۵ عیسی به شاگردان گفت: «وقتی شما را بدون کفش و خورجین روان کردم، آیا چیزی کم داشتید؟» جواب دادند: «نخیر.» ۳۶ به آنان گفت: «اما حالا هر کس یک بقچه دارد، بهتر است که آن را با خود بردارد و همین طور خورجینش را. هر کسی شمشیر ندارد چنین خود را بفروشد و شمشیر بخرد. ۳۷ چون میخواهم بدانید که این پیشگویی که میگوید: «او در جمله جنایتکاران به حساب آمد»، باید در مورد من به انجام برسد و در واقع همه چیزهایی که در باره من نوشته شده در حال عملی شدن است.» ۳۸ شاگردان گفتند: «سرور، نگاه کن، این جا دو شمشیر داریم.» عیسی جواب داد: «بس است!»

### دعای عیسی

۳۹ عیسی از شهر بیرون رفت و در حالی که شاگردانش با او بودند، مانند همیشه به کوه زیتون رفت. ۴۰ وقتی به آن جا رسید به

آنان گفت: «دعا کنید که از آزمایشها دور بمانید.» <sup>(۴۱)</sup> عیسی به اندازه پرتاب یک سنگ از آنان دور شد، زانو زد و چنین دعا کرد: <sup>(۴۲)</sup> «ای پدر، اگر اراده توست، این پیاله را از من دور کن. اما نه به اراده من بلکه اراده تو انجام پذیرد.» <sup>(۴۳)</sup> فرشته یی از آسمان به عیسی نمایان شد و او را توانایی داد. <sup>(۴۴)</sup> عیسی در حالی که سخت پریشان بود، پیهم دعا میکرد و عرق او چون قطره های خون بر زمین میچکید.

<sup>(۴۵)</sup> عیسی بعد از دعا برخاست، نزد شاگردان بازگشت و دید که آنان در اثر اندوه زیاد به خواب رفته اند. <sup>(۴۶)</sup> به آنان گفت: «چرا خواب هستید؟ بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید.»

### بازداشت عیسی

<sup>(۴۷)</sup> عیسی هنوز گپ میزد که گروهی به رهنمایی یکی از شاگردانش، یهودا از دور نمایان شدند. یهودا نزدیک آمد تا عیسی را ببوسد. <sup>(۴۸)</sup> اما عیسی به او گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم میکنی؟» <sup>(۴۹)</sup> وقتی پیروان عیسی متوجه آن چی رُخ میداد شدند، گفتند: «استاد! شمشیرهای خود را به کار ببریم؟» <sup>(۵۰)</sup> یکی از شاگردان با شمشیر بر گوش خدمتگار کاهن اعظم زد و گوش راستش را بُرید. <sup>(۵۱)</sup> اما عیسی جواب داد: «دست نگه دارید.» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.

<sup>(۵۲)</sup> سپس عیسی به سران کاهنان و نگهبانان خانه خدا و بزرگانی که برای گرفتن او آمده بودند گفت: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چوب برای دستگیری من آمده اید؟» <sup>(۵۳)</sup> من هر روز در خانه خدا با شما بودم و شما دست به طرف من دراز نکردید. اما این زمان، زمان شماست، زمانی که تاریکی حکمفرما است.»

## انکار پطرس

عیسی را دستگیر کردند و به خانه کاهن اعظم بردند. پطرس از دور به دنبال آنان می آمد. در حویلی خانه کاهن اعظم عده یی آتش روشن کرده دور آن نشسته بودند. پطرس نیز با آنان نشست. در حالی که روشنایی شعله آتش بر روی پطرس افتاده بود، یکی از خدمه ها او را دید و به پطرس نگاه کرده گفت: «این مرد هم با عیسی بود.» اما پطرس انکار کرد و گفت: «ای زن، من او را نمی شناسم.» کمی بعد یک نفر دیگر متوجه او شد و گفت: «تو هم یکی از آنان هستی.» اما پطرس به او گفت: «ای مرد، من نیستم.» نزدیک به یک ساعت گذشت و یک نفر دیگر با تأکید گفت: «البته که این مرد هم با او بود، زیرا که از جلیل است!» اما پطرس گفت: «ای مرد، من نمیدانم تو چی می گویی.» در حالی که پطرس هنوز گپ میزد، خروس بانگ زد. عیسی رویش را گشتاند و به پطرس نگاه کرد. پطرس سخنان عیسی را که به او گفته بود، به یاد آورد: «تا صبح پیش از این که خروس بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» پطرس بیرون رفت و زار زار گریست.

## بی حرمتی به عیسی

کسانی که عیسی را زیر نظارت داشتند، او را ریشخند نمودند و لت و کوب کردند. آنان چشمان عیسی را بستند و می گفتند: «حالا بگو کی تو را میزند؟» و به این گونه عیسی را بسیار تحقیر کردند.

## عیسی در برابر شورای یهود

هنگامی که صبح شد بزرگان قوم، سران کاهنان و علمای شریعت جلسه کردند و عیسی را به حضور شورا آوردند و پرسیدند: «به ما



بگو آیا تو مسیح هستی؟» عیسی جواب داد: «اگر به شما بگویم، گفته مرا باور نخواهید کرد»<sup>۶۸</sup> و اگر سوال کنم، جواب نخواهید داد.<sup>۶۹</sup> اما از این پس، پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست.»<sup>۷۰</sup> تمام حاضران گفتند: «پس پسر خدا هستی؟» عیسی جواب داد: «خود تان میگویید که من هستم.»<sup>۷۱</sup> و آنان گفتند: «ما به شاهدان دیگر نیاز نداریم! ما خود از زبان او شنیدیم!»

### عیسی در برابر پیلاتوس

۲۳

سپس حاضران در مجلس برخاستند و عیسی را به حضور پیلاتوس بردند.<sup>۷۲</sup> آنان به عیسی چنین اتهام زدند: «ما این شخص را دیدیم که به گمراه ساختن قوم ما مشغول بود. او با پرداخت جزیه به امپراتور مخالفت میکرد و ادعا میکند که مسیح یعنی پادشاه است.»<sup>۷۳</sup> پیلاتوس از عیسی پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی جواب داد: «تو میگویی.»<sup>۷۴</sup> پیلاتوس سپس به سران کاهنان و حاضران گفت: «من در این مرد هیچ جرم نمیبینم.»<sup>۷۵</sup> اما آنان پافشاری کرده میگفتند: «او مردم را در سراسر یهودیه با درسهای خود، به شورش میخواند. او از جلیل آغاز کرد و تا این جا رسید.»

### عیسی در برابر هیروдіس

هنگامی که پیلاتوس این را شنید، پرسید: «آیا این مرد از جلیل است؟»<sup>۷۶</sup> وقتی دانست که عیسی به قلمرو هیروдіس تعلق دارد، او را نزد هیروдіس که در آن موقع در اورشلیم بود، فرستاد.<sup>۷۷</sup> وقتی هیروдіس، عیسی را دید بسیار خوشحال شد، زیرا در باره او چیزهایی شنیده بود و مدتی چشم به راه بود تا او را ببیند و امید داشت که شاهد معجزه های عیسی باشد.<sup>۷۸</sup> هیروдіس از عیسی سوالهای زیاد

کرد، اما عیسی هیچ جواب نداد. ۱۰ سران کاهنان و علمای شریعت نزدیک شدند و با زور تهمتهای سخت بر عیسی بستند. ۱۱ پس هیروдіس و عسکرانش به عیسی بی حرمتی کردند و او را ریشخند نمودند و چین زیبایی به عیسی پوشانیده و او را دوباره نزد پیلاتوس فرستادند. ۱۲ در همان روز هیروдіس و پیلاتوس آشتی کردند، زیرا تا آن زمان دشمنی دیرینه یی بین آن دو وجود داشت.

### عیسی محکوم به مرگ می‌گردد

۱۳ پیلاتوس در این هنگام سران کاهنان، بزرگان قوم و مردم را خواست و به آنان گفت: «شما این مرد را به اتهام دست داشتن در اخلاگری پیش من آوردید. اما چنانکه میدانید، خود من در حضور شما از او بازپرسی کردم و در او چیزی که تهمتهای شما را تأیید کند، نیافتم. ۱۴ هیروдіس هم دلیلی پیدا نکرد، به همین خاطر او را دوباره نزد ما فرستاده است. معلوم است که او کاری نکرده که جزایش مرگ باشد. ۱۵ بنابراین او را پس از شلاق زدن، آزاد میکنم.» ۱۶ زیرا در آن زمان رسم چنین بود که در هر عید فصّح یک زندانی را برای آنان آزاد کند. ۱۷ اما همه مردم با صدای بلند گفتند: «مصلوبش کن! برای ما باراباس را آزاد کن!» ۱۸ باراباس به خاطر شورش که در شهر واقع شده بود، به جرم آدمکشی زندانی شده بود. ۱۹ چون پیلاتوس میخواست عیسی را آزاد سازد بار دیگر سخن خود را به گوش حاضران رسانید. ۲۰ اما آنان فریاد زدند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!» ۲۱ برای سومین بار به آنان گفت: «چرا؟ مرتکب چپی جنایتی شده است؟ زیرا من هیچ چیزی در او نیافتم که سزای مرگ داشته باشد. بنابراین او را پس از شلاق زدن، آزاد میکنم.» ۲۲ اما آنان با صدای بلند فریاد میزدند که عیسی باید به صلیب میخکوب شود، تا آن که به فریاد شان گوش داده شد ۲۳ و پیلاتوس حکمی را که آنان میخواستند صادر کرد. ۲۴ براساس

درخواست آنان، پیلاتوس مردی را که به جرم یاغیگری و آدمکشی به زندان افتاده بود آزاد کرد و عیسی را در اختیار آنان گذاشت.

### عیسی روی صلیب

۲۶ هنگامی که عیسی را برای میخکوب کردن بر صلیب میبردند، مردی را به نام شمعون که اهل قیروان بود و از خارج شهر به شهر می آمد، گرفتند. صلیب را بر دوش شمعون گذاشتند و او را مجبور کردند که آن را به دنبال عیسی ببرد. ۲۷ جمعیت بزرگی از جمله زنانی که برای عیسی ماتم گرفته بودند و بر سینه خود میزدند، پشت عیسی می آمدند. ۲۸ عیسی رو به آنان کرد و گفت: «ای دختران اورشلیم! برای من اشک نریزید، برای خودتان و فرزندانتان گریه کنید. ۲۹ بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت: «خوشا به حال کسانی که نازا بودند و آنانی که کودک به دنیا نیاوردند و سینه هایی شان به کودک شیر نمیداد.» ۳۰ آن وقت به کوه ها خواهند گفت: «به روی ما بیافتید.» و به تپه ها خواهند گفت: «ما را بیوشانید.» ۳۱ اگر با چوب تر چنین کنند با چوب خشک چی خواهند کرد؟»

۳۲ دو جنایتکار هم برای کشتن با عیسی بودند. ۳۳ وقتی به جایی به نام «کاسه سر»\* رسیدند، عیسی را در آن جا به صلیب میخکوب کردند و دو جنایتکار را هم، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او به صلیب زدند. ۳۴ عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمیدانند چی میکنند.» ۳۵ عسکران بالای لباسهای عیسی قرعه انداخته، میان خود آن را تقسیم کردند. ۳۶ مردم آن جا میدیدند

---

\* کاسه سر: در جایی که عیسی بر صلیب کشیده شد، یک سنگ بزرگ قرار داشت که مانند کاسه سر بود.

که رهبران یهود به ریشخند به عیسی میگفتند: «او دیگران را نجات میداد؛ اگر این مرد به راستی مسیح و برگزیده خداست، حالا خودش را نجات دهد.» ۳۹ عسکران هم عیسی را ریشخند نمودند و نزدیک شده شراب ارزان را به او پیش کردند. ۴۰ آنان گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی، خود را نجات بده.» ۴۱ در بالای سر عیسی نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان.»

۴۲ یکی از آن جنایتکاران که به صلیب میخکوب شده بود، با ریشخند به عیسی گفت: «آیا تو مسیح نیستی؟ خود و ما را نجات بده.» ۴۳ اما دومی با جواب خود، اولی را چنین سرزنش کرد: «از خدا نمیترسی؟ بالای تو و او یک حکم شده است. ۴۴ ما به سزای اعمال خود میرسیم، اما این مرد هیچ گناه نکرده است!» ۴۵ و گفت: «ای عیسی، وقتی به پادشاهی خود رسیدی مرا به یاد داشته باش!» ۴۶ عیسی جواب داد: «من برایت اطمینان میدهم که امروز با من در بهشت خواهی بود!»

### مرگ عیسی

۴۷ نزدیک چاشت بود که تاریکی تمام منطقه را فرا گرفت و تا ساعت سه بعد از چاشت آفتاب گرفته شد ۴۸ و پرده خانه خدا دو پاره شد. ۴۹ عیسی با صدای بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو میسپارم.» این را گفت و جان داد. ۵۰ وقتی افسری که مسوول نگهبانی بود این جریان را دید، خدا را ستایش کرد و گفت: «واقعن این مرد بیگناه بود.» ۵۱ جمعیتی که برای تماشا آمده بودند، وقتی ماجرا را دیدند، از غم به سینه های خود زدند و به

خانه های خود برگشتند. ۵۹. آشنایان عیسی و زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند، همه در فاصله دور ایستاده بودند و جریان را میدیدند.

## کفن و دفن عیسی

۶۰. مردی به نام یوسف از اهل رامه هم در آن جا بود که عضویت شورای یهود را داشت. او مرد نیکنام و درستکار بود و انتظار آمدن پادشاهی خدا را میکشید. ۶۱. گرچه یوسف عضو شورا بود، اما به فیصله ها و کارهای شورا موافق نبود. یوسف از مردم شهر رامه مربوط یهودیه بود. ۶۲. یوسف نزد پیلاتوس رفت و جسد عیسی را خواست. ۶۳. وقتی که جسد را از صلیب پایین آورد، آن را در کتان نازک پیچاند و در قبر تراشیده از سنگ گذاشت. هنوز هیچ کس در این قبر دفن نشده بود. ۶۴. این روز جمعه بود و آماده گی برای روز سَبَت از آن ساعت شروع میشد.

۶۵. زنانی که از جلیل همراه عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند. آنان قبر و جای دفن عیسی را دیدند. ۶۶. سپس به خانه برگشتند و کافور و عطر آماده کردند و در روز سَبَت مطابق امر شریعت استراحت نمودند.

## رستاخیز عیسی

زنان صبح وقت روز یکشنبه به سوی قبر رفتند و کافور و عطری را که تهیه کرده بودند، با خود بردند. ۶۷. آنان دیدند که سنگ پیشروی قبر به یک سو انداخته شده است. ۶۸. وقتی داخل شدند، جسد عیسی را نیافتند. ۶۹. آنان پریشان و نگران در آن جا ایستاده بودند که ناگهان دو مرد با لباسهای نورانی

پهلوی شان ایستادند. ⑤ زنان بسیار ترسیدند و سرهای خود را به زیر انداختند. آن دو مرد گفتند: «چرا زنده را در میان مُرده گان میپالید؟» ⑥ او این جا نیست، بلکه زنده شده است. به یاد بیاورید آن چی را، هنگامی که در جلیل با شما بود، گفت: ⑦ «چطور پسر انسان باید به دست بدکاران و شریران سپرده شده، بر صلیب کشیده شود و در روز سوم زنده گردد.» ⑧ آن وقت زنان سخنان عیسی را به خاطر آوردند. ⑨ وقتی از سر قبر برگشتند همه چیز را به یازده شاگرد و دیگران گفتند. ⑩ آن زنان عبارت بودند از مریم مجدلیه، یونا و مریم مادر یعقوب. آنان و زنان دیگر هم که با آنان بودند، جریان را به شاگردان گفتند. ⑪ اما گفته های زنان به نظر شاگردان بی معنا آمد و به آن باور نکردند. ⑫ پس پتروس برخاسته به عجله سوی قبر رفت. وقتی خم شد تا داخل قبر را ببیند چیزی جز کفن ندید. او در حالی که از این واقعه حیران مانده بود، به خانه برگشت.

### در راهِ اِماووس

⑬ همان روز دو نفر از پیروان عیسی به سوی قریه یی به نام اِماووس میرفتند. اِماووس در حدود دوازده کیلومتری اورشلیم قرار داشت. ⑭ آن دو نفر در باره همه واقعه هایی که رُخ داده بود، گپ میزدند. ⑮ وقتی که سرگرم صحبت و مباحثه بودند، عیسی خودش نزد آنان آمد و با ایشان همراه شد. ⑯ اما آن دو نفر عیسی را نشناختند چون چشمان شان نتوانست عیسی را ببیند. ⑰ عیسی از آنان پرسید: «در باره چی گپ میزدید؟» آنان در جای خود ایستادند و غم و اندوه از چهره های شان پیدا بود. ⑱ یکی از آن دو که نامش کلیوپاس بود جواب داد: «مثلی که در میان

بازدیدکننده گان اورشلیم، تنها تو از رُخدادهای چند روز آخر بیخبر هستی؟» ۱۹ عیسی پرسید: «چی گپ است؟» آنان جواب دادند: «گپ در باره عیسای ناصری است. او پیامبری بود که در گفتار و کردار در پیشگاه خدا و نزد همه مردم، توانا بود. ۲۰ اما سران کاهنان و حکمرانان ما، او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و عیسی به صلیب میخکوب شد. ۲۱ امید ما بر آن بود که او همان کسی باشد که باید اسرائیل را نجات میداد. مگر اکنون سه روز از آن رویداد گذشته است. ۲۲ زیاده بر این، چند نفر زن از گروه ما، ما را حیران کرده اند. آنان سحرگاه امروز به سر قبر رفتند، ۲۳ اما موفق به پیدا کردن جسد نشدند. آنان برگشتند و میگویند در رویا فرشته گانی را دیدند که به آنان گفته اند عیسی زنده است. ۲۴ پس عده یی از گروه که با ما بودند، سر قبر رفته همان گونه که زنان گفته بودند، مشاهده کردند اما عیسی را ندیدند.»

۲۵ سپس عیسی به آنان گفت: «شما چقدر دیر فهم و در قبول گفته های پیامبران گُند ذهن هستید. ۲۶ آیا نباید مسیح قبل از رسیدن به جلال خود این گونه رنج میدید؟» ۲۷ آن وقت از تورات موسی و نوشته های پیامبران شروع کرد و در هر قسمت آیتهایی را که در باره خودش بود، برای آنان بیان کرد.

۲۸ در این هنگام به قریه یی نزدیک شدند که میخواستند به آن جا بروند و عیسی پیشتر میرفت. ۲۹ اما آنان از عیسی خواستند: «نزد ما بمان، چون روز به پایان نزدیک است و هوا تاریک میشود.» پس عیسی با آنان رفت و نزد ایشان ماند. ۳۰ وقتی با آنان بر دسترخوان نشست، نان را برداشت و پس از دعای سپاسگزاری آن را پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ در این وقت چشمان ایشان باز شد و عیسی را شناختند، ولی او از نظر آنان ناپدید شد. ۳۲ آنان به یکدیگر گفتند:

«آیا دل در درون ما نمی‌تپید! وقتی او در راه با ما گپ میزد و کتابها را برای ما تفسیر میکرد.»

۳۲ آنان همان لحظه حرکت کردند و به اورشلیم بازگشتند. در آن جا دیدند که آن یازده شاگرد همراه دیگران با هم یکجا بودند و ۳۳ می‌گفتند: «به راستی عیسی زنده شده است! به شمعون خود را نشان داده است!» ۳۴ آن دو هم سرگذشت راه خود را بیان کردند که چگونه عیسی را پس از پاره کردن نان شناختند.

### نمایان شدن عیسی به شاگردان

۳۵ هنگامی که شاگردان در باره این چیزها گپ می‌زدند، عیسی در میان شان ایستاد و به آنان گفت: «صلح و سلامتی بر شما باد!» ۳۶ شاگردان با ترس و وحشت، گمان کردند که شبحی را می‌بینند. ۳۷ عیسی گفت: «چرا این گونه پریشان هستید؟ چرا شک بر دل‌های تان دارید؟ ۳۸ دستها و پا‌های مرا ببینید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شبح مانند من گوشت و استخوان ندارد.» ۳۹ این را گفت و دستها و پا‌های خود را به آنان نشان داد. ۴۰ شاگردان از خوشی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آن گاه عیسی از آنان پرسید: «آیا در این جا چیزی برای خوردن دارید؟» ۴۱ یک تکه ماهی بریان به او دادند. ۴۲ آن را برداشت و مقابل چشمان آنان، خورد.

۴۳ و به آنان گفت: «وقتی هنوز با شما بودم و می‌گفتم که هر چی در تورات موسی، نوشته‌های پیامبران و مزامیر در باره من نوشته شده است، باید عملی شود، مقصودم همین چیزها بود.» ۴۴ بعد ذهن شان را باز کرد تا کلام خدا را بفهمند، ۴۵ و برای آنان گفت: «این است آن چی نوشته شده است که مسیح باید رنج مرگ را ببیند»



و در روز سوم دوباره\* زنده شود<sup>۴۷</sup> و به نام او توبه و آمرزش گناهان، به همه ملت‌ها اعلام گردد و آغاز آن از اورشلیم باشد.<sup>۴۸</sup> شما بر همه این‌ها شاهد هستید.<sup>۴۹</sup> من خودم وعده شده پدرم را بر شما می‌فرستم. پس تا زمانی که قدرت خدا از عالم بالا بر شما نازل شود، در این شهر بمانید.»

### بالا رفتن عیسی به آسمان

<sup>۵۰</sup> سپس عیسی، آنان را تا نزدیکی بیت عنیا بُرد و دست‌های خود را بلند کرد و ایشان را برکت داد.<sup>۵۱</sup> هنگامی که آنان را برکت میداد از ایشان جدا شد و به آسمان برده شد.<sup>۵۲</sup> و آنان عیسی را پرستش کردند و سپس با خوشی بزرگ به اورشلیم برگشتند،<sup>۵۳</sup> و تمام وقت خود را در خانه خدا صرف ستایش و سپاسگزاری خدا میکردند.

---

# واژه نامه

این واژه نامه به طور فشرده و مختصر نام اشخاص، جاها و معنای لغتها و اصطلاحات مهم را که در متن انجیل به گزارش لوقا استفاده شده است، تشریح میکند. واژه نامه به ترتیب حروف الفبای زبان دری تهیه شده است. همچنان برای کمک بیشتر به خواننده گان، بعضی جاها در پهلوی لغتهای اصلی، مترادف آن نیز اضافه شده است تا معنای لغتها بهتر واضح شود.

---

## ابراهیم

ابراهیم پسر تارح بود که در حران زنده گی میکرد. او با خانم خود ساره و برادرزاده خود لوط به کنعان کوچ کرد. ابراهیم پدر اسحاق و اسماعیل بود. او اساسگذار طایفه عبرانیان است. مذاهب یکتاپرست یهود، مسیحیت و اسلام، ابراهیم را پدر معنوی خود میدانند.

## احکام ده گانه

احکام ده گانه یا ده فرمان، خلاصه تمام قوانین و دستورهایی است که خدای یگانه و راستین از مردم اسرائیل انتظار دارد که آن را در ایمان، عبادت و رفتار خود عملی کنند. احکام ده گانه در مرکز یا اساس روابط اسرائیلیان با خدا قرار دارد.

---

## ارواح شیطانی

روح یا ارواح پلیدی اند که میتوانند جسم و فکر یک شخص را زیر ادارهٔ خود در آورند و آن نتیجه کار شیطان به حساب می آید.

## الیاس پیامبر

یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است که در برابر کاهنان بت پرست و رفتار آنان مبارزه میکرد. الیاس بدون آن که بمیرد به آسمان بالا برده شد. مردم اسرائیل انتظار بودند که او دوباره برمیگردد و از مردم میخواهد که توبه کنند، تا برای زمان آخر آماده گردند یعنی برای همان روزی که خدا دنیا را داوری و اداره خواهد کرد.

## امپراتور

اوگستوس اولین امپراتور، امپراتوری روم از سال ۲۷ - ۱۴ قبل از میلاد بود. بعد از او، تاییریوس تا سال ۳۷ میلادی امپراتوری کرد.

## امید

امید عبارت از انتظار عملی شدن کامل وعده ها و برنامه های خداوند است که باید همراه با اعتماد و یقین کامل برای عملی شدن آنها باشد. این اعتماد بر بنیاد باور به خدا استوار میباشد.

## انجیل

انجیل خبرخوش معنا میدهد که پیام خدا را به وسیلهٔ درسها و کارکردهایی عیسای مسیح به ما میرساند. انجیل به پیامی نیز گفته میشود که در بارهٔ زنده گی، خدمت، معجزه ها، مرگ و رستاخیز عیسای مسیح است. انجیل همچنان نام گزارشها و

نوشته هایی است که شامل پیام و زنده گی عیسای مسیح در عهد جدید میباشد.

### اورشلیم

اورشلیم یا بیت المقدس یکی از قدیمیترین شهرهای جهان است که تاریخ آن به چهار هزار سال قبل بر میگردد. یک هزار سال قبل از میلاد داوود پادشاه این شهر را منحصیث پایتخت یهودیان بنا کرد. سلیمان پادشاه پسر داوود \*خانه خدا را در این شهر ساخت. وقایع زیادی از زنده گی \*عیسای مسیح در شهر اورشلیم نیز رخ داده است.

### اوگستوس

\*امپراتور اوگستوس، نخستین \*امپراتور روم در سالهای ۳۱ - ۱۴ قبل از میلاد بود. او دولت روم را از جمهوری به امپراتوری تبدیل کرد. او قلمرو امپراتوری را چنان توسعه داد که تمام سرزمینهای مربوط به مدیترانه شامل آن میگردد. زمانی که \*عیسای مسیح تولد شد اوگستوس امپراتور روم بود.

### ایمانداران

اصطلاحی است که برای \*پیروان \*عیسای مسیح به کار برده میشود.

### برادران

اصطلاحی است که در \*مسیح به رابطه دوستانه و نزدیک میان همه \*ایمانداران چی مرد و چه زن گفته میشود.

### برکت

لطفی که خدا به مردم میکند و سخاوتی که به آنان میدهد.

### بزرگان، بزرگان یهود

به رهبران جوامع یهودی که برخی از آنان اعضای\* شورای یهود نیز بودند، گفته میشد. رهبران کلیساهای نخستین را نیز به نام بزرگان یاد میکردند.

### بَلْعِزْبُول

نام شهزاده یا فرمانروای\* ارواح شیطانی. بَلْعِزْبُول لقبی است که برای\* شیطان به کار برده میشود.

### پادشاهی خدا

پادشاهی خدا یا پادشاهی آسمانی، فرمانروایی و قدرت کامل خدا را دربر میگیرد. این پادشاهی میتواند در زمین برقرار گردد. یعنی جایی که مردم، خدا را با قلب و زبان قبول داشته و در\* زنده گی اطاعت نموده و تسلیم اراده او میشوند. همچنان پادشاهی خدا\* امیدی است برای آینده، یعنی زمانی که پادشاهی خدا مورد پذیرش همه مردم قرار میگیرد.

### پدر، پدر آسمانی

اصطلاح پدر یا پدر آسمانی از سوی\* عیسای مسیح برای خدا به کار برده میشد، البته هدف این اصطلاح رابطه جسمی نبوده بلکه دلالت به رابطه خاصی میکرد که خدا با عیسی و عیسی با خدا داشت. خدا برای آن پدر یا پدر آسمانی نامیده میشود، تا نشاندهنده رابطه یی باشد که\* ایمانداران به وسیله ایمان به عیسای مسیح با خدا دارند. ایمانداران خدا را پدر آسمانی نیز خطاب میکنند.

### پسر انسان

لقبی است که\* عیسی آن را برای خود به کار میبرد. در\* انجیلهای چهارگانه این اصطلاح به صورت مشخص اشاره به

ظهور\* جلال و بزرگی\* مسیح است که در تحمل زجرها، مرگ و رستاخیز او آشکار گردیده است. همچنان این اصطلاح نشان دهنده نقشی می باشد که عیسی به عنوان میانجی میان آسمان و زمین دارد و به مثابه کسی که از جانب خدا فرستاده میشود، تا در زمان آخر بر دنیا حکم و داوری کند.

### پسر خدا

در زبان عبری اصطلاح پسر به معنای داشتن تمام ذات و طبیعتی است که\* پدر داراست. این مفهوم ارتباط نزدیک به اصطلاح\* «فرزندان خدا» در کتاب مقدس دارد که در باره قوم خدا به کار رفته است، زیرا قوم خدا همان طبیعت و کیفیت خدا را در زنده گی خود دارا بودند. همچنان اصطلاح «پسر» در\* نوشته های پیامبران برای آن پادشاه اسرائیل به کار برده شده است که باید رهبری و عدالتش کیفیت خدایی را دارا میبود.\* عیسی به عنوان پادشاه از خاندان داوود این رابطه خاص را با خدا برقرار کرد. لقب «پسر خدا»، هیچگاه به مفهوم داشتن رابطه فیزیکی یا جسمانی نیست. این نام که برای عیسی به کار میرود، مفهوم آن را میدهد که او به صورت کامل و به گونه عالی خصلت ذاتی و قدرت خدا را دارا بود و برای دیگران نیز خدا را آشکار ساخت.

### پسر داوود

مردم یهود انتظار داشتند که\* مسیح از نسل داوود پادشاه ظهور خواهد کرد. در\* انجیل های چارگانه هدف از پسر داوود، همان پادشاهی مسیح است.

### پیامبر

در تاریخ قوم اسرائیل پیامبران یا انبیا، پیام خدا را به پادشاهان و مردم میرسانیدند. آن گاهی که مردم به خواست

و ارادهٔ خدا عمل نمیکردند، پیامبران پیام هشدار دهنده و پیام داوری خدا را به آنان میدادند و گاهگاهی هم به مردم پیامهای \*امید و \*نجات را میرسانیدند. نوشته‌های این پیامبران بخشی از \*نوشته‌های پیامبران قوم اسرائیل شمرده میشود. مطابق به رسم و رواج یهودیان عصر انبیای آنان سه قرن پیش از آمدن \*عیسای مسیح به پایان رسید. آنان تنها در انتظار ظهور یک نبی دیگر بودند که او باید فرارسیدن زمان پایانی یا آخرالزمان را به مردم ابلاغ میکرد (به \*الیاس پیامبر مراجعه شود). برخی از رهبران در \*کلیساهای \*مسیح در کتابهای عهد جدید یا \*انجیل به نام پیامبر و نبی یاد شده‌اند. آنان کسانی بودند که کلام خدا را به مردم ابلاغ و موعظه میکردند، تا قوم خدا را قوت و توانایی ببخشند.

### پیامبر خدای متعال

لقب \*یحیای تعمید دهنده است. برای معلومات بیشتر در واژه نامه به یحیای تعمید دهنده مراجعه شود.

### پیروان

آنانی که از یک رهبر پیروی کرده و مطابق آموزه‌ها یا تعلیمهای همان رهبر زنده گی میکنند.

### پیلاتوس، پانتیاس پیلاتوس

پیلاتوس یا پانتیاس پیلاتوس نام والی حکومت \*روم در سرزمین یهودیه بود که از سال ۲۶ - ۳۶ میلادی در آن سرزمین به عنوان والی روم کار میکرد و فرمان میداد.

### تاریکی

تاریکی نمونه و نشانهٔ نادرستی و پلیدی است.

**تخت**

نمونه و نشانهٔ قدرت و توانایی است.

**ترحم**

آرزوی نیک داشتن در افکار و گفتار و مهربان بودن در کردار است. همچنان بخشیدن \*گناهان و خطاهای دیگران شامل آن میباشد. این یکی از صفتها و ویژه گیهای خداست که از ما نیز میخواهد تا این صفت را دارا باشیم.

**تعمید**

به کلمهٔ \*غسل تعمید مراجعه شود.

**جذام، جذامیان**

اصطلاح جذام به همهٔ بیماریهای جلدی به شمول خود جذام به کار برده میشد. جذامیان تا زمانی که شفا نیافته بودند، نمیتوانستند به شکل عادی مانند دیگر شهروندان در جامعه زنده گی کنند.

**جزیه گیران**

در سرزمین فلسطین، رومیان خود یهودیان را موظف میکردند تا از داراییها و زمینهای قوم خود مالیه جمع آوری کنند. جزیه گیران مقدار معینی را که برای شان تعیین شده بود به حکومت \*روم میپرداختند، اما صلاحیت داشتند تا هر مقدار پولی که خواسته باشند از مردم جمع آوری کنند. جزیه گیران در نزد دیگر یهودیان، افراد بدنام و منفور بودند، زیرا مردم خود را غارت میکردند.

**جلال**

جلال ابراز احترام به شکوه، بزرگی و قدرت خداست.



**حقیقت**

این واژه اشاره به خداوند یا به آموزش حقیقی در مورد خدا و عیسای مسیح است. عیسای مسیح گفت: «من حقیقت و راستی هستم.»

**خادم**

این اصطلاح عام برای همه کسانیست که به عیسای مسیح ایمان داشته و خدمت میکنند.

**خانه خدا**

اصطلاح خانه خدا به گونه عام برای مکان پرستش خدا توسط بنی اسرائیل استفاده میشد. خانه خدا در اورشلیم قرار داشت و بار نخست به وسیله سلیمان پادشاه ساخته شد. این یگانه جای پرستش بود که در آن جا قربانیها نیز به خدا تقدیم میگردد. خانه خدا در سال ۷۰ میلادی، یعنی در حدود ۴۰ سال پس از مرگ عیسای مسیح، به وسیله رومیان ویران گردید و هیچگاه دوباره ساخته نشد.

**خبرخوش**

به کلمه انجیل مراجعه شود.

**ختنه**

یکی از عنهنه ها یا رسوم مذهب یهودیان بوده که نشانه داخل شدن به عهد و پیمان اجتماعی آنان میباشد. ما اصطلاح سنت اطفال را که همان ختنه است نیز به کار میبریم.

**خدمتگار**

این اصطلاح عام برای همه کسانیست که به عیسای مسیح ایمان داشته و خدمت میکنند.

**خشم خدا**

به کلمهٔ \*غضب خدا مراجعه شود.

**درخت انجیر**

برگهای این درخت انبوه و میوه اش بسیار لذیذ است؛ این درخت میتواند که نشانهٔ \*صلح و خوشبختی باشد. از این واژه در بسیاری از قصه ها و ضرب المثلا به همین مفهوم به عنوان نمونه و \*مثال استفاده شده است.

**دریاچه جلیل**

این دریاچه به نامهای دریاچه جنیسارت و دریاچه طبریه نیز یاد میشود که بزرگترین منبع آب تازه در اسراییل است. دریای اُردن این دریاچه را با آب تازه پُر میکند.

**دنیا**

- واژهٔ دنیا میتواند به سه معنا به کار رود:
- (۱) به معنای همهٔ آن چیزهایی که به وسیلهٔ خدا آفریده شده اند.
  - (۲) به طور عام به معنای همهٔ نسل بشر.
  - (۳) به معنای کسانی که ایمان آوردن به \*مسیح را انکار میکنند.

**ده یک**

این یک بر دهم حصهٔ محصول زمینی بود که برای هدف خاصی جدا و وقف میگردید. پرداخت ده یک، یک بخش بسیار مهم عبادت مذهبی یهودیان بود. مطابق به \*احکام \*شریعت هر یهودی مکلف بود تا سه ده یک از مال و دارایی خود بپردازد:

ده یک اول برای \*لاویان،

ده یک دوم برای \*خانهٔ خدا و عیدهای مهم مذهبی،

و ده یک سوم برای فقیران و ناداران.

اصل این شریعت در عهد جدید نیز پابرجا ماند. ده یک برای  
 \*پیروان\* عیسای مسیح قلبی بوده و انگیزه یی برای خدمت  
 بهتر به خدا در میان \*ایمانداران\* گردد.

### راست بودن با خدا

از نگاه لغوی این اصطلاح به معنای «عدالت خدا» است و  
 مقصود از آن اشاره به همان کارهاییست که خدا انجام میدهد  
 تا مردم را آمادۀ رابطه شایسته و درست با خود بسازد.

### راستی

راستی به معنای راست بودن و درست بودن است. راستی  
 برخلاف کجی و ناراستی است. \*عیسای مسیح\* گفت: «من  
 \*حقیقت و راستی هستم».

### رحیم

این به معنای مهربان بودن است. همان گونه که خداوند رحیم  
 است، او از ما میخواهد تا با یکدیگر نیز رحیم و مهربان  
 باشیم.

### رستاخیز

بسیاری از یهودیان معتقد بودند که مطابق نوشته های  
 کتاب مقدس مردمان نیکوکاری که مرده اند، دوباره به وسیلۀ  
 خدا از میان مرده گان برخیزانده میشوند تا به \*زنده گی  
 جاوید\* بپیوندند. در \*انجیل\* هم نوشته شده است که خدا،  
 \*عیسای مسیح\* را از میان مرده گان دوباره زنده ساخت.  
 رستاخیز عیسای مسیح پس از مرگ و از میان مرده گان نقطه  
 عطف و یا موضوع اساسی ایمان \*پیروان\* مسیح میباشد. در  
 زمان آخر تمام مردمی که مرده اند، دوباره \*زنده\* خواهند شد تا  
 مورد داوری و بازپرسی قرار بگیرند.

## رسول، رسولان

در زبان یونانی رسول کسی است که با پیام خاص به جایی فرستاده میشود. این لقب به دوازده \*شاگرد اصلی \*عیسای مسیح گفته میشود، اما به صورت عموم به هر آن کسی اطلاق میشود که برای رسانیدن یا اعلام \*خبرخوش عیسای مسیح فرستاده میشود. پس از این که عیسای مسیح در یک رویداد خاص، خودش را به پولس نمایان ساخت، از او نیز خواست تا رسولش باشد.

## روح خدا

به معنای حضور و قدرت شخصی خدا برای رهنمایی زنده گی مردم و دادن قوت به آنان است تا مطابق اراده خدا زنده گی کنند. \*پیامبران و پادشاهان اسرائیل به وسیله روح خدا هدایت میشدند. هر رویداد و هر فعالیت زنده گی \*عیسای مسیح به وسیله قدرت و هدایت روح خدا به حقیقت میپیوست. وقتی عیسای مسیح به عالم بالا برده شد روح خدا به مثابه هدیه خاص خدا برای \*پیروان او فرستاده شد.

## روح شیطانی یا روح پلید

این گونه روح میتواند جسم و فکر یک شخص را زیر اداره خود در آورد و آن نتیجه کار \*شیطان به حساب می آید.

## روز داوری

روز داوری یا روز قیامت اشاره به زمانی میکند که تمام مردم زنده شده و در حضور خدا برای \*گناهان خویش حسابدهی خواهند داد. راستکاران را حیات جاودان عطا شده و بدکاران راهی مجازات ابدی خواهند شد. هیچ چیزی از نظر خدا پنهان نخواهد ماند. حتا گناهان مخفی که در قلب انسان بوده اند

قضاوت خواهد شد. \*عیسای مسیح مجازات \*گناه را بردوش خود گرفت. بنابراین آنانی که به او ایمان دارند، در روز قیامت عادل اعلام خواهند شد. اما اعمال \*ایمانداران نیز مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. گرچه آنان خود \*نجات خواهند یافت اما یا پاداش بدست میاورند یا پاداش خویش را از دست میدهند.

### روز سبت

روز سبت نام عبری برای روز هفتم هفته یا شنبه است. موافق به \*شریعت \*موسی این روز برای آرامش و استراحت اختصاص یافته بود، در آن روز باید هیچ کاری صورت نمیگرفت. روز سبت از شام روز جمعه آغاز مییابد و تا آفتاب نشست روز شنبه دوام میکند. \*فریسیان رسم و رواجهای زیادی در مورد این که در روز سبت کدام کارها را میتوان و کدام کارها را نمیتوان انجام داد، داشتند.

### روزه

روزه پرهیز کامل از خوردن غذا برای اجرای مراسم مذهبی و نگهداشتن پرهیزگاری شخصی. در \*شریعت \*موسی روزه هر سال یکبار در روز کفاره رواج بود. مگر \*فریسیان رسم و رواجی را قانونی ساختند که مطابق آن هفته دو روز باید روزه گرفته میشد. همین گونه روزه گرفتن برای مدت طولانی هم اجراء میشد. \*ایمانداران و \*پیروان \*عیسای مسیح وقت معینی برای روزه گرفتن ندارند، ولی در حالتی خاص آنان همراه با دعا و نیایش روزه نیز میگیرند.

### روشنی

این یکی از صفتها و ویژه گیهای خدا میباشد که بر ضد شرارت و زشتی است و راهی را که به سوی زنده گی صادقانه

و راست می‌رود، نشان می‌دهد. این اصطلاح همچنان به صفتها و ویژه گیهای \*عیسای مسیح بر می‌گردد که برای ما \*زنده گی نوین را به ارمغان می‌آورد و حقیقت خدا را آشکار می‌سازد. عیسای مسیح بر تاریکیها و شرارتهایی که در زنده گی انسانها وجود دارد، غلبه حاصل می‌کند.

### روم یا امپراتوری روم

امپراتوری روم که مرکز آن در روم بود از سال ۱۴۵ قبل از میلاد تا ۴۷۶ میلادی توسعه بیش از حد یافت. این امپراتوری ساحه وسیع را از شمال افریقا تا شرق میانه و اروپا تسخیر کرد. مردم اسرائیل در زمان \*عیسای مسیح تحت تسلط مستقیم والیان امپراتوری روم قرار داشتند.

### رهایی

نجات شاید گاهگاهی به معنای رهایی از خطرهای مادی یا جسمانی باشد. اما در کتاب مقدس معنای اساسی این واژه عبارت از نجات روحانی است. در این مفهوم، رهایی یا نجات از بار منفی \*گناه معنا می‌دهد، اما بار مثبت رهایی یا نجات روحانی عبارت از توانمند شدن برای پیروی از اراده خدا می‌باشد.

### زنده شدن دوباره

برای معلومات بیشتر تشریح واژه \*رستاخیز را بخوانید.

### زنده گی

این اصطلاح در بسیاری از جاها به صورت ساده به موجودیت فیزیکی یا جسمانی دلالت نمی‌کند، بلکه به طور عموم به \*سلامتی، تندرستی و \*زنده گی ابدی اشاره دارد.

## زنده گی ابدی

اشاره به زنده گی جدیدی است که از سوی خدا برای آنانی که به \*عیسای مسیح ایمان دارند و در \*روشنایی \*احکام او زنده گی میکنند، داده شده است. این زنده گی از همین حالا شروع شده است و تا پس از مرگ جسمانی هم ادامه مییابد.

## سامره

این جا قسمت مرکزی و تپه دار سرزمین فلسطین است که در بین جلیل از سوی شمال و یهودیه از سوی جنوب موقعیت دارد.

## سامری، سامریان

سامریان \*ابراهیم، اسحاق و یعقوب را اجداد خود میشمردند و اعتراف و تصدیق میکردند که \*موسی \*پیامبر خداست. آنان به تورات به مثابه کتاب مقدس خدا احترام میگذاشتند و در انتظار آمدن \*مسیح بودند. ولی یهودیان آنان را از آن زمانی که با همسایه گان غیر اسرائیلی شان ازدواج کردند و دین راستین را با عقاید و اعمال نادرست شان فاسد ساختند، دیگر فرزندان راستین اسرائیل نمیشناختند. از نگاه یهودیان، یکی از خطاهای اصلی سامریان این بود که به مرکز پرستشی خود که در \*سامره برپا کرده بودند، نسبت به \*خانه خدا که در \*اورشلیم قرار داشت، اهمیت بیشتر میدادند.

## سران کاهنان

آن \*کاهنانی که در سلسله مراتب رسمی \*خانه خدا دارای مقام و منصب مهم بودند، سران کاهنان نامیده میشدند.

## شاگردان

آنانی که از یک رهبر پیروی کرده و مطابق آموزه ها یا تعلیمهای همان رهبر زنده گی میکنند.

## شام خداوند یا شام آخر

بزرگداشت از شام خداوند برای \*پیروان\* عیسای مسیح بر اساس حکم عیسای مسیح در \*انجیل\* آغاز شده است. این رسم و آیین به خاطر آن برنامه ریزی شده است که مرگ \*مسیح\* را در خاطره ها زنده نگه میدارد و شراکت \*ایمانداران\* را در همه امتیازها و تحفه های عهد جدید تضمین میکند. این بخشی از اقرار ایمان و باور ایمانداران در مسیح میباشد که نمایانگر گسترش همدلی و مشارکت ایمانداران با مسیح و با همدیگر است. موادی که در شام خداوند از آن استفاده میشوند و از بدن و خون مسیح در این آیین نماینده گی میکنند، نان و شراب (آب انگور) است. برگزاری شام خداوند در \*کلیسای مسیح\*، یک حکم پایدار و دایمیست که تا بازگشت دوباره مسیح پابرجا خواهد ماند.

## شریعت

شریعت، آموزه ها و تعلیمهایی را میگویند که از سوی خدا در پنج کتاب اول (تورات) کتاب مقدس به \*موسی\* داده شده است. گاه گاهی شریعت به تمام \*نوشته های پیامبران بنی اسرائیل\* که پیش از \*عیسی\* بوده اند نیز گفته میشوند.

## شناخت خدا

مراد از شناخت خدا تنها دانستن در مورد خدا نیست، بلکه داشتن یک رابطه زنده با خداست که خصوصیت و ویژه گی آن ایمان و اطاعت میباشد.



### شورا، شورای یهود

شورای عالی یهود متشکل از ۷۰ تن از \*بزرگان آن قوم بود و \*کاهن اعظم در رأس آن قرار داشت. شورا، مسئولیت اداره حکومت داخلی ولایت یهودیه را که زیر سلطه حکومت \*رومیان بود، به عهده داشت و به مثابه عالیت‌ترین مرجع قدرت مذهبی یهودیان شناخته می‌شد.

### شیطان

شیطان رهبر تمام ارواح و قدرتهای پلید است. همچنان شیطان به نامهای «حاکم این دنیا» و «پدر تمام دروغگویان» نیز یاد می‌شود. معنای لغوی شیطان تهمت‌گر است. شیطان هم دشمن خداست و هم دشمن انسان.

### صدوقیان

اینان گروهی از یهودیان بودند که به \*رستاخیز یا \*زنده شدن پس از مرگ عقیده نداشتند. این عقیده شان در مخالفت با عقیده \*فریسیان بود که به رستاخیز مرده گان ایمان داشتند.

### صلح و سلامتی

صلح و آرامش نه تنها به معنای نبود جنگ و جدال است، بلکه به طور کلی صحت و آرامشی است که در نتیجه داشتن رابطه صحیح و درست انسان با خداوند به وجود می آید.

### علمای شریعت

به دسته یا طبقه یی از استادان و مفسران \*شریعت گفته می‌شود که در امور یهودیت مسلکی اند. \*رومیان به آنان اجازه داده بودند، تا برخی از وظایف دولتی را در یهودیه به پیش ببرند.

## عهد و پیمان

قراردادی که میان آدمها، یا بین خدا و یک شخص و یا یک اجتماع بسته میشود، عهد یا پیمان مینامند. خدا پیمانی با نوح بست. همین گونه پیمانی با \*ابراهیم بست. مگر به صورت عموم در \*نوشته های پیامبران بنی اسرائیل و در رساله پولس به عبرانیان این اصطلاح به عهد و پیمانی برمیگردد که در زمان \*موسی، خدا با بنی اسرائیل بست. \*عیسای مسیح به مرگ خود نیز به مثابه عهد و پیمان جدیدی اشاره میکند که بین خدا و مردم خدا بسته میشود. (به عهد جدید کتاب لوقا ۲۲: ۲۰ مراجعه شود).

## عید نان فطیر

عید نان فطیر عیدی است که یک شب پس از \*عید فصیح شروع میشد. در این عید از \*رهایی بنی اسرائیل از قید برده گی و اسارت در مصر تجلیل به عمل می آمد. خمیرمایه که سمبول \*گناه است، در این عید استفاده نمیشد، پس عید نان فطیر در پهلوی این که یادبودی از رهایی قوم خداست، زمانی برای توبه کردن و دوری جستن از گناه نیز می باشد. در \*شام خداوند نیز هر ایماندار باید خود را در رابطه به هر گناه اقرار ناشده یی که در زنده گی انجام داده است، بیازماید.

## عید فصیح

این عید جشنی است که بنی اسرائیل دو هفته پس از آغاز بهار برگزار میکنند. آنان با برگزاری این جشن، \*رهایی نیاکان شان را از برده گی در مصر که به وسیله خدا انجام شد، تجلیل مینمایند. آنان هم با استفاده از این جشن \*عهد و پیمان خود را با خداوند تجدید میکنند. مردان یهود باید برای تجلیل از این جشن به \*اورشلیم میرفتند.

**عیسی، عیسیای مسیح**

عیسی یک نام عبری است که \*مسیح موعود و \*نجات دهنده جهان معنا میدهد. در کتاب مقدس نوشته شده است که اسم عیسی گرفته شده از نام عبری یهوشع (یوشع) که معنی آن «خداوند \*نجات میدهد» میباشد.

**غسل تعمید**

معنای کلمه «تعمید» هم از نگاه لغوی و اصطلاحی به مفهوم غوطه کردن یا فرو رفتن در آب است. گروه های یهودیان کسانی را که به آیین یهودیت میپیوستند، غسل تعمید میدادند. این تعمید علامت پاک شدن، \*نجات و پذیرش تازه واردان به اجتماع دینی یهودیان بود. مطابق حکم \*عیسای مسیح، تعمید به معنای اعلام ایمان به عیسیای مسیح و پذیرفته شدن در اجتماع \*ایمانداران است که عیسیای مسیح را به عنوان سرور و \*نجات دهنده خود قبول و به او ایمان دارند. عمل تعمید علامتی است که ایمانداران به این وسیله اطاعت کامل خود را به خدا در برابر دیگران نشان میدهند.

**غضب خدا**

این اصطلاح هم شامل احساس نارضایتی و ناخوشنودی شدید از طرف خدا میباشد و هم نشاندهنده کار خداوند در داوری و مجازات مردم به خاطر \*گناهان شان است.

**غیر یهودیان**

اصطلاح است که به ملتها و اقوام غیر یهود و تمام مردمی که یهودی نیستند، گفته میشود.

**فرزندان خدا**

به کار رفتن این اصطلاح اشاره به کسانی است که با خدا در یک رابطه مستقیم قرار دارند، البته این رابطه نه یک رابطه جسمانی،

بلکه رابطه روحانی میباشد، زیرا آنان مطابق به خواست و اراده او زنده گی میکنند. (به عهد جدید کتاب لوقا ۶: ۳۵ مراجعه شود.) بنی اسرائیل همواره فرزندان خدا نامیده شده اند، اما این نام به مفهوم جسمانی و فیزیکی نیست، بلکه برای آن است که خدا آنان را برگزید و از برده گی در مصر\* نجات داد.

### فرشته خداوند، فرشته گان

آنان موجودات روحانی اند که پیام رسانان و خدمتگاران خدا میباشند.

### فریسیان

اینان اعضای یکی از گروه های مذهبی یهودیان بودند که\* شریعت موسی را بسیار دقیق و محکم رعایت میکردند. فریسیان توجه خاصی به اصول مربوط به پاکی و طهارت ظاهری داشتند. آنان خود را از کسانی که آداب و رسوم را به گونه درست رعایت نمیکردند، جدا میساختند. فریسیان با این کار میخواستند به مردم نشان دهند که چگونه شریعت موسی باید به صورت دقیق آن عملی شود. در اعتقادات آنان\* رستاخیز از مرگ،\* فرشته گان و\* مسیح که باید به خاطر احیای سلطنت داوود و عظمت مردم اسرائیل می آمد، نیز شامل بود.

### فَصَح

به کلمه\* عید فَصَح مراجعه شود.

### فیض

فیض، بخشش رایگان خدا برای\* گناهان انسان است که در ایمان به\* عیسای مسیح نصیب ما میشود. چون عیسای مسیح، فیض خدا برای نجات هر یک ما و نجات همه نسل بشر بوده و از ما میخواهد تا به او ایمان بیاوریم.

## قربانی

حیوانهای بی عیب و نقصی را که فرزندان اسراییل میکشند و به خدا هدیه میکردند، قربانی مینامیدند. هدیه هایی که آنان برای گناهان شان تقدیم میکردند، نیز شامل این قربانیها بود. اسراییلیان معتقد بودند که کشتن حیوانها عفو و بخشش خدا را به بار می آورد و رابطه آنان را با خدا دوباره برقرار میسازد.

## قیامت

قیامت به معنای آخرت است. روزی که مرده گان برخاسته و اعمال شان داوری خواهد شد. \*عیسای مسیح گفت: «من قیامت و \*زنده گی هستم.»

## کاهن اعظم

کسی که از خانواده هارون برادر \*موسی که نخستین کاهن اعظم بود، میبود. کاهن اعظم، رئیس همه \*کاهنان و نیز رئیس \*شورای عالی یهود میبود. کاهن اعظم سالانه یکبار در روز خاصی که به نام روز کفاره یاد میشد، داخل \*خانه خدا میگردد، تا در آن جا خون قربانیها را به خاطر پاک شدن \*گناهان خود و گناهان \*فرزندان اسراییل بپاشد. کاهن اعظم رابطه خاصی با خدا میداشت؛ او همانند کسی بود که خدا و مردم را با هم پیوند میداد و یکجا میکرد. او تنها کسی بود که اجازه داشت در مقدسترین مکان معبد (قدس الاقداس)، جایی که در آن جا صندوق \*عهد و پیمان یعنی سمبول حضور خدا نگهداری میشد، داخل شود. اما آن گاهی که به \*عیسای مسیح به مثابه کاهن اعظم اشاره میشود، به این معنا نیست که او شغل کاهن را پیش میرد، بلکه این اشاره به آن مفهوم است که او مانند یک کاهن اعظم

در حضور خدا داخل گردید، تا خدا و مردم را با هم یکجا سازد.

### کاهن، کاهنان

نسل \* کاهن اعظم هارون که برادر \* موسی بود. آنان مسئولیت اداره \* خانه خدا در \* اورشلیم، اجرای \* قربانی و برگزاری سایر مراسم و عیدهای مذهبی را در خانه خدا به عهده داشتند. کاهنان یک گروه با درجه خاص مذهبی بودند.

### کلیسا

در عهد جدید لغت کلیسا همیشه اشاره به اجتماع کسانی است که به \* عیسای مسیح ایمان دارند. این اصطلاح میتواند هم به اجتماع محلی اشاره کند و هم میتواند به تمام جامعه مسیحی خطاب گردد. استفاده این اصطلاح به عبادتگاه \* پیروان \* عیسی مدتها بعد مشهور شد. نام تعمیری را که مسیحیان عبادت و پرستش میکنند نیز کلیسا میگویند.

### کنیسه

کنیسه محلی که برای عبادت و آموزش اجتماع یهودیان به کار میرود. در کنیسه نمیتواند هیچ \* قربانی تقدیم شود. \* خانه خدا دیده شود.

### گناه

گناه عبارت از سرپیچی و بی اطاعتی از خواست خداست. چی این سرپیچی یا بی اطاعتی آگاهانه و عمدی باشد، یا نادانسته و غیر عمدی. نتیجه این سرپیچی جدایی از خدا میباشد.

### لاویان

لاوی پسر سوم یعقوب است که جد یکی از قبیله های اسراییل میباشد، از همین جهت این قبیله را لاویان مینامند. قبیله

لاویان از جانب خدا برگزیده شده بود، تا منحیث \*کاهنان و خدمتکاران در \*خانهٔ خدا ایفای وظیفه کنند. آنان هیچگونه سهمی در زمین نداشتند. اما عاید آنان از جمع آوری \*ده یک یا یک بر دهم حصه حاصلات زراعتی و دیگر عایدات اسرایلیان به دست می آمد.

### مثال

داستانی که از نگاه روحانی و معنوی حقیقتی را به گونهٔ مقایسه یی بیان میکند و می آموزد.

### محبت

محبت تنها بیان یک احساس و عاطفه نیست، بلکه شیوهٔ رفتار و گرایشی است که از طریق ایجاد رابطه اظهار میگردد. خدا و \*عیسای مسیح محبت شان را از طریق مواظبت پایدار از مردم نشان میدهند. مردم نیز محبت شان را نسبت به خدا و عیسای مسیح از طریق ایجاد رابطهٔ دوستانه و بی غرضانه با همدیگر نشان میدهند.

### مسیح

این صفت زبان عبری و در زبان یونانی به «کسی که با روغن \*مقدس مسح شده است»، اطلاق میگردد. این اصطلاح به صورت عموم در \*نوشته های پیامبران بنی اسراییل برای شاهانی که به وسیلهٔ یک \*نبی مسح میشدند، به کار برده میشد، تا علامتی باشد که خدا او را برگزیده است. در زمان \*عیسی به کار بردن این اصطلاح به وسیلهٔ یهودیان، اشاره به همان پادشاهی بود که آنان انتظار آمدن او را میکشیدند، تا از سوی خدا فرستاده شود که آنان را از سلطهٔ \*رومیان \*نجات دهد و پادشاهی یهودیان را برقرار سازد. وقتی که عیسی این

انتظار آنان را برآورده نساخت، پس یهودیان او را به عنوان مسیح موعود قبول نکردند. به کار بردن این اصطلاح از سوی \*ایمانداران و \*پیروان عیسی به عنوان لقب برای او، نشاندهنده آن است که خدا عیسی را برگزید تا \*نجات دهنده، سرور و آقای آنان باشد.

### مقدس

چیزی که تنها برای خدمت و عبادت خدا وقف یا جدا شده باشد.

### موسی

همان کسیست که رهبری بنی اسرائیل را در زمانی که خدا آنان را از برده گی در مصر \*رهایی داد، به عهده داشت. او در کوه سینا \*احکام \*شریعت را از نزد خدا دریافت کرد.

### ناصره

گرچه \*عیسای مسیح در بیت الحم تولد یافت اما در ناصره بزرگ شد و در آنجا تا زمانی که خدمت خود را شروع کرد، زنده گی نمود. به همین خاطر عیسای مسیح را به نام «ناصری» نیز یاد میکردند. مردم ناصره را دیگر یهودیان به چشم حقارت میدیدند.

### نبوت

نبوت مطابق به آیه های رساله اول قرن تیان ۱۲: ۱۰ و رساله رومیان ۱۲: ۶، شامل یکی از هدیه ها یا عطایای \*روح خدا میباشد. نبوت به معنای «از غیب سخن گفتن»، اظهار نمودن اراده خدا، تفسیر نیت و مقصود خدا و معلوم ساختن \*حقیقت خدا به هر طریقه ممکن میباشد. بسیاری از مردم هدیه یا عطیه نبوت را با توانایی پیش بینی نمودن اوضاع آینده اشتباه میگیرند. هرچند دانستن چیزی در مورد آینده، میتواند گاهگاهی یک شکلی از



هدیه یا عطیۀ نبوت باشد، ولی این عطیه در اساس خود آگاهی دادن و یا ابلاغ نمودن وقایعی است که در آینده وقوع آنها حتمی میباشند (از غیب سخن گفتن)، نه پیشگویی اتفاقی که شاید در آینده به وقوع بپیوندد (قبل از قبل در مورد چیزی سخن گفتن).

### نبی

به کلمۀ \*پیامبر مراجعه شود.

### نجات

به کلمۀ \*رهایی مراجعه شود.

### نجات دهنده

لقبیبست که برای \*عیسای مسیح به کار رفته است. یعنی کسی که مردم را از \*گناه و مرگ \*نجات میدهد.

### نور

به کلمۀ \*روشنی مراجعه شود.

### نوشته های پیامبران

این اصطلاح اشاره به دست نوشته های بنی اسرائیل است که شامل \*تورات، نوشته های پیامبران یا \*انبیا، مزمورها یا کتاب مزامیر و سایر نوشته ها میباشد.

### وسوسه

وسوسه عبارت از فریب دادن و کشاندن کسی به سوی انجام کارهای بد و ناجایز است. وسوسه ها میتوانند هم از طریق پیشکش نمودن چیزهای واقعی و هم چیزهای مجازی و ظاهری به وجود بیایند. وسوسه نقاط ضعیف انسانها را هدف قرار داده؛ کوشش میکند او را تشویق کند تا شیفته عیش و نوش یا منافع مادی گردد و پی آنها برود. در کتاب مقدس نوشته است که وسوسۀ بد با سِر آزمایشهای خدا هیچ ارتباطی ندارد و خدا کسی را به بدی آزمایش نمیکند.

### هستم آن که هشتم

این عبارت که در دست \*نوشته های پیامبران بنی اسرائیل استفاده شده، برای نام خدا به کار برده شده است. این عبارتست که \*عیسای مسیح برای آشکار ساختن و مکاشفه ذات و ماهیت خود به کار میبرد. او در مورد خود نامهایی مانند نان، \*نور، راه، \*زنده گی و مانند اینها چیزهای دیگر را نیز به کار برده است، تا آن ویژه گیها و خصوصیات را توضیح دهد که به عنوان \*فیض و \*برکت به دیگران میبخشد.

### هیرودیس انتیپاس

والی ولایت جلیل زیر حکومت \*رومیان که از سال ۴ قبل از میلاد تا ۳۹ میلادی حکومت کرد. او پسر \*هیرودیس کبیر بود. \*یحیای تعمید دهنده او را به خاطر طلاق زن اولش و عروسی با خانم قبلی یکی از برادران اندرش مورد ملامت و نکوهش قرار داد. ازدواج با زن پیشین برادری که هنوز زنده میبود، در مغایرت با \*شریعت یهود بود.

### هیرودیس کبیر

پادشاه سرزمین فلسطین (یهودیه، \*سامره و جلیل) که از ۳۷ قبل از میلاد تا ۴ قبل از میلاد حکومت کرد. سرزمین او در آن زمان مربوط ایالت سوریه میشد که یکی از ایالتهای حکومت \*روم بود.

### یحیا، یحیای تعمید دهنده

یحیای تعمید دهنده، پسر ذکریا و الیزابت در مطابقت با عقیده یهودیان با هویت \*الیاس پیامبر آمد. با آمدن او پیشگوی هایی پیامبر ملاکی و اشعیای نبی تحقق یافت.

یحیای تعمید دهنده، آخرین پیامبر دوران عهد عتیق بود که باید راه را برای آمدن مسیح آماده میساخت.

### یگانه گی با مسیح یا در مسیح بودن

اصطلاح «با مسیح» یا «در مسیح» از نگاه لغوی به مفهوم ایجاد رابطه شخصی میان ایمانداران و عیسای مسیح میباشد. این یگانه گی از طریق ایمان به عیسای مسیح به حیث سرور و نجات دهنده، برقرار میگردد. زیرا ایمانداران با وفاداری کامل از او اطاعت میکنند.

---

---



---

---

---

---

